
طی «فهرست شده»
٦٣٦٦

کتابخانهٔ
س شورای
لامی

بازدید شد
۱۳۸۲

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب مجموعه
مؤلف
موضوع تألیف
شمارهٔ ۲۳۷۷ ۷۷۷ ۶۲۶۶
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر ۱۴۱۹۹
۷۱۴۰۵
۱۵۷۹

خطی - فهرست شده
۶۲۶۶

بازدید شد
۱۳۸۲

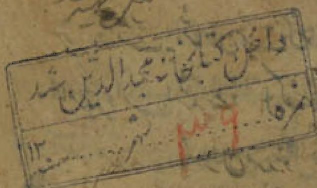
کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب مجموعه
مؤلف
موضوع تألیف
شمارهٔ ۲۳۷۷ ۷۷۷ ۶۲۶۶
مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر ۱۴۱۹۹
۷۱۴۰۵
۱۵۷۹

خطی - فهرست شده
۶۲۶۶

اختصار العلامه
رساله اول در اختیارات در حرکات ایام
رساله دوم در معرفه قبله تالیف علی قاسی
رساله سیم شرح ملا قاسم علی قاشی
بر بیست باب ملا مظفر در معرفه
اسطرلاب و مسمی بمطالع المیلاد
رساله چهارم در معرفه اوقات
طلوع و سمت قبله و ساعات و دقایق
زوالی و مسمی بلوامع الانوار

٦٢٦٦
١٤١٩٩




داخل کتابخانه مجدالدین شد
نمره ۳۰۶
سنه ۱۳


بازدید ۱۳۴۰

کتابخانه مجلس شورای ملی
۱۳۰۲

بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

قال الاستاد والامام العالم افضل العلما الحکما فخر الملة والدین محمد بن
عمر بن الحسین الرازی انار الله برهانه ثنای بی منتها مر حضرت کبریای
خدایرا که ذات او از مناسبت زمان و مکان مبرا است و از
معادن خالی و پروردگاری او از نیازمندی بگردش آسمان و سیر
ستارگان متعالی و صلوات بی نهایت و تحیات بیغایت
بر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله باد که پیشوای عالمیان و مقتدای
پیغمبران است و بر آل و اولاد او وسلم تسلیما کثیرا کثیرا **اما بعد**
چون هیچ عبادت بعد از طاعت خدای تعالی و متابعت رسول او
بهتر از خدمت پادشاهان نیست که اطیعوا الله واطیعوا الرسول و اولی
الامر منکم واجب باشد بر مرد عاقل که بمقدار قدرت و اندازه
استطاعت خود را در آن مبذول دارد خاصه که آن خدمت موجب
بقای ذکر جمیل و آثار پسندیده باشد و چون بندگان حضرت اعلی خداوند
عالم سلطان اعظم پادشاه بنی آدم علاء الدنیا والدین سید السلاطین
العرب والعجم ابو المظفر نصر الله لواه و قهر اعداه را در اوقات عزیمت

چنانکه مثلا جهد کنند تا خداوند خانه عاشر آفتاب بود زیرا که عاشر
تعلق بسلطان دارد و آفتاب نیز تعلق بسلطان دارد صلاح حال عماره
که مدبر غرض بود انیست که رعایت آن واجب بود در اختیارات
اگر در وقت مهلت بود و اسطرلاب پس گوید اختیار کردن روا نبود الا
بدو شهادت و آن شهادت صاحب طالع است شهادت ماه و شهادت
کوکب حاجت و خانه غرض و حکیمان دیگر میگویند که چون خانه غرض و خداوند
او تباه باشد صلاحیت دیگر دلیلها هیچ سود ندارد زیرا بسیار بود که طالع
و ماه هر دو مسعود باشند و خداوند خانه غرض ساقط بود یا تحت الشعاع پس هیچ
منفعت حاصل نشود مثال این آنست که حسن سهل از خراسان بیرون آمد طالع
اسد و مشتری و ماه در ثور بودند بوسط السما و آفتاب در اسد برج ملوک
لکن خداوند بیت العمل زهره در سنبله بود در هبوط لاجرم کار او در اضطراب
افتاده بود و از بودن ماه و مشتری در وسط السما و آفتاب در خانه خویش
در برج ملوک هیچ مقصود حاصل نشد پس معلوم شد که رعایت صلاحیت
خداوند خانه غرض بهمه حال واجب بود **فصل پنجم** در بیان چیزها که
رعایت آن سبب کمال اختیار بود و آن یازده چیز است انچه تعلق
بقمر دارد بر دو قسم است قسمی انکه تعلق بان اجتماع یا بان استقبال دارد

که مقدم بود بران اختیار وقتی آنکه تعلق بحالهای دیگر دارد از احوال قمر اما قسم اول
بدانکه نظر کردن در حال اجتماع واستقبال از جهت وجه است اگر آن
اجتماع یا استقبال در اوتاد طالع بود یا در بروج مایل الاوتاد یا در زایل
الاوتاد اگر وتدی از اوتاد باشد این نیز هم بر دو قسم است زیرا که آن اجتماع
یا استقبال یا با یکی از سعود باشد یا نه اگر با سعود بود قمر چون از آن
اجتماع یا ازان استقبال باز گردد یا بسعدی دیگر پیوندد یا بنحسی
اگر بسعدی پیوندد دلیل خوبی ابتدا بود و تباهی انتها اما اگر قمر در وقت
اجتماع یا استقبال با سعدی نبوده باشد در وقت بازگشتن ازان اجتماع
یا ازان استقبال یا بسعدی پیوندد یا بنحسی اگر بسعدی پیوندد دلیل
تباهی ابتدا بود و خوبی انتها و اگر بنحسی پیوندد دلیل آن بود که آن کار هم
در ابتدا و هم در انتها فاسد باشد و اگر آن اجتماع یا آن استقبال در بر
جهار اتفاق افتد که مایل الاوتاد طالع اختیار بود دلیل آن باشد که این جهار
اقسام جهارگانه که یاد کرده شد میانه حال باشند و اگر در بر جهار اتفاق
افتد که زایل باشند از طالع وقت اختیار این اقسام اربعه مذکوره
در غایت ضعیفی بودند الا در جانب شرقی زیرا که اولاً نحوست
هرچند بد حال تر باشند اثر نحوست عشیر دهد ۲ ان جزوها که باجتماع

واستقبال

واستقبال تعلق دارد آنست که خداوند طالع اجتماع یا استقبال چون در و
وتد طالع اختیار افتد یا در شرف خود بود یا در خانه خود دلیل تمامی آن
کار بود ۳ آنکه اجتماع واستقبال چون در آن برج اتفاق افتد که طالع
مولود صاحب اختیار بود بر وجه صلاح اتفاق افتد که طالع مولود صاحب
اختیار بود بر وجه صلاح اتفاق افتد که صاحب مولود صاحب اختیار
بود آن کار تمام کرده ۴ آنکه خداوند آن حد آن اجتماع یا استقبال و
خداوند خانه آن اجتماع یا آن استقبال باهم موافق باشند دلیل آن باشد
که آن کار که ابتدا کنند بروزگاری دراز آن باقی ماند ۵ آنکه آن برج که اجتماع
یا استقبال در وی اتفاق افتاده باشد بجای بیت الحیوة باشد و خانه دوم
از وی بجای بیت المال والبیع والشری و هم برین قیاس خانها دیگر
اعتبار باید کرد پس چون خواهی که بعد ازان اجتماع یا بعد ازان استقبال
اختیار میکنی از بهر کاری جهد کن تا قمر و صاحب طالع در برجی افتند
که لایق آن کار باشد چنانکه اگر بنا نهادن خواهی مثلا جهة اختیار آن
جهد باید کرد که تا ماه یا صاحب طالع در رابع باشند از موضع آن
استقبال یا اجتماع مقدم ۶ آنکه اگر اوتاد فلکی در آن وقت که ابتدا
کاری خواهند کرد موافق باشند با اوتاد فلکی در وقت اجتماع و استقبال

دلیل تباهی آن کار بود و بغایت کمال رسد ۷ بهترین سعدی را
که در اختیارات رعایت کنند آن سعد باشد که در وقت اجتماع یا استقبال
مستولی بوده باشد بر طالع اختیار باید آن موضع که در وقت اجتماع یا اختیار در
وی بوده باشد و اگر خانهٔ آن سعد خداوند آن برج حد باشد که اجتماع
و استقبال در آن واقع شده باشد بهتر بود و اگر آن سعد با شرطها که گفته اند
خداوند طالع قران یا سال خدا یا خداوند طالع تحویل سالی یا خداوند فرد
ارت باشد دلیل کند بر غایت کمال آن کار اگر خانه ارباب مثلثات
قمر در وقت اجتماع یا استقبال از نحوس سلیم باشند و ناظر به بهترین دلیل
تمامی آن کار باشد و الا دلیل ضعف بود اما قسم دوم و آن اعتبار احوال
قمر است در غیر اجتماع و استقبال و آن بر دو وجه است ۱ آنکه هر کاری که
ابتدای وی آن وقت اتفاق افتد که ماه از نقطهٔ راس جدا شود
آن کار تمام کرد و زیرا که روی بجانب شمال نهاده است و اگر از نقطهٔ
ذنب جدا گردد آن کار ضعیف ماند ۲ آنکه ابتدا در آن وقت اتفاق افتد
که ماه در برج مستقیم الطلوع باشد آن کار آسان بر آید ۳ آنکه ماه در وقت
اجتماع با تربیع اول دلیل بود بر ~~خصومت زیرا که مقابل دلیل مضادّة~~
کارهایی که از سر راستی و درستی رود و از تربیع اول تا استقبال دلیل بود بر

خصومت زیرا که مقابل دلیل مضادّة بود و از مقابله تا تربیع دوم د
دلیل آن بود که آنکس را بخصومت در کشند و او از آن کاره باشد و از تربیع
دوم تا اجتماع دلیل بود بر کارهای پوشیده ۴ آنکه ما بیان کردیم که ماه دلیل
ابتداست و خداوند خانهٔ او دلیل عاقبت پس در ابتدا کارها حال ماه
با صاحب خانه بر چهار قسم است ۱ آنکه قمر در وتدی از اوتاد طالع باشد و
صاحب خانه بوی ناظر بود که آن کار در ابتدا و انتها بخوبی حاصل شود
۲ آنکه قمر در وتدی باشد لیکن خداوند خانه از وی ساقط بود و آن
دلیل خوبی ابتدا و تباهی انتها باشد ۳ آنکه قمر در اوتاد نبود لیکن خداوند
خانهٔ او بوی ناظر بود و این تباهی ابتدا و خوبی انتها باشد ۴ آنکه قمر در اوتاد
بود و نه خداوند خانه بوی ناظر و این دلیل تباهی ابتدا و انتها باشد و این
چهار قسم که یاد کرده شد در همه چیز اگر دلیل ابتدا و دلیل عاقبت بود اعتبار
باید کرد ۵ در ابتدا کارها اگر ماه متصل باشد بنحس آن نحس یا خداوند
خانهٔ او بود یا نبود اگر خداوند خانهٔ او نبود دلیل باشد که آن کار در وجود نیاید
و اگر خداوند خانهٔ او بود یا ماه بسعدی متصل باشد یا نباشد اگر آنکه متصل
نباشد یا باشد اگر آنکه متصل باشد در اول آن کار خصومتی پدید آید و عاقبت
تصلح انجامد و اگر بسعدی متصل نبود آن کار بوجود آید لیکن با وحشت

بسیار ٦ بهترین حالهای ماه در وقت ابتداء کارها آن بود که ماه از
سعدی بازگشته بود مگر در حق آنکس که خواهد که بگریزد در حق او اولیتر
آن است که از نحسی منصرف باشد ٧ اولیتر آن بود که ماه شب فوق
الارض بود و بروز تحت الارض ٨ آنکه اثنا عشریه ماه دلیلست بر
عاقبت پس اگر اثنا عشریه موضع قمر با سعدی باشد خاصکه آن سعد
موافق آن عمل بود و اثنا عشریه آن سعد با قمر بود دلیل است که آن
کار بغایت خوبی در وجود آید ٩ در ابتداء کارها بهتر آن بود که ماه متصل
باشد از سفل بعلو یعنی انتقال از سفل بعلو آن است که ماه از
ستاره بازگردد و بستاره پیوندد که فلک او بالای فلک ستاره
نخستین باشد یا از ستاره که روی در هبوط نهاده بود بازگردد و بستاره
پیوندد که روی بشرف دارد و این شرط در همه ابتدا نگاه باید داشت
الا در آن وقت که پادشاه بجنگ خواهد رفت زیرا که باید که ماه درین
کار روی از علو بسفل نهاده باشد ١٠ بهترین ابتداها آن باشد که در آن
وقت هر دو نیر در حدود سعود باشند و یکدیگر ناظر از نظرهای سعد
و آن حدود موافق آن کارها باشد که ابتدا خواهند کرد و خداوندان
حدود ناظر باشند بنظرهای سعد اینست جمله خبرها که تعلق دارد

برعایت

برعایت حال قمر الثانی آنچه تعلق دارد برعایت خانه ماه و آن
آنست که چون خداوند خانه ماه نحس باشد باید که ناظر بود بتر از او تا طالع
الثالث آنچه تعلق برعایت حال طالع دارد و آن هفت است آنکه
طالع برج منقلب بود یا برج ثابت یا برج ذوجسدین و هر یک ازین
اقسام بعضی امور را شایسته بود و بعضی را نبود اما بروج منقلب
اگر طالع باشند دلیل آن کند که آن کارها را بقا نبود و زود تباه
گردد پس اگر در زمان طلوع این برجها امراض حادث شود زود
زایل شود و خصومتها دراز نکشد و هر کس که بگریزد زود باز آید و کسی
که در وی وعده کند در آن وفا نکند و خوابها و سخنها که در وی اتفاق
افتد باطل بود و سفرها در وی در اکثر اوقات خوب آید و بعد ازین
سخنها که یاد کردیم نظر باید کرد در بروج منقلب از چهار وجه ١ آنکه برج حمل از
همه بروج سریع الانقلاب ترست که خداوند او ماه از همه سریعترست
و میزان در انقلاب معتدلست و جدی نیک بطئ الانقلاب است از جهة
زحل ٢ آنکه اگر این برجهای منقلب سعدی بوی ناظر بود دلیل کند
که آن کار هر چند با شتاب باشد ولکن بعاقبت تمام گردد و اگر نحسی بوی
ناظر بود دلیل کند بر غایت تباهی آن کار و اگر هم سعود و هم نحوس ناظر

باشند تمام شود لکن بمشقت و محنت ٣ اگر خداوند طالع در برج ثابت
بود و انقلاب آن کار در مدت دراز حاصل شود ٢ نظر باید کرد در درجهٔ
طالع و دران درجه که ماه در وی باشد اگر خداوند حد آن درجه مریخ
بود انقلاب آن کار دفعه بود و اگر زحل باشد انقلاب آن
کار در عسر و محنت بود و اگر عطارد یا زهره باشد یا مشتری آن کار
حاصل شود پس بزودی منقلب گردد و اما اگر طالع یا خانهٔ ماه برج
ثابت باشند دلیل ثبات آن کار بود و سعادت و نحوست آن
کار متعلق باشد بنظر سعود و نحوس و آن شایسته است مر بنا
نهادن و زن خواستن را الا زفاف که لایق آن بروج منقلب است
و هران بیماری که طالع او برجهای ثابت بود دراز کشد و حصونها
در وی بصلح نه انجامد و بباید دانست که عقرب سبکترین برجهاء
ثابت است زیرا که خداوند او مریخ است و اسد از برجهای ثابت تر است
و قمر در مدخل خویش می آید که دلو از همه ثابت تر است که صاحبش
زحل است و اما برجهای ذو جسدین چون طالع باشند یا خانهٔ ماه باشند
دلیل آن بود که ازان کار که در وی ابتدا کنند اعراض نمایند و دیگر
بار با و رجوع کنند و صلاح و فساد آن متعلق بود بنظر سعود و نحوس

و این برجها

و این برجها شایسته بود کارها را که بدو کس تعلق داشته باشند چون بیع
و شری و شرکت و هر کس که درین طالع محبوس شود زود از حبس برون
آید و بار دیگر بگیرند و اگر گریخته را بیابند بار دیگر بگریزد و اگر وعده کنند
خلاف نمایند و اگر بیماری بهتر شود زنکسش نماند ٢ اعتبار آنکه طالع
برج معوج بود یا مستقیم اگر معوج بود یا ماه در وی باشند دلیل کند
بر دشواری آن کار پس اگر سعود ناظر باشند دلیل بود بر امید داشتن
حصول آن امر و اگر نحوس ناظر باشند دلیل غایت دشواری بود و اگر
هم سعود و هم نحوس ناظر باشند دلیل توسط بود و بباید دانست که چون
ماه درین برجها بود و زاید بود در نور و در حساب دلیل آن باشد
که اگر چیزی بفروشند سود کنند و آنچه بخرند گران بخرند چون بفروشند
هم سود کنند و اما بروج مستقیم الطلوع اگر طالع باشند یا موضع قمر دلیل
تمامی کارها باشند و شایسته بود دوستی کردن را و وفا جستن را پس
اگر سعود ناظر باشند دلیل بود بر غایت صعوبت امر و اگر هم سعود و هم
نحوس ناظر بوند کار متوسط گردد و بباید دانست که چون ماه درین برجها
باشد و ناقص بود یا در نور یا در حساب چیزها بها ارزان خریده شود
و در فروختن سود نبود ٣ اعتبار آنکه اگر طالع برجی باشد که او دلیل بر بدن کان

بود و آن جوزا است و سنبله و قوس و حوت برای اختیار صید نیکو
باشد و برجها که دلیل پادشاهان است حمل و اسد است ۴ برجها که
دلیل بود بر آواز چون بروج آبی از برای مطربان نیک باشد و بروج
آتشی کارهای آتشی نیکو بود ۵ برجهای نهاری لایق اختیارات
لیلی بود و برجهای لیلی موافق اختیارات لیلی و همچنین کواکب
نهاری موافق اختیارات نهاری و لیلی موافق باشند پس اگر
حال برخلاف این بود آن کارها زبسته بنظر سعود و نحوس باشند
۶ باید که طالع بطبع و مانند آن مقصود بود چنانکه بروج مرکارهای
سلطان را و خانهای مریخ جنگ را ۷ باید که سعود را در طالع حصه
تمام بود ۸ اگر طالع برج معوج بود و منقلب و صاحبش در برجی مستوی
و ثابت باشد اول آن کار دشوار بود و آخرش آسان الرابع اعتبار حال خداوند
طالع و آن از چهار وجه است ۱ انکه باید که خداوند طالع ناظر بود بطالع بطلمیوس
گفته است که هر آن ستاره که ناظر خود نخانه خود همچنان بود که مردی
از خانه خود دور بود حفظ خانه خود نتواند کرد ۲ انکه خداوند خانه
اگر نحوس باشد باید که نظر او از تثلیث یا تسدیس باشد و همچنین
خداوند خانه ماه و خداوند خانه حاجت زیرا که نظر نحوس از تثلیث

یا از تسدیس

یا از تسدیس و نظر سعد از مقابله و تربیع بد نبود ۳ انکه خداوند طالع
چون نحس بود باید که نظرهای او از اوتاد بقمر نبود و بطالع نباشد ۴ کمال
جهد باید کرد تا خداوند طالع با سهم السعاده با هم باشند که آن دلیل
بود الخامس اعتبار حال درجات طالع بدانکه هر درجی از برجی خاصیت
او خاصیت آن برج باشد که دوری او از برج حمل هم چندان بود که دوری
آن درجه از اول آن برج مثلا درجه نخستین از حمل شایسته بود ابتدا
کارها را و درجه دوم از ثور شایسته بود چیزی خواندن را و خدمت
پادشاهان را و درجه چهارم از سرطان شایسته بود کاریزها بیرون آوردند
و جمله درجات بدین قیاس اعتبار باید کرد پس چون این درجات
مسعود باشند آن را در تحصیل این مهمات در حق مخدوم خود استعمال باید کرد
و اگر منحوس باشند در ابطال آن مهمات در حق دشمن بکار باید داشت
و باید دانست که هرگاه که مشتری و زهره درین برجها باشند دلیلهای
ایشان قوی بود و اگر زحل و مریخ درین بروج باشند دلایل ایشان
نیک ضعیف بود مگر درجه که منحوس باشند چنانکه اگر مریخ اندر هشتم
درجه بود از عقرب مخالفت تمام در میان مردم ظاهر شود مرگ
مفاجات بسیار اتفاق افتد و اگر شخصی مخالفت با پادشاه آغاز کند درین

وقت آفات او بسیار نشود و اگر مشتری در طالع تحویل درین درجه بود
آسان شود **السادس** اعتبار حال دیگر و تدها باید که او تا ذ از نحوس خالی
باشد و رعایت این معنی بعد از طالع اولیتر بعاشر پس سابع پس رابع **السابع**
اعتبار خانهٔ غرض و آن از دو وجه است ۱ اگر پیش ازین بیان کردیم
که خانهٔ حاجت باید که مناسب آن حاجت بود و اگر نبود باید که در
خانهٔ حاجت سعدی بود قوی حال و اگر نه باری ناظر بود و باید که خداوند
او از نحوس سلیم باشد ۲ جهد باید کرد تا خانهٔ حاجت در اصل طالع مولود
مسعود بوده باشد و خداوندان قوی حال **الثامن** اعتبار حال ستارهٔ
حاجت و آن از دو وجه است ۱ جهد باید کرد تا ستارهٔ حاجت ناظر بود
بطالع و بخداوند طالع و بخانهٔ حاجت از تثلیث یا از تسدیس یا از تربیع
اگر سعد باشد اما اگر نحس باشد جهد باید کرد تا نظر او از تربیع و مقابله
نباشد پس اگر نظر ستارهٔ حاجت بطالع متیسر نشود باید که ناظر بود ۱
بصاحب طالع و ماشاءالله میگوید که نظر ستارهٔ حاجت بصاحب
طالع بهتر از آن باشد که نظر او بطالع ۲ جهد باید کرد تا خداوند خانهٔ
ستارهٔ حاجت قوی حال بود زیرا که او بر عاقبت دلیلست **التاسع**
اعتبار حال سهام و آن از چهار وجه است ۱ اصلاح سهم السعاده اعتبار

باید کرد

باید کرد که او دلیل ابتداست ۲ صلاح خداوند او در اعتبار باید کرد که او دلیل
عاقبت است ۳ سهم السعاده باید که ناظر بود بماه و اگر خداوند سهم السعاده
ساقط بود از طالع هیچ مضرت حاصل نشود چون سهم السعاده ناظر بود بماه
پس اگر نظر سهم السعاده بماه متیسر نشود باید که میان هر دو ستاره سعد بود
تا هر دو را با هم مجتمع کند و اولیتر آن بود که از ماه بستانند و بسهم السعاده
۴ باید که آن سهم که منسوب بود بدان حاجت مسعود بود و باید که سهم السعاده
با وی مشارک بود در آن سعادت **العاشر** اعتبار آن سعادت که در
وی اختیار اتفاق افتد چنانکه اگر آن اختیار از برای کارهای خیر بود باید که
در ساعتهای مشتری و زهره باشد یا در ساعات عطارد چون مسعود باشد
و اگر اختیار از برای کار شر بود بر عکس این حال باید **الحادی عشر**
کارها که در وی ثبات طلبند جز بشهادت زحل راست نیاید و
کارها که در وی از طول مدت احتراز کنند جز بشهادت مریخ راست
نیاید اینست آن یازده وجه که در اول فصل وعده کردیم **فصل ششم**
در بیان چیزها که از وی احتراز کنند و آن سه است ۱ آنچه تعلق باجتماع
و استقبال دارد و آن از دو وجه است ۲ چون خداوند تحویل اجتماع
تباه بود و نحوس بر آن طالع مستولی باشند پرهیز باید کرد در آن ماه از

ابتدا کردن کاری کرده ام آن مطلوب باشد چون اجتماع نیرین
دران ماه کرده نباشد اکاری خواهند کرد اگر درجه اتفاق افتاده
باشد که قران علوین دران درجه واقع شده باشد یعنی آن قران
که بوده دون باشی از ابتدا کردن دران ماه احتراز باید کرد که آن
نیک تباه باشد خاصه اگر زحل مستولی بوده باشد اما اگر سعد
دران درجه گرد شده باشند آن نحوست زایل گردد و آن ماه را
شایستگی آن بود که در وی کارها ابتدا کنند آنچه تعلق بماه دارد و آن
از پنج وجهست ۱ حذر باید کرد از اگر ماه در طالع باشد خاصه در شب
الا در ربیع و مشتری که چون ماه مسعود بود در طالع ایمنی روا باشد ابومعشر
حکیم گوید که چون ماه در غایت قوی باشد اثر سعادت و نحوست
زود در وی پیدا شود پس اگر در طالع بود تغیر عظیم بمزاج آنکس
آرد ۲ حذر باید کرد از اگر ماه ساقط بود از طالع ۳ حذر باید کرد از
ممازجت ماه با مریخ در اول زیرا که در اول ماه از ممازجت او با زحل
در آخر ماه خاصه در شب ۴ حذر باید کرد از اگر ماه را و خداوند خانه او
را با یکدیگر نظر عداوت بود زیرا که دلیل مضادت و مخاصمت کنند
دران کار که ابتدا کرده باشند مگر کارها که از قبیل زنان باشند که آن سهل

تر بود ۵ حذر باید کرد از نحوست های قمر و آن از پانزده وجه است ۱ اگر
در محاق باشد و آن چنان بود که میان او و آفتاب دوازده درجه بود
یا کمتر و بدتر اگر رونده بود با آفتاب ۲ اگر در خسوف باشد و بدترین
آن بود که خسوف دران برج اتفاق افتد که ماه در وی بوده باشد
در اصل طالع مولود ۳ مقابله او با آفتاب و نزدیک بعضی این
نحوست بیشتر ۴ اگر ماه بتربیع آفتاب باشد ۵ اگر مقارن نحوس
بود یا بتربیع یا بمقابله نحوس ۶ اگر محصور بین النحسین بود ۷ اگر میان او
و راس یا ذنب دوازده درجه بود یا کمتر ۸ اگر در طریقه محترقه باشد و آن از
نوزده درجه میزانست تا سه درجه عقرب ۹ اگر در آخر بروج بود در حد و
نحس ۱۰ اگر با شعاع تربیع نحوس بود ۱۱ اگر زایل بود از اوتاد مگر در برج سوم
که آن فرح اوست ۱۲ اگر بطی السیر بود چنانکه سیر او کمتر از سیزده درجه
و یازده دقیقه باشد ۱۳ اگر وحشی السیر بود و آن چنان باشد که از نحسی
بازگشته بود و بهیچ کوکب متصل نشود ۱۴ اگر روی در وبال بود
یکی جنوب نهاده باشد ۱۵ اگر در حدی باشد اینست نحوستها
ماه که یاد کرده شد و حکما اتفاق دارند که چون قمر [illegible] بعضی
منحوس بود بعضی از آنچه یاد کرده شد واجب باشد احتراز کردن از ابتدا امور

الثالث اگر تعلق بخداوند طالع و خداوند خانهٔ قمر و خداوند خانهٔ حاجت
داره و آن از نه وجه است ا پرهیز باید کرد از آنکه این دلیلها را
راجع باشند ب حذر باید کرد از آنکه ذنب در طالع باشد یا در خانهٔ
حاجت یا با آفتاب یا با ماه یا با ستارهٔ حاجت ج حذر باید
کرد از آنکه این دلایل سیدگانه منحوس المحاسد کمیده حسب یا از آنکه
مغربی بود زیرا که آن دلیل فساد او بار بود د حذر باید کرد از آنکه
نحوس در اوتاد باشند و اگر ستارهٔ حاجت بود خاصه در طالع که آن
سبب منفعت بود ه حذر باید کرد از آنکه خداوند خانهٔ حاجت نحس بود
خاصه اگر در طالع باشد و حذر باید کرد از آنکه خداوند خانهٔ هشتم در وی
باشد ز زایل بودن خداوند خانهٔ قمر و نحس بودن او دلیل بود بر
فساد هر اختیاری که اتفاق افتد و صلاح حال قمر درین باب
سودمند نباشد ح چون خداوند خانهٔ غرض نحس بود باید که در اوتاد نبود
و لیکن باید که جایگاه او ناظر بود به عاشر یا تاسع یا ثالث یا خامس
مگر آن وقت که اختیار رفتن و حرب باشد الرابع درجاتی که آن را
بلیبانی مجاسها خوانند و آن درجاهایی بود نحس و تاریک و از آن حذر
باید کرد اما در حمل از این درجات پنج است [illegible] و در ثور

چهار است

چهار است [illegible] و در جوزا نجست [illegible] و در سرطان پنج است
[illegible] و در اسد هفت است [illegible] و در سنبله پنج است
[illegible] و در میزان چهار است [illegible] و در عقرب پنج است [illegible]
[illegible] و در قوس شش است [illegible] و در جدی پنج است
[illegible] و در دلو پنج است [illegible] و در حوت پنج است [illegible]
این درجهاآن است که چون ماه در وی باشد نیک ضعیف بود و چون
نحس در آنجا باشد دلیل بود بر سعادت غرض و باشد که دلیل بود بر غایتی
نحوست الخامس اختیار اوقات والیس حکیم گفت پرهیز باید کرد در
ابتدا کارها پیش از کسوف بهفت روز و بعد از آن کسوف بهفت روز
و همچنین پیش از خسوف بسه روز و بعد از وی سه روز السادس اگر تعلق
دارد بروزها و آن از چهار وجه است ا روزها که از الایام البیت گویند
حکما متفق اند از وقت اجتماع نیرین تا اجتماع دیگر مر نه بهاب سیارت
و هر مرتبه کاری دیگر را شاید و شرح این آن است که از وقت اجتماع
تا دوازده ساعت از آن آفتاب باشد و این ساعت سخت تباه
بود زیرا که چهار ساعت اول دلیل هلاک تن و جان و چهار ساعت
دوم دلیل بیماری و تباهی حال و چهار ساعت سیم دلیل تباهی مال اگرچه

دلیل بیماری بود و بعد از آن دوازده ساعت دیگر تعلق بزهره دارد شایسته
بود بر کار امور خاصه مهمات خواتین و زنان و زهره و بیان و آنچه بطرب
و سرور نسبت دارد و بعد از آن دوازده ساعت دیگر تعلق بعطارد
دارد و این ساعات شایسته است کار افطار دارد و بعد از آن
دوازده ساعت دیگر تعلق بماه دارد و آن شایسته باشد حرکت کردن
و پیش سلطان رفتن و بیع و شری را خاصه قمر مسعود باشد و بعد از آن
دوازده ساعت دیگر بزحل تعلق دارد و این شایسته باشد زراعت
کردن و جوی کندن و درخت نشاندن و بنا نهادن را خاصه و چهار
ساعت نخستین چون ماه زاید النور بود و بعد از آن دوازده
ساعت مشترک باشد و این ساعت پسندیده است کارهای سلطانی را
و شرکت و مانند آن و بعد از آن دوازده ساعت مریخ راست
و آن شایسته بود چهار ساعت نخستین بر اسب نشستن و سلاح بستن
و آهنگ کردن را و چهار ساعت دوم فصد و حجامت را و چهار ساعت
سیوم صید کار را شاید بعد از آن بار دیگر نوبت بآفتاب رسد
و آن ساعات را بست گویند و سخت تباه باشد و هم برین ترتیب ساعات
بست بازمی آید و والیس حکیم میگوید که تنبای حال ماه کمتر از این است

که تنبای ایام البست ۲ حذر باید کرد از ابتدا کارها در ایام ناقص ماه و آن
از اول روز ۲۷ ماه باشد تا نیمه روز چهارم از ماه دیگر و بعد از آن
تا تمام یازده روز زیادت بود و بعد از آن از ابتدا روز دوازدهم
تا نیمه روز نوزدهم ایام ناقص بود و بعد از آن تا آخر بیست و ششم
ایام زیادت باشد ۳ حذر باید کرد از اتساع و آن نهم ماه و بیستم
و بیست و هفتم ماه است ۴ حذر باید کرد از اسباع و آن هفتم
ماه است و چهاردهم و بیست و یکم و بیست و هشتم النوع
روا نبود که دلیل کاری که ابتدا خواهند کرد او فوق السعود باشد و
یا تحت النحوس باشد اینست که چیزها که از وی احتراز باید کرد در اختیارات
و هو اعلم فصل هفتم در آنکه کدام اختیار در حق او ظاهرتر بود
آثار اختیارات در حق پادشاهان نیک ظاهر بود زیرا که هرچه در
حق ایشان ظاهر شود در حق رعیت نیز ظاهر شود و چه بهر انتر که عام
تر بود ظاهرتر باشد حکما گفته اند که اختیار را استدلال است
دلیلها عام و دلیلهای عام را اثر در حق کسانی که افعال ایشان
عام بود ظاهر شود و آن پادشاهان الاملوک فصل هشتم در بیان آ
که اختیار از بهر آن روا باشد که گوشیار میگوید کارهایی که بهر روز تا هفته

یا مراد و وجود آید اختیار از بهر آن مفید نباشد و این بیک سبب
برای آنکه کار ما به رفتن بر سفر اتفاق می افتد غالب بار از آنرا و اختیار
بکارها بر رفتن پیش از عهد اختیار را آورده است و شرح آن داده و حق
آنست که سران کاری که دیرتر در وجود آید دیگرتر گردانند اختیار
در وی ظاهرتر بود **فصل نهم** در بیان آنکه [illegible] چه باید کرد در
وقتی که تاخیر میسر نشود حکما گفته اند که چون تاخیر ممکن نبود و طالع صلاح
او را میسر نباشد ابتدا در این وقت باید کرد که مشتری یا زهره در
طالع بود زیرا که ایشان نحوس ابتدا را دفع میکنند و فرجام طرفی
گویند این سخن در کارهای درست باشد که از وی طلب ثبات و دوام
کنند اما کارهایی که دوام او مطلوب باشد تمام نکرد دیگر آنگاه که قمر
سلیم باشد از نحوس [illegible] باید که چون تاخیر ابتدا ممکن نبود
[illegible] صلاح ماه را از طالع ساقط باید گردانید و باید که طالع
سعد باشد و بدین سخن مقالت اول را ختم کنیم **مقالت دوم در
جزئیات** بدانکه این اصلها که ما در مقالت اول بیان کردیم چنان
نمودیم که هر آنکس که خاطر سلیم و طبع مستقیم دارد و بدان اصول تمامی
وقوف حاصل شده باشد او را حاجت نباید به بیان اختیارات جزوی

زیرا که

زیرا که چون بشناسد که اختیارات جزوی باید کرد و همی شود چنان چون
که ما در مقالت کلیات شرح داده ایم لکن چون خاطر هر کس چنین
معین و فا نکند لاجرم بشناختیم و دو چیز که حاجت بدان بیشتر افتد ازان
درین مقالت آوردیم و هر یک بدان از یکدیگر جدا کردیم تا بر خوانند
آسانتر بود اینست **فهرست** آن چیزها که در مقالت [illegible] سوی از
سر باز کردن [illegible] بکار داشتن [illegible] ناخن چیدن [illegible]
بادام [illegible] فصد کردن [illegible] حجامت کردن [illegible] بسیار
کردن [illegible] کردن [illegible] ابتدای علاج کردن [illegible] علاج اعضا [illegible]
[illegible] داروی مسهل خوردن [illegible] داروی که سود دارد [illegible]
داروی که [illegible] مطبوخ خوردن [illegible] داروی علت [illegible]
[illegible] کردن [illegible] علاج امراض مزمنه [illegible] داروی که [illegible]
[illegible] نو بر [illegible] پوشیدن [illegible] صنعت [illegible] و [illegible]
[illegible] شرکت کردن [illegible] مال فرستادن از بهر سود [illegible]
طلب کردن [illegible] دادن [illegible] صنعت کیمیا [illegible] از بهر [illegible]
[illegible] از بهر [illegible] تعوید [illegible] نوشتن [illegible] کارهای پوشیده کردن [illegible]
[illegible] ابتدا کردن کارها [illegible] سفر کردن [illegible] بهر طلب منفعت اختیار

وقتی از شبانروز برای طلب حاجت نامه نوشتن از بهر حجت
ابتدا امرضی میشام تعلیم رودها تعلیم سیاحت فرزند بکتاب
سپردن بنیاد افکندن و تعلیم ادب و هبه کردن متاع
خریدن کاریز کندن درخت نشاندن تخم کاشتن اجاره
زمینها چهارپای خریدن نشستن بر چهارپا خریدن گروی شوان
نشست برده خریدن آزاد کردن بنده شیر دادن اطفال
باز گرفتن از شیر نکاح کردن زفاف سفر خشکی سفر آب
بجنگ رفتن در شهر شدن بیعت کردن بر تخت نشستن
ابستن دارلو انگشودن را خراج شدن حاجت خواستن از
سلاطین صید مرغان کردن صید دریا کردن صید چهارپایان
و تماشا بخشک و تماشا بر لب کشتی و آب روان کردن
جنگ کردن شراب خوردن بمهمانی رفتن شطرنج و نرد باختن
چوگان زدن در وقت دعا کردن انیت فهرست ابواب
چرا اگر این اختیار روی تمام شود آنست که باید طالع یکی از بروج آبی
بود و قمر در حمل یا عقرب والا در قوس یا حوت یا سرطان یا اسد
مخالف طالع نکوتر آنست که ماه در سرطان باشد و اگر درین حال

متصل

متصل بود مشتری یا زهره از تثلیث یا تسدیس دلیل بود بر آسایش
و زیادتی جمال و اگر قمر در حوت بود باید که متصل باشد بزهره تا
کمال مطلوب حاصل شود و اما اجزاء احتراز باید داشت
روا نبود که قمر مجاسد عطارد یا زهره یا زحل بود روا نبود که
یکی از ستارگان بود اگر ماه در برج منقلب و عطارد در طالع زنان
بود دلیل آن باشد که زود بیرون آید و اگر ماه متصل بود بزحل و زحل
در راجعه دلیل باشد بر سخن فرزندان و اگر متصل باشد با آفتاب دلیل
بود بر بشکلی و اگر متصل بود بمریخ دلیل کند که صحرا و حرارت زحمت
کند چرا اگر این اختیار روی تمام شود دو
باید که قمر در برج دو جسدین باشد الا سنبله که ایوب گوید روا بود
که در میزان بود یا در دلو که شیار گفت باید که در برج آبی باشد
باید که ماه متصل بود بیکی از دو سعد زیرا که آن دلیل باشد که بار
دیگر سوی شادی برآید از وی حذر باید کردن
باید که ماه در برج ثابت و منقلب باشد خاصه جدی زیرا که آن دلیل بود
بر آنکه سوی دیگر بار خداوندش اگر چنین بود باید که ماه
متصل شود بزحل هم ازین علت که گفتیم باید که ماه متصل بود بمریخ

۲ روا نبود که زحل یا مریخ در طالع وقت باشند ۳ روا نبود که قمر در حمل
۴ روا نبود که قمر در طالع وقت باشد [illegible] چون که این اختیار
بود تمام شود چهار است ۱ باید که ماه متصل بود با آفتاب یا تحت
الشعاع بود چنانکه از آفتاب جدا شده باشد ۲ در برج آبی و بادی جسد
باید و روا نبود که در حمل و ثور و اسد و جدی بود محمد ایوب گوید ماه در
برج خاکی باید ۳ ماه متصل باید بنا که آن که در هبوط باشد
یا محترق یا راجع زیرا که این دلیل باشد بر آنکه آن موی دیر برآید ۴
باید که صاحب طالع متحذر بود از وتد السماء و وتد الارض [illegible]
انجا این اختیار بود تمام شود دو است ۱ باید که ماه در بیوت زهره
یا مریخ یا نیرین باشد محمد ایوب گوید بهتر آن بود که ماه در ثور یا سرطان
یا عقرب یا دلو باشد ۱ در ثور یا در حساب ۲ در زهره و اما [illegible] از وی
حذر باید کرد چهار است ۱ احتراز باید از آنکه ماه در جوزا و حوت
بود زیرا که این دو برج و خداوندان ایشان [illegible] این کار را و نیز
دلیل بود بر آنکه آن ناخن دیگر زود [illegible] ۲ حذر باید کرد از آنکه مریخ در
طالع وقت بود یا ماه در یک برج باشد زیرا که مخاطره بود و ممکن که
گوشت ببرد ۳ حذر باید کرد از آنکه زحل در طالع وقت باشد یا قمر ۴

حذر باید کرد

حذر باید کرد از آنکه ماه متصل باشد بستاره راجع خاصه چون در هبوط
بود و الاسم در آن وقت افت در ناخن پدید آید [illegible]
انجا این اختیار بود تمام شود سه است ۱ باید که ماه در برجی باشد که
آن اندام منسوب بود بدان برج چنانکه سر منسوب است بحمل و
گردن و قفا بثور و دوش و بازو بجوزا و سینه بسرطان و پشت و پهلو باسد
و شکم و روده بسنبله و سرین بمیزان و فرج بعقرب و فخذین بقوس و
زانو بجدی و ساقین بدلو و قدمین بحوت گوشیار میگوید اگر در
برج که عضو بوی منسوب باشد سعدی در وی بود ایمنی بود از آن بوی
باشد ۲ باید که ماه ناقص النور باشد و سلیم از نحوس ۳ باید که قمر متصل باشد
بمشتری و مشتری فوق الارض در عاشر یا حادی عشر یا تاسع پس اگر بود
مشتری درین مواضع میسر نشود باید که در طالع بود و قمر ناظر باشد
بآفتاب و قابل النور باشد از وی زیرا که این دلیل آن بود که صحت
بزودی حاصل شود اما آنچه از وی حذر باید کرد دو چیز است ۱ آنکه ماه
بری بود از قران آفتاب ۲ باید که بری باشد از نظر نحوس خاصه مریخ
فصد کردن آنچه در وی شرط است چهار چیز است ۱ طبری گوید بهتر آن
باشد که ماه در برج ثابت بود غیر ثور ۲ قصرانی گوید بهتر آن بود که ماه زاید

بود و بنور و در حساب ۳ باید که در برج مذکر باشد ۴ باید که ماه متصل
بود بسعود اما ۵ از وی حذر باید کرد هشت چیز است ۱ اگر خانه ماه
برج منقلب و ذو جسدین باشد خاصه جوزا ۲ باید که خانه ماه و طالع
برج ارضی بود ۳ از برج حوت حذر باید کرد ۴ از وقت اجتماع
تا سیزدهم چه این کار را نشاید ۵ از وقت استقبال احتراز باید کرد ۶
حذر باید کرد از آنکه زحل و مریخ یا در طالع باشند یا با ماه زیرا که این دلیل
آن باشد که جای جراحت ریم کند و تباه شود و حاجت افتد به بریدن
آن و درین باب از مریخ احتراز واجب تر بود ۷ احتراز باید کرد از
آنکه زحل در ثانی طالع وقت باشد ۸ حذر باید کرد از آنکه زحل و مریخ
در هشتم طالع باشند یا در هشتم قمر نوعی حجامت کردن این اختیار
بسه چیز تمام شود ۱ محمد ایوب میگوید باید که خانه ماه و طالع برجی
از بروج هوایی باشند زیرا که چون چنین باشد خون فاسد
برود و صافی بماند و نفع آن ظاهر شود ۲ باید که ماه بمشتری متصل باشد
۳ سجزی گوید ماه زاید النور باید و قصرانی گوید ناقص النور و الحساب باید
اما ۵ احتراز باید کرد سه چیز است ۱ بدترین چیز آن است که ماه در ثور و
اسد باشد ۲ ذوریوس گوید چون در ثانی تیرین باد در ثانی لیث ان

نحس باشد

نحس باشد در غایت تباهی بود ۲ محمد ابو بکر گوید حذر باید کردن از آنکه
ماه تحت الشعاع بود و از آنکه طالع یا خانه ماه برج ارضی باشد
زیرا که خوف آن بود که سودا بپدید آید و از آنکه برج آبی باشد
زیرا که خوف آن بود که فالج و لقوه بدید آید نوعی جیب یا بریدن
کردن اختیار این بچهار چیز تمام شود ۱ باید که ماه زاید النور و الحساب
باشد ۲ باید که بعد از اجتماع و قبل از امتلا باشد ۳ ماه متصل بود و مریخ
بنظر مودت ۴ بصاحب بیت قمر ناظر بود بمودت و چون خواهی
که چون ماهک بریدن لیکن نفع آن حاصل شود ضد این شرایط
اختیار باید کرد و باید که ماه از عطارد ساقط بود نوعی جز کردن اجر
این اختیار بوی تمام شود هفت چیز است ۱ باید که ماه متصل بود
بزهره ۲ متصل بود بیکی از دو سعد ۳ ماه در یکی از بروج شمالی باشد
۴ زاید النور بود ۵ خداوند خانه او شمالی باشد ۶ خداوند طالع
صاعد بود ۷ خانه ماه و طالع برج هوایی باشند ۱ اگر از وی
حذر باید کرد دو است ۱ ماه در عقرب نباید خاصه مریخ بوی ناظر بود
از اوتاد ۲ اگر زهره و مریخ از موت ساقط باشد و ماه ناقص النور بود
اختیار علاج اگر این اختیار بوی تمام شود چهار است ۱

اگر سعدی در طالع باشد مقصود زود حاصل شود و نیکوئی طبیعت
ظاهر گردد ۲ اگر در عاشر بود بیمار فرمان برد و تخلیط نکند ۲ و اگر در
سابع بود علاج زود پذیرد ۲ و اگر در رابع باشد علاج کارگر آید امّا
آنچه از وی احتراز باید کرد چهار است ۱ اگر نحسی در طالع بود در آن
علاج خطا رود و فساد آن ظاهر شود و اگر در عاشر باشد بیمار
تخلیط کند و کار صعب شود و اگر در سابع بود بیمار از آن علت
بعلتی دیگر رود و اگر در رابع باشد بیمار در خطر هلاک افتد ۲ اگر در
ابتداء علاج قمر منحوس بود بیمار و طبیب از یکدیگر در خشم شوند و اگر
از سعد منصرف باشد و بسعدی دیگر متصل بیمار و طبیب از یکدیگر
راضی باشند ۳ اگر خداوند طالع آن وقت منحوس باشد یا خداوند
هشتم و خداوند هشتم در طالع بود و خداوند طالع در هشتم بود و حال
باشد و بیمار بدست طبیب هلاک شود ۴ اگر ماه در طالع وقت بود
دارو خوردن بیمار را علت و رم پدید آرد [illegible] و درین باب
بسه چیز نظر باید کرد هرگاه که عضوی را علاج خواهی کرد باید که آن عضو
از کدام برج است ماه باید که در آن برج نباشد و اگر در آن برج
باشد مسعود بود ۱ اگر علاج نیمه بالا خواهی از تن و آن از سر بود تا

باید که ماه

باید که ماه میان وتد السماء و وتد الارض باشد و اگر علاج نیمه زیرین
خواهی باید که قمر در نیمه دیگر بود از فلک ۲ اگر مقصود از علاج
ناقص کردن غلظی باشد یا چیزی که بدین ماند ماه ناقص النور و زاید
السیر باید بود و در طالع سعدی باشد [illegible] آنچه درین باب
رعایت باید کرد دو چیز است ۱ اگر مریخ دلیل بیماری بود در آن وقت
علاج باید کرد که مشتری در وتد باشد و گر دلیل آن بیماری زحل باشد
در ابتداء علاج باید که آفتاب در وتد بود و اگر دلیل بیماری عطارد
باشد در ابتداء علاج باید که زهره در وتد بود و اگر دلیل بیماری قمر بود
باید که در وقت علاج ماه در مقابله خداوند آن برج بود که در وی بوده
باشد در وقت ابتدای بیماری ۲ باید که ماه خالی باشد از نحوس
و از اجتماع و متصل بسعود امّا آنچه از وی حذر باید کرد آنست که ماه
هبوط باشد یا در وبال یا در طریقه محترقه یا در مقابله خداوند سادس یا
ثامن یا در اجتماع یا استقبال یا تربیع یا میان ماه و او جنس دوازده درجه
باشد [illegible] شش چیز نگه باید داشت ۱
اگر طالع و خانه ماه برج مائی باید و بهترین عقرب است و میزان هم
روا داشته اند ۲ باید که ماه ناقص النور و الحساب بود ۳ باید

که منصرف بود از سعدی و متصل بسعدی دیگر ٧ باید که دوری
او از ذنب بیش از سیزده درجه بود ٨ باید که عرض ماه جنوبی بود و در
برج جنوب ٩ ماه باید که هابط بود در جنوب و فوق الارض و متصل
بکوکب تحت الارض و ان کوکب در رابع نبود ١ الحذر از وی احتراز
باید کرد و دوست ١ بودن ماه در اسد بغایت نباید بود ٢ نباید که ماه متصل
بود بنحوس ٣ اگر بزحل متصل بود دارو کارگر نیاید و باشد که علتی دیگر
پدید آید و اگر بمریخ متصل باشد در ناف و پیچیدن روده پدید آید و
گویا نظر مریخ بود تا روا داشته است دارو زود کارگر آید و از مقارنه
ماه با مشتری احتراز باید نمود و الا اثر دارو ضعیف شود و اگر با آفتاب
ناظر بود از نظرهای تثلیث جراحت و پوست زیاده شود و اگر متصل بود
بکوکب راجع آن دارو دقیق برآید ادرار دارو دادن درین معنی دو چیز نگاه باید
داشت ١ باید که طالع و جای ماه برج آبی باشند تا منفعت بود و اگر باشند
٢ ماه متصل باید بمشتری و الحذر از وی حذر باید نمود دو چیز است ١ اگر
طالع و جای ماه برج ارضی باشد ٢ نباید که ماه متصل بود بزحل [illegible]
درین معنی دو چیز نگاه باید داشت ١ اگر طالع و خانه ماه برج هوائی بود
٢ اگر متصل بود بزهره و از دو چیز حذر باید کرد ١ اگر طالع و خانه ماه

برج

برج آتشی باشد ٢ اگر متصل بود بمریخ یا بآفتاب طبیخ خوردن
دو چیز نگاه باید داشت طالع و خانه ماه برج آبی بوند ١ متصل باید بزهره
و از دو چیز حذر باید کرد ١ اگر طالع و خانه ماه برج آتشی باشند
یا خاکی ٢ اگر ماه متصل باشد بزحل یا بمریخ یا بآفتاب ١ اما طالع و خانه
ماه برج منقلب باید و برج ثابت بغایت بد بود دارو [illegible]
[illegible] درین باب دو چیز نگاه باید داشت ١ ماه متصل باید بکوکبی که
از تحت الشعاع بیرون خواهد آمد ٢ ماه متصل باید بکوکبی که مستقیم
شده باشد در آن وقت و الحذر از وی حذر باید آنست که متصل با
ستاره که تحت الشعاع بود یا راجع و اما آن دارو که کار میان کند در
دو شرط است ١ اگر ماه در بروج ذوجسدین باشد ٢ اگر ماه تربیع سعدین
یا تربیع عطارد مسعود بود ماه ای علت در چشم درین اختیار چند چیز
نگاه باید داشت ١ باید که ماه در حمل باشد یا ثور ٢ باید که از استقبال
بازگشته بود و روی باجتماع نهاده ٣ باید که بطئ السیر بود ٤ باید که میان
ماه و ذنب کم از سیزده درجه نباشد و الحذر درست [illegible] این چیز
نگاه کرده باشد [illegible] کردن درین باب [illegible] چیز نگاه باید داشت ١
محمد ایوب گوید باید که ماه در حمل باشد میان یازده درج و بیست درج

کو شمار و قصرانی باتفاق گویند در حمل باید یا در ثور بطلمیوس گوید
در برج آتشی باید بشرط آنکه مسعود باشد نیز سره ۲ باید که ناقص النور
بود و سعود ۳ محمد ایوب گوید ماه باید که متصل بود بعطارد اگر او قوی
و الا باید که مسعود بود اما الحذر از وی حذر باید کرد ۴ باید که متصل بود
مریخ یا شمس بتربیع خاصه در حمل **علاج المرض نمودن** و در تعیین وی چیز
نگاه باید داشت ۱ ماه در برج ارضی باید و بهتر ثور است ۲ باید که
سعود در اوتاد طالع وقت باشد ۳ باید که از نحس ماه خالی بود ۴
از وی حذر باید کرد چنانچه اگر ماه متصل باشد بزحل از تربیع … که
سبب درازی مرض بود **فرزند کردن** … در این اختیار در چیز نگاه باید داشت
۱ باید که قمر در میزان یا در عقرب بود ۲ باید که طالع نیز … بود
میزان ناموت دلیل است از زنان … ۳ … آن بود که ماه متصل
بود بسعود و زائد النور بود **جامه نو پوشیدن** رعایت ایشان
بهفت چیز است ۱ اگر ماه در برج ذو جسدین … ساعت
ناقص النور و منحدر در جنوب باید ۳ ماه … زائد النور …
۴ باید که قابل تدبیر ماه ساقط و ضعیف ۵ … متصل …
پوشیدن در ساعت سعود باید که اتفاق افتد ۱ در طالع … بود

و ماه در

و ماه در حال شرف سعود … سعد که در طالع باشد و از دو چیز حذر باید کرد
۱ ماه در برج ثابت نباید خاصه در اسد ۲ حذر باید کرد از آنجا که ماه
بنحوس یا مقابله یا تربیع نباشد خاصه با آفتاب زیرا که مقابله و مقارنه
آفتاب دلیل آن باشد که آن جامه بر تن کهنه شود و یا آفت آن
جامه را بخداوند رسد **بخشیدن جامه نو** و در تعیین چهار چیز نگاه باید داشت
۱ ماه در برج ناری باشد ۲ باید که ناظر بود بآفتاب یا مریخ بمودت
و اگر ناظر بود بسعود از هر نظر که باشد روا بود ۳ ماه در بروج ذو جسدین
او لیکن کمان مستقیم الطلوع بود ۴ باید که طالع صاعد بود در فلک اوج
… در این باب شش چیز نگاه باید داشت ۱ ماه در
بروج مستقیم الطلوع باید زیرا که چون چنین بود مشتری را بهتر بود و اگر
در بروج معوج الطلوع بود مشتری را زیان رسد و بایع را سود ۲ باید که
زائد النور و الحساب بود ۳ سهم السعادة در خانه مشتری باید متصل
بسعود ۴ ماه از آن وقت که از اجتماع باز گردد تا تربیع اول دلیل عدل و
انصاف بود و از تربیع اول تا مقابله دلیل بود بر حصول مقصود بایع و از
مقابله تا تربیع دوم دلیل بود بر نیکی حال مشتری و از تربیع دوم تا مقارنه نیک
باشد خدمتکاران … ۵ باید که ماه ساقط بود از مریخ و عطارد و ذنب

والا خصومت آرد ۷ باید که ماه متصل بود بسعود اتصال بسندیده ویافتن
زن و شوهر در معینی چهار چیز نگاه باید داشت ۱ باید که ماه منصرف بود از
سعدی و متصل بسعدی دیگر که اگر نحس بود باید را از بیان ۲ از
ماه در شرف خود باید ۳ باید که ماه در برجهای معوج الطلوع بود ۴ باید تا
النور و الحساب باید زیرا که این دلیل آن باشد که باید اسعود بود
شرکت کردن درین باب سه چیز نگاه باید داشت ۱ طالع و خانه ماه در
بروج ذو جسدین باید و بعضی از حکما اسد و جدی را روا داشته اند
اما جوزا دلیل دوستی و امانت باشد و سنبله دلیل منفعت بود و حوت
و قوس دلیل منفعت بود و لیکن با حیلت و خصومت و اسد دلیل منفعت
بود و جدی دلیل آن باشد که هر دو از یکدیگر جدا شوند شادمان ۳ با
اما دیگر برجها این کار را شایان است اما حمل دلیل آنکه گران شرکت
زود زایل شود و ثور دلیل بود بر بدی عاقبت و سرطان دلیل دزدی
باشد و میزان دلیل انقلاب و گذاشتن شرکت و عقرب دلیل جنگ
و خصومت و دلو دلیل بر زیان در معاملات و ما در معاملات یاد کردیم که ا
احوال سعادت و نحوست بنظر شارکان بگردد ۳ بهترین نظر ادرین
باب آنست که سعود با قمر بود یا با طالع ناظر باشند از مقدمه

با ماه با طالع ۴ اگر خداوند خانه ماه ناظر بود بماه دلیل آن بود که در
مشارکت از یکدیگر راضی باشند و در آن شرکت و بیع و شری
سود کنند و اگر ناظر نبود دلیل بود که یکدیگر را بخیانت متهم سازند
و بدان سبب انبازی باطل گردد و اما آنچه از وی حذر باید کرد و
خیرت ۱ بودن نحوس در اوتاد ۲ نظر خداوند ماه و طالع از روی عداوت
که دلیل بود بر خصومت و مفارقت مال وستادن از کسی سود
درین باب سه چیز نگاه باید داشت ۱ باید که ماه و عطارد هر دو مسعود با
با یکدیگر متصل یا تالی و عاشر که بیت المال و الفوائد و ضد ایشان
هر دو باید که صالح باشند ۲ باید که عطارد در ثور و مریخ بود تا مقصود
حاصل شود ۳ ادا طلب کردن درین باب پنج چیز نگاه باید داشت ۱
باید که ماه در عقرب یا قوس باشد یا اسد یا حوت ۲ باید که طالع
یکی ازین برجهای مذکور باشد ۳ باید که ماه ناقص النور باشد ۴
باید که ماه بری بود از نحوس و متصل بسعود یا بعطارد مسعود ۵ باید که
طالع و سابع سلیم باشد از نحوس و مشابک یکدیگر بوند و از سه چیز
احتراز باید نمود ۱ آنکه باید که ماه در برج مریخ باشد ۲ از مقابله زحل حذر
باید کرد ۳ آنکه سیاره زحل باشد و این از همه بتر است علم و ادان

باید که مشتری یا عطارد ناظر باشد بماه تا ماه زود بار رسد و از پنج چیز
احتراز باید نمود ۱ از آنکه قمر در موضع مظلم باشد و آن از نوزده درجه
میزان است تا سه درجه عقرب ۲ از آنکه ماه را عرض شود از منطقة
البروج و منجمان از طبقهٔ محترقه خوانند ۳ از آنکه هابط بود در جنوبا ۴
از آنکه در اول درجهای جوزا و اسد و قوس باشد یا طالع این درجات
بود ۵ عطارد دور باید از نظر زحل و مریخ زیرا که مریخ سبب شغب و خصومت
بود و زحل دلیل مطل والله اعلم [illegible] هفت چیز درین باب
نگاه باید داشت ۱ باید که اوتاد از نحوس خالی باشند ۲ طالع زمان برج
ذو جسدین باید ۳ باید که صاحب طالع در عاشر باشد یا حادی عشر ۴
ماه ناظر باید با آفتاب بنظر مودت ۵ باید که نور سعد در طالع اجتماع یا استقبال
مقدم باشد ۶ باید که خداوند خانهای کواکب سعود باشند ۷ اگر عمل کیمیا
از بهر زر بود صلاح آفتاب نگاه باید داشت اگر برای نقره بود صلاح ماه
رعایت باید کرد ۸ اگر از وی حذر باید جست سه چیز است ۱ پرهیز باید
از نحوست عطارد ۲ پرهیز از آنکه طالع برج معوج باشد ۳ حذر از آنکه طالع
و سعد نحوس بود یا مقابله یا مقارنه ایشان با ذنب باشد [illegible]
دوستی و دشمنی دو چیز نگاه باید داشت ۱ باید که طالع برج ذو جسدین

باشد

باشد ۶ باید که آن کار در ساعت زهره کنند خانه در روز زهره ۲ زهره
خالی باید از نحوس و ناظر بطالع ۳ باید که صاحب طالع زهره باشد و ناظر
بطالع ۴ ماه متصل با آفتاب باید بنظر مودت ۵ صلاح عطارد و مشتری
و آفتاب نگاه باید داشت ۶ باید که نحسین ماه در اوتاد نباشند و دیگر
کواکب مذکور مستولی نباشند ۷ اگر عمل از بهر ذکور باشد طالع و خداوند
مذکر باید و اگر برای اناث باشد طالع و خداوندش مونث باید چون
عزیمت خواهی کرد برای این کار ۹ بباید نگریست تا آن کار از کدام
ستاره حاصل شود و بکدام عضو تعلق دارد پس در دم آن ستاره
را بران عضو مسلط باید کرد و هر چند وهم قوی تر بود کار زودتر برآید ۱
دلیل آنکس که عزیمت در حق وی خواهند کرد بباید شناخت تا اگر ستاره
او مذکر باشد عزیمت و عمل در ساعت ستاره مونث کنند و بالعکس دیگر
اگر تا آن ستاره که عزیمت بوی تمام شود قوی تر باشد از ستاره که
دلیل آن شخص باشد [illegible] درین باب شش اختیار است
۱ طالع وقت و موضع ماه بروج منقلبه باید ۲ نظر ماه بنحسین و بزحل
اولیتر ۳ آن کار در ساعت زحل باید کرد ۴ زحل در وسط السماء و عونه
حال باید ۵ باید که هر دو نیر ناظر باشند بزحل و از یکدیگر ساقط ۶ خداوند

طالع زحل باید **تعویذ نوشتن** درین باب اختیارست ۱ اصلاح ماه
وطالع باید ۱ نظر ماه بطالع باید ۲ صلاح عطارد **کار با وشیت کرد
ن** درین باب شش چیز نگاه باید داشت ۱ باید که ماه تحت
الشعاع بود و روی در اجتماع نهاده ۲ خداوند طالع همچنین باید ۳ باید
که هر دو نیز از یکدیگر ساقط باشند و از طالع نیز ساقط ۴ نیز تحت
الارض باید و اگر کواکب دیگر تحت الارض باشند بهتر ۵ مریخ ساقط
باید از طالع ۶ ماه باید که متصل بود بعطارد و هر دو تحت الشعاع ۷ آفتاب
متصل باید بخداوند خانهٔ خویش یا بخداوند چهارم خویش ۸ باید که صاحب
طالع ساقط باشد از وسط السماء اما اگر خواهند آن کار از کسی پوشیده
بود ظاهر شود باید که خداوند طالع و نیرین منحوس باشند بدان شرطهای
مذکوره **بنیاد نهادن از خشم** باید که ماه از اجتماع بازگشته بود و هنوز
از تحت الشعاع بیرون نیامده و اگر نه باید که قوی الارض بود و
متصل بسعدی تحت الارض و خداوند خانهٔ ماه همچنین باید **ابتدا
کردن کار رسا** درین معنی پنج چیز نگاه باید داشت ۱ ماه در برج منقلب طالع
۲ نظر هر دو بیکدیگر از وجه دوستی باید ۳ نظر نیرین بطالع و طالع
سعود باید ۴ آفتاب ناظر باید بطالع از روی مودت ۵ از نیرین

یکی و عاشر باید

یکی و عاشر باید **سفر کردن بجایی از جهات عالم بهر شغلی** اگر ستارگان
که موافق این کار باشند در طالع وقت سوال باشند جانب مشرق بهتر
بود و اگر در وتد عاشر باشند جانب جنوب بهتر بود برای سفر و اگر در
سابع باشند جانب مغرب بهتر باشد و اگر در وتد رابع باشند جانب
شمال نیکوتر بود و اگر در میان دو وتد باشند از اوتاد مذکوره سفر
بجایی باید کرد که در میان دو جانب تعلق بدو وتد دارد
برای طلب حاجت برای حوایج اگر اولا حاجت در طالع بوند در
ناحیت مشرق اول روز آن کار را بهتر بود و اگر در وسط السماء
منوب باشد نیم روز آن کار را شاید و اگر میان مغرب و وتد الارض
و طالع باشند نیز آخر شب شایسته تر باشد و نحوس را برین قیاس
باید کرد **نامه نوشتن از بهر عرض حاجت** درین باب شش چیز
نگاه باید داشت گوشیار گوید که طالع برج منقلب باید محمد ایوب گوید
طالع برجی [illegible] باید که عطارد را در وی نصیبی باشد از خانه و شرف و مثلثه
و حد و وجه پس اگر عطارد در حظوظ خود نبود باید که ماه یا صاحب طالع
درین حظها باشد از عطارد و اگر این میسر نشود باید که عاشر برجی
بود که عطارد را در وی حظی باشد ۲ باید که طالع و صاحبش خالی باشند

از نحوس ۳ باید که خداوند طالع در وسط السما باشد یا روی بوسط السما
دارد ۴ باید که عطارد مشرقی بود و مستقیم و در اوتاد بود و دور از احتراق
۵ ماه باید که عطارد باشد یا متصل باو ۶ ماه باید متصل بود بدان ستاره
که دلیل بود بدان کس که نامه بوی نویسند و باید که ماه مقبول آن ستاره
باشد چنانکه اگر نامه بپادشاهان نویسند باید که ماه پیوسته
بود بآفتاب و اگر بعلما و قضاة نویسند متصل بود که مشتری
و اگر ببزرگان نویسند متصل باید بزحل و علی هذا القیاس ۷ و کثیر
آن بود که ابتدا بوقتی کنند که ماه در ثور بود و از هشت درجه تا چهارده
درجه و در جوزا از یک درجه تا شش درجه و از یک درجه سنبله تا هفت
درجه و میزان شش تا چهارده درجه و از جدی و دلو از یک درجه
تا هفت درجه ۱ باید که ماه زاید النور و الحساب بود و صاعد در شمال
۲ انچه از وی حذر باید کردن آنست که ماه نباید که در قوس و حوت باشد
در آموختن [illegible] ماه باید که در ثور باشد یا جوزا یا سنبله یا میزان یا
و در هر جهای دیگر البته روا نبود و الا هیچ نیاموزد تعلیم [illegible] و در این
کار هیچ چیز اختیار [illegible] ۱ عطارد و مشتری هر دو مستقیم باید ۲ عطارد
متصل بمشتری باید ۳ باید که هر دو در اوتاد طالع باشند ۴ طالع وقت برج سنبله

باید ۵ عطارد در برج آبی باید ولیکن کمال علم باشد ۶ انچه از وی احتراز
باید جست مریخ در طالع نشاید و الا انکس دشمن آن علم شود و اگر
زحل بود هرچه بیاموزد فراموش کند والله اعلم تعلیم بود ۱ سه چیز
نگاه باید داشت ۱ طالع جوزا باید یا میزان یا دلو چه برج هوائی
است و او از حلق بهوا التعلق دارد ۲ ماه متصل باید بعطارد یا بزهره یا
بیکی ازین دو ستاره برگشته بود و بدیگری پیوسته و اگر چنین
اتفاق نیفتد ماه در خانه زهره باید متصل بعطارد یا در خانه عطارد
بود متصل بزهره ۳ بهتر آن باشد که زهره و عطارد و ماه جمله در یک
وتد باشند از اوتاد اربعه تعلیم سیاست باید که طالع جوزا باشد یا سرطان
یا سنبله یا قوس یا حوت و ماه در یکی ازین بروج بود و خداوند آن برج
دور از مناحس فرزند بکتاب سپردن در این باب چهار چیز رعایت
باید کرد ۱ باید که طالع و خداوندش سلیم باشند از نحوس ۲ خداوند طالع متصل
بسعدی باید کرده باشد یا در خانه عشر بود ۳ ماه مقبول باید از عطارد ۴ باید
که ماه و عطارد هر دو ساقط باشند از نحوس و احتراز باید از نظر ماه بزحل یا
مریخ و از مقابله آفتاب و تربیع او [illegible] ماه و [illegible] در تعیین سه چیز
نگاه باید داشت ۱ باید که ماه زاید النور و الحساب بود ۲ باید که صاعد بود در

شمال ۴ ماه در بروج ارضی باید خاصه ثور ۴ تقدیر آنکه ماه در برج ذو جسدین
باید و بهترین سنبله است ۴ ابوب گوید برج ثابت باید و نیکوترین
اسد است و ثور هم نیک باشد ۵ باید که ماه شرقی بود و از طالع ماه باید فوق
الارض باید بود نه تحت الارض ۶ باید که روی نهاده باشد از هبوط
برف ۷ باید که در برج زاید باشد ۸ ماه متصل باید بسعود و از نحوس
ماه مقارنه ۹ باید که آغاز از هفتم ماه باشد تا چهاردهم ۱۰ خداوند طالع و خانه
ماه در بروج ارضی باید ۱۱ باید که خداوند ماه ناظر باشد از تربیع زیرا که
آن دلیل ثبات بود ۱۲ باید که اوتاد خالی باشند از نحوس خاصه از وتد
رابع و ۱۲ از وی حذر باید کرد سخت عزت ۱۳ قمر و خداوند خانه او
و سهم السعاده منحوس نباشند خاصه از مریخ چه مریخ را سیج حفر و خطی
هست در بنا نهادن پس اگر او را نظری باشد زهره و مریخ ضد قوت
و اگر خالی بود از نظر زهره دلیل خرابی و سوختن آن خانه باشد ۲ باید که
میان زهره و زحل تربیع نظر بود ۳ حذر باید کرد از آنکه قمر با زحل باشد
یا کند ۴ حذر باید کرد از آنکه زحل در وتد باشد خاصه چهارم که آن
دلیل باشد که آن بنا تمام نشود و اگر تمام شود صاحب بنا بسته و رنج بود
و حزن و از زندان و مصائب عاقبت خراب گردد از سیلاب ۵

برجی باید

برجی باید از آنکه خداوند خانه قمر ساقط بود و از قمر و از آنکه صاحب طالع ساقط
بود از طالع ۶ احتراز باید از آنکه خداوند طالع یا خداوند خانه ماه تحت الشعاع
بود یا منحوس زیرا که صاحب آن خانه بمیرد پیش از تمام شدن آن ۷
نباید که ناقص النور و الحساب بود ۸ نباید که خداوند طالع منحوس بود خاصه
در دوم از طالع زیرا که دلیل آن بود که آن خانه بفروشند از برای
ادای دین ۹ بهترین چیزها آن است که خداوند خانه ماه هابط بود در
جنوب و بدتر آنکه میان میزان و جدی باشد ۱۰ نباید که صاحب طالع و
نیرین منحوس باشند ۴ کم کردن بنا ۱ درین باب نه اختیار است ۱
باید که ماه هابط بود در جنوب ۲ از نحوس منصرف باید و بسعود متصل ۳
سعد متصل الیه شرقی باید و صاعد و مستقیم و اگر نه آن میسر نشود ۴ باید که متصل
بود بخداوند خانه تا نظر مودت اما اگر نظر تربیع یا مقابله باشد دشوار شود خراب
کردن آن ۵ بهتر آن باشد که طالع برج هوائی بود یا ناری ۶ اولیتر آن
بود که طالع و خداوندش و ماه در آن برج باشند که چون آفتاب در وی
باشد روز نا روی بکوتاهی نهاده بود و آن از اول سرطان تا آخر قوس
۵ بهتر آن بود که خداوند طالع مغربی باشد و ناقص در سیر و متصل بستاره
ناقص النور و روی در هبوط دارد و راجع بود ۹ باید که ماه شرقی باشد

و ناقص در نور و در حرکت و زائل بود از طالع و متصل بکوکبی زایل ۹
باید که اگر ماه فوق الارض بود و دفع تدبیر خود کند بستاره فوق الارض
باید که ابتدا عمل از بیت سوم ماه کنند تا آخر و اگر خواهی که آن بنا باز
گردد نشود باید که ماه بخداوند خانه خود ناظر بود در منع عودت در بنا
شش چیز نگاه باید داشت ۱ باید که ماه در بروج ارضی باشد ۲ ماه
متصل باید بسعود و بتثلیث زحل یا تسدیس او و زحل در حظوظ
خود بود ۳ باید که مریخ ساقط بود از ماه و از طالع ۴ باید که رابع و
صاحبش سعود باشد ۵ باید که ماه زاید بود در حساب و در نور
بود یا در وسط السما ۶ ماه و طالع خالی باید از نحوس در کاریز کندن
چهار اختیارست ۱ باید که ماه تحت الارض بود در خامس یا در ثالث
و اگر فوق الارض بود در حادی عشر باید ۲ باید که سعود ناظر باشند ماه
و آن سعد در بروج ثابت بود و در وسط السما باشد و بهتر آن است که
آن سعد مشتری باشد ۳ باید که زحل قوی حال بود و ماه ناظر بدو بوده
۴ باید که ماه در بروج آبی باشد یا در اسد در حفر نهر شش چیز
نگاه باید داشت ۱ باید که طالع و جای ماه بروج ارضی یا مائی بود
کوشیار گوید که طالع و خانه ماه بروج ذو جسدین باید ۲ باید که

طالع از

طالع از بروج مشتری باشد محمد ایوب گوید اگر ماه در طالع باشد آن
درخت زود تر بر آید اما باید که اتصال او بسعدی باشد که آن سعد در
طالع بود یا در عاشر یا در شرف خویش ۳ قصرانی گوید صاحب طالع
مشرقی و صاعد باید که آن دلیل سرعت باشد در رستن ۴ باید که از
زحل قوی حال بود و در اوتاد یا مایل الاوتاد و شهادتش بود در طالع ۵
بهتر آن باشد که طالع یا خانه ماه برجی باشد که دلیل آن درخت بود و از
سه چیز احتراز باید کرد ۱ از زحل که متصل بود بکوکبی که در هبوط خویش
بود که آن دلیل خشک شدن آن درخت بود از بی آبی و بترکه از بروج
ناری متصل بود ۲ حذر باید از آنکه خداوند خانه ماه در احتراق بود که این
دلیل آن باشد که خداوند درخت از ثمره آن بر نخورد در تخم کاشتن
درین باب پنج چیز مختارست ۱ طالع برج ذو جسدین باید ۲ صاحب
طالع در برج منقلب ۳ خداوند طالع بری بود از نحوس و
ناظر بطالع ۴ ماه در برج منقلب باید زاید در عدد و در حساب
و از دو چیز حذر باید کرد ۱ نباید که قمر ناقص بود که آن تباهی تخم
باشد ۲ نباید که نحوس را بصاحب طالع نظری باشد زیرا که د
لیل آنست بر آنکه تخم را آفت رسد اجابت منها در چیز نگاه

باید داشت ۱ باید که اوتاد از نحوس خالی باشند ۲ ماه متصل باید بسعدی
و منصرف از سعدی و هر دو سعد یکدیگر ناظر ۳ باید که ماه بصاحب بیت نظر
بود چهارپا خریدن و فروختن را درین باب چهار چیز نگاه باید داشت ۱
محمد ایوب گوید طالع و خانهٔ ماه حمل باید یا یکی از بروج ذوجسدین کوشیار
میگوید که در بروج ثابت باید الا عقرب و دلو ۲ ماه متصل باید بکوکبی مستقیم
السیر ۳ اوتاد از نحوس خالی باشد و خداوند سادس و ثانی عشر سلیم باشد
و از سه چیز حذر باید کرد ۱ نباید که ماه بکوکب غیر مستقیم متصل باشد که آن دلیل
بود که آن حیوان بر دل مشتری گران و ناخوش آید ۲ باید که ماه بزحل ناظر
نباشد ۳ نباید که ماه در اسد یا حوت یا مقابلهٔ مریخ یا بتربیع او باشد که
دلیل تباهی بود چهارپا خریدن از شاه و نشست اگر آن چهارپا را بجایت نه
کرده بود باید که طالع وقت خریدن و موضع ماه نصف آخرین اسد بود
و اگر خواهند که بهایش زیادت شود طالع وقت برج ذوجسدین باید
و اگر حیوان بارکش خرند طالع و جای ماه نیمهٔ آخرین قوس باید در برده
خریدن چهار اختیار است ۱ محمد ایوب گوید ماه در برجهای ارضی
باید یا هوایی الا جدی و عمر فرخان گوید در همه برجها رواست الا در خانهٔ
شرف مریخ و بهتر آن که در برجی بود که صورت مردم دارد و [illegible]

گوید و جهت

گوید و جهت رواست ۲ باید که طالع و صاحبش و قمر و صاحب خانه‌اش
سلیم باشند از نحوس ۳ باید که صاحب طالع را با صاحب سادس مخالفت
باشد ۴ محمد ایوب گوید برده خریدن که درست وی صنعتی باشد باید که
طالع و خانهٔ ماه نیمهٔ آخرین جوزا باشد بنده آزاد کردن را سه چیز
اعتبار باید کرد ۱ باید که ماه زاید النور باشد و متصل بسعدی مشرقی ۲
طالع و خداوندش سلیم باید از نحوس ۳ باید که نیرین یکدیگر ناظر باشند
نبوده و هر دو سلیم از نحوس و احتراز باید نمودن از مقابلهٔ نیرین که
آن دلیل خصومت بود میان بنده و خداوندش سجزی گوید بهتر باشد
از آن که ماه در سابع بود و منحوس شیر دادن اطفال درین چهار چیز
مختار است ۱ باید که قمر سلیم باشد از نحوس ۲ متصل بزهره ۳ و زهره
مستقیم السیر ۴ قصرانی گوید باید که زهره منحدر بود از فلک ۱ د
شیر باز گرفتن درین معنی چهار چیز اعتبار باید کرد ۱ ماه دور باید از
شعاع شمس ۲ ماه متصل باید بخداوند طالع ۳ باید که خداوند خانهٔ خانهٔ خود یا بخداوند
ماه در برج ارضی باشد ۴ باید که طالع خانهٔ ستارهٔ سعدی بود
جز زهره که اگر زهره بود دلیل کند که ماه در آن کودک دیگر فرزند از
شیر باز گیرد نکاح و عقد کردن درین باب نه چیز نگاه باید داشت

۱ باید که طالع و اوتاد دیگر سلیم باشند از نحوس ۲ باید که ماه و زهره و مشتری
و مسعود باشند ۳ باید که ماه و زهره در بیوت سعود باشند یا در
حدود ایشان ۴ زهره ناظر باید بخداوند خانه خود در وجه اتصال
وی اگر سعد بوده اگر نحس باشد از وی بازگشته باید ۵ باید که ماه و مشتری
و زهره همه در یک مثلثه باشند و بهتر مثلثه آبی بود ۶ ماه در شرف
زهره باید یا در خانه او یا در مثلثه او یا در فرح او یا در قران مشتری یا در
قران عطارد مادام که عطارد مسعود بود ۷ باید که آفتاب و طالع و
خداوندش و کوکبی که ماه از وی بازگشته بود سلیم باشند از
نحوس زیرا که ایشان دلیل مرد باشند و همچنین زهره و ماه و سابع
و خداوند او و آن ستاره که ماه بوی فراب باشد سلیم باید از
نحوس که ایشان دلیل زن باشند و همچنین عاشر و ماه دلیل بود برانجام
در میان ایشان رود و رابع و خداوند خانه ماه دلیل عاقبت
ایشان بود ۸ باید که در وسط السماء سعدی باشد ۹ باید که ماه در
برج ثابت بود و بهترین ثور و اسد است و بقوه ترقیات نور است از
ده درجه تا بیست درجه و انچه از وی حذر باید کرد دو چیزست ۱ نظر
زهره بنحوس ۲ بودن ماه در تربیع یا مقابله نحوس که آن دلیل فرقت بود

و منازعت

و منازعت و دشمنی داشتن هر یک بدیگر **زفاف کردن** باید که ماه
در حمل و سرطان و در خانه زحل نبود و همچنین در بروج ثابت و
و ثانی عشر نباید که باشد **سفر خشکی اختیار کردن** درین باب دوازده
اختیارست ۱ ماه در برج خشکی باید و بهتر منقلب ۲ طالع و خداوندش
خالی باید از نحوس ۳ باید که در هفتم سعدی باشد ۴ خداوند نهم سعد باید و در
طالع ۵ ماه در نهم باید یا ثالث یا یازدهم یا پنجم ۶ ماه متصل بمشتری باید
یا با آفتاب ۷ ماه و طالع ساقط باید از نحوس ۸ باید که نیرین
بطالع و بیکدیگر ناظر باشند ۹ قابل تدبیر ماه قوی حال باید در طالع
یا حادی عشر یا عاشر که آن دلیل خیر بسیار بود در سفر ۱۰ ماه ناظر باید
بخداوند خانه خود ۱۱ صاحب طالع و صاحب خانه ماه در اوتاد و باید
سلیم از نحوس ۱۲ اگر آفتاب بتربیع سعود باشد یا مقابله سعود دلیل
زود بازگشتن بود بمراد و آنچه از وی حذر باید هفت چیزست ۱
باید که صاحب طالع از طالع ساقط باشد و همچنین صاحب خانه ماه از
ماه ۲ نحس باید از اگر ماه در تحت الشعاع بود یا در سادس یا در ثانی عشر ۳
حذر باید از اگر عطارد همچنین در بیوت باشد ۴ احتراز باید از مقارنه
ماه با نحوس یا نظر عداوت با ایشان زیرا که نظر نحوس بماه بدتر بود

از نظرات ن بطالع قران گوید اگر ماه در اول ماه متصل بود بمریخ
دلیل آفت باشد از دزدان یا از پادشاهان یا از آتش ٥ حذر
باید از بودن ماه در وتد رابع که آن دلیل صعوبت راه باشد و دوری
مسافت ٦ باید که ماه در طالع بود که آن دلیل بیماری بود در راه ٧
باید که نیرین از حد یکدیگر ساقط نباشند و از طالع که آن دلیل دراز
سفر باشد یا مردن مسافر در راه ٨ اگر آن کس که سفر خواهد کرد اگر طالع
نفس معلوم باشد باید که خداوند طالع وی سلیم بود از نحوس و همچنین
سالخدای وی و باید که طالع زمان سفر عاشر طالع مولود یا دیگر وتدها
باشد و ماه در طالع مولود یا در عاشر یا در تاسع قوی حال بود [illegible]

[illegible] خبر خوش رست ١ ماه در برج آبی باید و محمد ایوب در
برجهای خاکی روا دارد ٢ این بروج آبی خالی بینید از نحوس ٣
باید که او و ماه مسعود باشند ٤ از وی حذر باید دو فرست ١ نباید
که ماه متصل بود بزحل از وتد ٢ محمد ایوب گوید که مکروهست در
طالع ستاره بود در هفتم یا ماه را اتصال بود بچنین ستاره در
جنگ رفتن بیت اختیار رست ١ باید که طالع یکی از خانهای
ستارگان علوی بود ٢ محمد ایوب گوید بهترین خانهای مریخ است

یا اگر

یا اگر مریخ بوی ناظر بود بمودت ٣ خداوند طالع در طالع باید
یا در عاشر یا در حادی عشر و اگر آن میسر نشود در رابع باید یا سابع و
مقبول ٤ کوشیار گوید که ماه در برج منقلب باید و خداوند طالع در
برج ثابت یا ذو جسدین ٥ محمد ایوب گوید ماه در سرطان باید
مریخ و مشتری ناظر و در عقرب و حوت هم نیک باشد ٦ باید که صاحب
طالع مستولی بود بر صاحب سابع ٧ باید که خداوند سابع و بیا... عاشر
غیر بود و در جایگاه نامقبول و پیوسته بستاره ساقط ٨ اگر خداوند
طالع و صاحب سابع یکدیگر را از دوستی بینند دلیل صلح بود ٩ خداوند هفتم باید
که در زائل باشد ١٠ باید که نیرین متصل باشند بصاحب طالع ١١ صاحب طالع
متصل باید بصاحب عاشر ١٢ خداوند خانه ماه و خداوند ثانی طالع ناظر
باید بطالع بنظر مودت که آن دلیل است بر قوت اعوان آن کس
که جنگ آغاز کند ١٣ اگر اتفاق جنگ بوقتی افتد که صاحب سابع
بصاحب ثانی متصل باشد آن دلیل تباه شدن دشمن بود حکم ١٤
ستاره که از وی باز گشته بود قوی حال باید و ستاره که ماه بدو پیوند
ضعیف حال که آن قوت طالب باشد و ضعف مطلوب ١٥ ماه
منصرف باید از ستاره و متصل بستاره که فلکش زبر فلک آن

ستاره بود که از وی بازگشته بود ١٦ قمر آن گویند که چون ماه ناظر
بود بطالع دلالت او قوی‌تر بود از دلالت صاحب طالع ١٧ اگر غالب
الظن آن بود که البته جنگ خواهد افتادن مریخ در وتد طالع وقت
باید و طالع از سعدی خالی نبود ١٨ باید که ثانی و صاحبش مسعود و قوی
حال باشند ١٩ مریخ و عطارد و ماه و خداوند خانه‌اش قوی حال باشند
چه این دلیل جنگ باشند ٢٠ اگر خواهند که هر دو خصم بیکدیگر
نرسند باید که آن ستاره که ماه از وی بازگشته بود ساقط باشند
از طالع و از آن کوکب که ماه بدو متصل شود و خداوند آن طالع
و سابع از یکدیگر هم ساقط باشند که اگر هر دو را یکدیگر نظر پسندیده
باشد دلیل صلح بود اما اگر یکی ازین دو راجع و در مقام ناموافق
بود خصم بروی غالب شود بعد از صلح پس اگر کوکب راجع و در ثامن
بود خصم او را بکشد و در ثانی بود مال او بستاند و اگر در ثانی عشر یا سادس
بود او را حبس کند و اگر عطارد با مریخ متصل بود و مریخ بسعدی پیوندد
آن کس که خصم بوی رسیده بود جایگاه باو دهد و اگر عطارد تحت الشعاع
بود هر دو خصم با یکدیگر حیله‌ساز شوند و اگر عطارد در تربیع سعد باشد
هر دو برابر شوند در قوت ٢١ اگر از وی جدا باید جست و از وی جست

اگر خداوند

اگر خداوند طالع در ثامن بود و محترق ٢ اگر ماه ساقط بود یا متصل
بکوکبی ساقط ٣ اگر صاحب سابع متصل بود بکوکبی که در وتد باشد الاتصال
صاحب سابع بصاحب رابع که این دلیل قوت خصم کند برای آنکه رابع
خصم او بود ٥ اتصال خداوند طالع بخداوند ثامن ٦ بودن صاحب
ثانی در سابع و یا ثامن ٧ فساد حال ماه و خداوند خانه‌اش ٨ اگر زحل
در خانه صاحب طالع بود ٩ منحوس بودن صاحب طالع زیرا که دلیل هزیمت
بود ١٠ اگر صاحب طالع بخانه صاحب سابع درآید و صاحب سابع
در خانه خود بود و صاحب طالع بوی متصل گردد که این نیز دلیل هزیمت
بود ١١ از آنکه دلیل مطلوب برابر دلیل طالب بگذرد که آن دلیل
ظفر خصم باشد و اگر جنگی خواهد باید که ارباب سوء دلیل اینکار ماه
ناظر باشند که آن دلیل قوت و شجاعت بود ١٢ بطلمیوس
گوید حذر کن از جنگ در آن وقت که ماه در ثور بود و ناظر بمریخ
بنظر عداوت چون ماه در ثور و سرطان باشد در تثلیث مریخ
باید و هر دو سعد بوی ناظر و قمر در برج آبی باید و جای نه اندر دوم
ست اختیارست ١ طالع وقت مسعود باید و صاحب
دوم مسعود و در خانه کوکب سعد باشد ٢ صاحب برج دوم فوق

الارض باید ۳ اگر صاحب دوم نحس بود باید که ناظر باشد بطالع یا
بصاحبش بمودت ۴ اگر دران شهر مقام خواهد کرد ماه باید درا
اسد و از شمس مقبول باید از خداوند خانه اسد ۵ باید که ماه فوق
الارض بود و قوی حال باشد ۶ باید که طالع و صاحبش سلیم
باشند از نحوس ۷ سهم السعاده در طالع باید یا در عاشر ناظر [illegible]
طالع و از نحس حذر باید کرد ۹ اگر ماه با خداوند خانه او تحت الارض
بهم باشند که آن دلیل خوف و دشواری کارها باشد اما اگر دران شهر
کارهای پوشیده میخواهند چنین باشد زیان نکند و اگر تحت الشعاع
بود بهتر باشد ۱۰ اگر خداوند ثانی راجع بود یا تحت الشعاع یا مقیم
زیرا که این جمله دلیل بازگشتن بود از آن شهر زودی و اگر در این
شهر هیچ منفعت نباشد ۱۱ ماه بجاسد زحل نباید که آن دلیل دشوار
و مضرت بود ۱۲ اگر ماه خداوند ثانی بود یا خداوند ثانی او با عطارد
و مریخ باشد دلیل تاخیر بود در کارها که خواهند کردن و مال بسیار
تلف شود ۱۳ اگر ماه با مریخ بود در قوس یا ناظر بوی از آتش مضرت
رسد والله اعلم در اختیارات گرفتن و تخت نشستن مقدمه اختیارست ۱
طالع و ماه و دو خداوندان سلیم باشند از نحوس ۲ طالع و خانه ماه

بروج

بروج ثابت باشد قمر آنکه گویم بهتر اسد است و عقرب ۳ [illegible] باید که به
عقرب در حمل اول است و بروج ذوجسدین شاید چنانکه خاصه قوس و حوت
اگر مشتری در برج ثابت بود ۴ باید که دلیل عمل قوی حال باشد چون
آفتاب در کار سلاطین و مشتری در کار قضاه و در از وبرن قیاس
۵ بهتر آن باشد که ماه با آفتاب متصل بود و آفتاب و مشتری از
جایگاه مقبول ۶ اگر صاحب عاشر مشتری بود نهایت نیک باشد
۷ آفتاب در برج آتشی باید ۸ اوتاد از سعد خالی نباید خاصه عاشر
ممازج باید بصاحب طالع ۹ ماه منصرف باید از ستاره و متصل بستاره
که فلکش بالای فلک او بود ۱۰ آفتاب در عاشر باید یا نیز یا مشتری
و بهتر اگر در شرف خود بود ۱۱ خداوند طالع در وتد باید و بهتر عاشر
۱۲ خداوند عاشر یکی از نیرین باید ۱۳ خداوند طالع در شرف خویش
باید یا متصل بخداوند شرف طالع ۱۴ طالع یا درجه وسط السما از
بروج ناری باید یا هوایی که دلیل هیبت باشد ۱۵ باید که قمر زاید النور
باشد ۱۶ سهم السعاده قوی حال باید در اوتاد خاصه عاشر بجزوی
گوید طالع و خانه ماه بروج مستقیم الطلوع باید ۱۷ قمر آنکه گویم بهتر
آنکه طالع وقت عاشر طالع بهتر باشد یا آن اقلیم که مطلوب بود

واگر طالع وقت وتدی باشد از اوتاد طالع قران گذشته
یا از اوتاد طالع سال یا از اوتاد طالع اجتماع یا استقبال من قبل
بغایت نیک بود ۱۱ آنچه ازوی حذر باید کرد هشت نوع است
۱ اول آن بروج که موافق ملوک نباشد و آن حمل است و سرطان
و عقرب و جدی و دلو و آن بروج که وی نحسین یا ذنب باشد
۲ نظر نحس از اوتاد ۳ از فاد آفتاب که سعادت پاینده نبود
۴ جزو اجتماع و استقبال پیش گذشته که منحوس باشد یا نحس بروی
مستول ۵ از کسوف و خسوف که آن سخت بد بود ۶ ماه در زایل
باشد یا منحوس بیکی از مناحس که در مقدمه گفتیم ۷ انصراف ماه از آفتاب
که آن دلیل نقصان باشد ۸ نقصان ماه در نور و عدد و حساب

در لوا بستن در علم بستن چهار اختیارست ۱ ماه در خانه عطارد
یا زهره یا مشتری باید و اگر بستن لوا جنگ را باشد در خانه مریخ
باید و بهتر عقرب است قطراف گوید باید که ماه و خداوند طالع در خانهای
مریخ یا مشتری باشند ۲ ماه از نظر دوستی مریخ خالی نباید ۳
طالع و ماه و دو خداوندان مسعود باشند ۴ خداوندان طالع
و خانه ماه مستقیم باشند و احتراز باید نمودن از رجعت ایشان

طالع با

طالع یا صاحب خانه قمر در لوا گشودن ۱ اگر خواهند که بار دیگر کار بوی
رسد شش چیز نگاه باید داشت ۱ طالع و خانه ماه برج ذو جسدین باشد
۲ ماه در وتد باید متصل بسعد ۳ ماه زاید النور باید و صاعد در شمال
۴ طالع از نحس خالی باید و اگر خواهند که بدان کار هرگز نرسد پنج
اختیارست ۱ طالع و خانه ماه برج ثابت باید و باید که ماه ساقط باشد
از طالع ۲ ماه منحوس باید و آنچه اختیار کردیم عکس آن اختیار باید
کرد در خواستن [illegible] باید که ماه بر زحل پیوسته بود از دوستی در اول
ماه و در خانه زحل باید و بهتر آن که سعود بوی ناظر باشند حاجت
خواستن از سلطان پنج نوع اختیارست ۱ طالع وقت
برج اسد باید ۲ ماه در ثور باید عاشر طالع ۳ باید که ماه و صاحب
طالع متصل بوند بسعود ۴ ماه زاید النور باید ۵ و صاعد در شمال
در صید مرغان کردن شش اختیارست ۱ ماه در برج
هوایی باید و متصل بعطارد و عطارد مقبول اگر صید مرغ آبی
کنند برج دلو باید ۲ بهتر آنست که طالع وقت برج منقلب باشد
۳ ماه در عاشر باید و سعود و مشتری در طالع و مریخ در سابع و زحل
فقط و زهره در یکی از اوتاد و یا مایل وتد و بهتر عاشر است یا در خانه [illegible]

[illegible]

این معنی را به دلیل آن است که اگر تنها بازآمدن شادان بود و
بیم غم بوی نرسد ۳ ماه از سعدی هم نیک باشد ۴ اگر ماه در برج
دوم آید و زهره را بینند در زینت و تماشا کسانی باشند که دیدار
ایشان شادمانه کردند ۵ اگر زینت و تماشا در بستانها
بود ماه در برج خاکی باید و طالع وقت همچنین و اگر تماشا بر شط
آب بود یا مواضع آب بسیار ماه در برج آبی باید و متصل بزهره
و از دو چیز حذر باید کرد ۱ بودن ماه با مریخ که آن دلیل دل مشغولی
و اندوه بود ۲ منحوس بودن ماه از زحل که آن دلیل است بر تنها
ماندن و زحمت کشیدن بسیار در تماشا کردن بر آب پنج اختیار رود
۱ طالع وقت برج آبی باید ۲ باید که زهره در طالع بود یا در عاشر
یا حادی عشر ۳ اگر ماه متصل بود بزهره و زهره در بروج ذوجسدین
دلیل است که در تماشاگه آب کسانی را بینند که بدیدار ایشان
شادمان گردند ۴ ماه در سیوم باید یا پنجم یازدهم ۵ اگر خواهند
که در آن تماشا دیر مانند طالع برج ثابت باید و ماه در عاشر
و اگر خواهند که زود باز گردند طالع برج منقلب باید و در روی سعدی
کشتی در آب روان کردن پنج اختیار رود ۱ باید هر دو سعد ناظر

باشند

باشند بطالع و بهر دو نیز ۲ باید که ماه باعطارد بود ۳ ماه باید که
در اول حمل باشد یا وسط ثور یا آخر جوزا یا در سرطان یا وسط عذرا
یا اول میزان یا وسط عقرب یا آخر جدی یا در دلو سعدی بوی
ناظر در شراب کردن پنج اختیار رست ۱ باید که ماه در حوت بود یا [illegible] ل
۲ ماه متصل باید بزهره ۳ اگر بعد از اتصال زهره با قتاب بپیوندد از
دوستی آن شراب بسیار کس خورند و از آن نصیب یابند ۴ اگر
اتصال ماه بعطارد و زهره باشد آن شراب بخرمی و لهو و طرب خورده اند
۵ اگر آن شراب برای معالجت کنند ماه در برج هوائی باید متصل
بعطارد و بهتر آنکه مشتری ناظر باشد تا منفعت عظیم یابند و از دو چیز حذر
باید کرد ۱ اتصال ماه بمریخ بنظر زحل که دلیل آنست که آن شراب مضر
و غم فزاینده باشد ۲ اتصال ماه بمریخ بنظر عداوت که آن دلیل باشد
بر آنکه آن ظرف بشکند و بزیان آید بچیزی که آن تباه گردانند شراب
خوردن در معنی سه چیز نگاه باید داشت ۱ باید که ماه در ثور باشد
و یا میزان یا حوت و مشتری در اوتاد و ماه در میان هفتم و دهم
تا هر شراب که خورند نافع بود ۲ اتصال ماه بآفتاب از دوستی
نیک باشد ۳ چون ماه متصل بود بمشتری خوردن شراب

وشکوفه بندد و امثال آن محمود باشد الحذر از وی احتراز باید دو
چیز است ۱ بودن ماه در برج خاکی خاصه متصل بزحل ۱ شراب
انگوری نشاید خوردن که زیان دارد ۲ بودن ماه در برج آتشی
و متصل بمریخ مکروه است شراب خوردن خاصه کهن و کشمشی
و انگبینی که حرارت با طرات حاصل کرده دمبال رفتن دو چیز رعایت
باید کرد ۱ ماه متصل باید بسعدی و بهتر آنکه مشتری باشد ۲ باید که قمر
ناظر بود بعطارد ۱۰ از دو چیز حذر باید کرد ۱ بودن ماه با یکی از نحسین
خاصه بنظر عداوت ۲ آنکه یکی از نحسین در اوتاد طالع زمان باشد
شطرنج و نرد باختن ده اختیار دارد ۱ چون ماه متصل بود بیکی از
دو سعد آنکس که آغاز کند غالب آید و اگر بنحسی متصل باشد مغلوب
شود ۲ بهتر آن است که ماه منصرف باشد از عطارد و متصل شود
بمریخ ۳ اگر در طالع سعدی باشد یا صاحب طالع در عاشر بود در مشرق
غالب گردد ۴ باید که در سابع نحسی بود بهتر است ۵ ماه منصرف باید
از عطارد و متصل بصاحب طالع چه این دلیل باشد
بر خصومت کسی که آغاز کند و را تعلیم دهد و تقویت نماید
۶ اگر صاحبان طالع و سابع در عاشر باشند هر دو برابر گردد ۷

اگر ماه

اگر ماه و عطارد در وتد طالع بوند و هر دو تباه بوند هر دو که بازد دروغ
زن باشند ۸ قمرانی گوید در آن جانب باید نشستن وقت باختن
نرد و شطرنج که ماه در آن جانب باشد و اگر چنان اتفاق افتد که در
جانب ماه نشیند ۹ آن بهتر که چون ماه در حمل باشد حمل دلیل مشرق
است در جانب مشرق باید نشستن بباید دانستن که مشرق
یا شمال بود و مغرب یا جنوب ۱۰ سنجری گوید باید که مریخ در آن
برج باشد که مصاف بود چه آغاز کننده باید که صاحب طالع نحس
کننده بود صاحب سابع را و صاحب سابع ابطا باشد در شمال و احتراز
باید کردن از آنکه صاحب طالع و صاحب سابع یکدیگر از مقابله ناظر باشند
چه این دلیل جنگ و خصومت بود میان هر دو چوگان باختن
هفت اختیار دارد ۱ ماه در برج منقلب باید ۲ باید که ماه متصل بود
بسعدی یا مریخ از تثلیث طالع وقت بیرون شدن برج منقلب
باید و بهترین حمل و میزان است ۳ خداوند طالع متصل بسعود باید ۴
باید که فوق الارض بود و بری از نحوس و احتراق اگر خواهند که غالب
شوند گوی بدان جانب باید کردن که ماه در وی باشد ۵ باید که مریخ نحو
حال بود که دلیل قوت اسبان باشد ۱۱ الحذر از وی حذر باید کرد دو چیز است ۱

بودن ماه در برج ثابت که او دلیل گرانی باشد و همچنین برجهای دو جسدین
۲ از آنکه ماه با زحل نباشد زیرا که حرکت را سرد کند ۳ از آنکه ماه یا صاحب
طالع متصل نباشد بستاره که در هبوط بود زیرا که آن دلیل در
افتادن از آب باشد عمر فرخان گوید باید که زحل در اوتاد نباشد
خاصه در طالع ۴ محمد ایوب گوید باید که سعود در اوتاد باشد
در وقت دعا اختیار کردن ۵ یعقوب بن اسحق الکندی درین
باب رساله مختصر است و آنچه حکما در معنی گفته اند تمامی در آنجا آورده
و ما حاصل آن رساله را با آنچه حکما دیگر یاد کرده اند درین فصل بیان
کنیم یعقوب میگوید قومی گفته اند باید که در وقت دعا سعدی در طالع
بود و سعدی دیگر در رابع تا ابتدا و عاقبت کار نیکو باشد و قول دیگر
گفته اند باید که یکی در عاشر بود و دوم در رابع و قومی دیگر گفته اند یکی
سعد در تاسع باید دوم در رابع و نیز باید که هر دو سعد مشرق باشند و
از نحوس بری و از رجعت و احتراق دور و ماه بدیشان مسعود
و بعضی دیگر گفته اند اگر دعا از بهر دنیا باشد ماه در خانهای مشتری
باید متصل بزهره و اگر برای آخرت باشد ماه در خانهای زهره باید
متصل بمشتری و اگر برای طلب ضیاع و عقار باشد باید که ماه

متصل بود

متصل بود بزحل چنانکه از وی مقبول باشد و سعود در آن مواضع که
یاد کردیم و اگر برای طلب ریاست و پادشاهی باشد ماه متصل با آفتاب
باید و اگر برای لشکر کشی بود اتصالش بمریخ باید و اگر برای طلب علم بود
اتصال ماه بعطارد باید و اگر برای لذت و شهوت و کار بدی زنان
باشد بزهره متصل باید و بعضی گفته اند هر وقت که عطارد یا مریخ
مقارن کف الخضیب باشد دعا مستجاب شود با صلاح تن
دعا کننده و اگر آفتاب مقارن او باشد دلیل بود که دعا کننده
توانگری و شجاعت یابد و اگر زحل مقارن وی باشد و مسعود بود
دعا کننده در میان عمر توانگری یابد و تا آخرش نیک حال شود و
اگر منحوس باشد دلیل کند که در آخر عمر بیچارگی او زیادت شود
و اگر مشتری مقارن او باشد دلیل است که در اعادی دشمن ظفر
یابد و اگر زهره مقارن او بود در اعمالهای بسیار یابد اما عمرش
کم بود و حکما دیگر گفته اند در وقت دعا باید که مشتری یا رأس
در عاشر طالع وقت بود و بری از نحوس و ماه منصرف از مشتری
و متصل بصاحب طالع و مقبول باشد از صاحب طالع و متصل
بمشتری و یا مشتری بصاحب عاشر پیوندد و صاحب عاشر ناظر بود بخانه خود

و نجم اوّل طالع کرد در وسط السّما باشد و اوتاد سلیم باشد از نحوس
زیرا که در چنین وقت دعا مستجاب گردد خواه که آن دعا امیر را
امور آخرت بود یا برای امور دنیی و اگر چنین وقت میسّر نشود
مشتری با راس در وسط السّما و صاحب طالع سلیم از نحوس و ماه
متصل بسعود هم وقت اجابت دعا باشد والله اعلم و احکم بالخیر
والصّواب تمّت الکتاب بعون الله
الملک الوهاب فی تاریخ ۱۲ الام
شهر جمادی الاول سنه ٥١

صاحبه احمد...

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

حمدنا معدود وشکرنا محدود حضرت واجب الوجودی را که
بارادهٔ لفظ کن جمیع مکونات را از حضیض عدم بذروهٔ وجود
رسانید وفلک اطلس را محیط اجرام علویه وسفلیه گردانید
مرکز او را حیز لایتجزی گردانید وثوابت وسیارات و
عناصر بسیطه که مواد جمیع مرکبات فیما بینهما حافظ وجود
جل جلاله وعظم سلطانه وعم احسانه وصلوات نامیات
وتحیات متوالیات نثار روضهٔ آن نبی اعظم وقبلهٔ معظم
بنی آدم که شرف ارسال او بجمیع طوائف ومذاهب واحکام دولت
شکوه آفاق شد وبر آل واولاد مطهرین او که هریک خورشید جهان
عدالت وشمول ظل حصافت کرملاک علیین سمت قدر ایشان
بنیان بحث را بین برانند وسیما آنها که تا اما بعد چون عامل
این شکسته احوال در همه حال قاسم علو قابی رسید که چون
معبود تعالی نوع انسان را خطاب فرمود که اقیموا الصلوة و

ومکارم گردانید ومعلوم کرد بعد از معرفت اصول همه فروع عمل
صلوة که اهم جمیع فروع است بنص آیه وحدیث اما آیه ان
الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر وحدیث خیر البشر علیه وعلی
آله الصلوة والسلام من الملک الاکبر ما تقرب العبد الی الله بشیء
بعد المعرفة افضل من الصلوة وآن مشروط است بشرایط
متعدده واز آن جمله است معرفت قبله ومواجهه بان جهة
قوله تعالی وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره ولهذا باید که
باشد بر همه کس که قبله را شناسد واز برای شناختن قبله
طرق کثیره ذکر شده است الا آنکه بعضی از آنها در این رساله
مذکور گردد مثل دایرهٔ هندیه وآلهٔ اسطرلاب واما کیفیت
سمت قبله تا کجا باید کرد چیزی نگفته واگر گفته باشند هیچ نیست
از برای دانستن سمت قبله از قبله تا کجا باید کرد طریقه ذکر
میکرد اما اولا باید دانست که قبله ما آنچه بود که آن از جهات
تقریبا ربع یا غیر آن با آنها سنجیدند تا شکل اختلاف مربع یا مربع
مستطیل باشد ویمین وغیر ذلک وآن اجماع صحیح باشد

از آن بالکلیه کاه خارج باشد و کاه عدم تماس باقی یکی از آنها
باشد در وقت که آن دو سطح بالکلیه از هم جدا شده باشند و الا
عدم توازی پدید آید میان دو سطح این سطح چنانکه عدم تماس
دارد عمود نصب کرده اند و آلة دیگر از اجناس مرکبه ساخته شده
و آن این را عمود کرده اند چون حرکت نا توان آید با
نماید جلوه بر آن باشد و دیگر آن آلة دوایر و خطوط از
جهت قبله و نقاط جهة جمعا و ارقام کرده اند که کاه حق
تعیین خطا با نقطه نماید قبله معلوم کردد سر رشته
در راه مطلوب نخواهد او نیز از کعبه مقصود و کاه با
کریکی از دو سطح خارج آلة عضادة کرده و ثقبتین نقبه
باشد و کفته کر اکر خواهد از آن ارتفاع آفتاب یا کوکب
سایر اعمال دیکر معلوم کنند و کاه باشد که شظیه دیکر متوجه
باشد از این مطابقه چون چون این آلة آید مقصود
از آن رفتار سوی غیر نبود ره رفتار عشق ...
نه بر راه معبود و چون این دانسته شد باید که حق

باشد و طول و عرض و انحراف را شناسد و اختلاف چه معنی دارد
اما شناختن طول چنان بود که طول افق بعد از منطقه فلک
اعظم میان دایره نصف النهار کرد سمت الرأس بلد کذرد
نصف النهار جزایر خالدات یا ساحل دریای مغرب و اما
عرض قوسی بود اندر این نصف النهار میان دایره معدل
قطب افق بلد یا میان قطب معدل و دایره افق از جانب اقرب و اما
انحراف قوسی بود از دایره افق میان دایره سمتیه کرد سمت الرأس
اهل مکه و بلد کذرد و نقطه جنوب یا نقطه شمال و اما
معنی اختلاف این بود که طول مکه با طول بلد کاه مخالف
کاه موافق و عرض با عرض کاه موافق و کاه مخالف باشد
اول آنکه طولین موافق و عرضین مختلف بود دوم آنکه عرضین
موافق و طولین مختلف باشد و هر یک از این دو قسم ...
که طول بلد از طول مکه یا زاید است یا ناقص و عرض بلد از عرض
مکه یا بیشتر است یا کمتر سیم آنکه طول و عرض هر دو مختلف
و این بر چهار وجه منقسم شود زیرا که بلد را نسبت به مکه

طول زاید عرض زاید عرض ناقص طول زاید طول ناقص عرض ناقص
عرض زاید طول ناقص باشد پس مجموع احتمالات از هشت قسم
نباشد و اما بدانکه طول زاید و عرض زاید داشته باشد در ربع
شمالی شرقی می باشد و اما عرض ناقص طول زاید در ربع شرقی
و جنوبی و اما طول ناقص و عرض ناقص در ربع جنوبی غربی
و اما عرض زاید و طول ناقص در ربع غربی و شمالی بود و اینها
که ذکر کرده شد که فلان بلد در فلان ربع می باشد بنا بر آن
که در خط استوا جنوبی بلد اعتبار نکنند و الا اگر اعتبار
کنند در حال اگر طول زاید و عرض زاید بود در ربع شمالی شرقی
یافت شود و همچنین طول ناقص عرض زاید در ربع غربی جنوبی
پدید آید و اما اگر اختلاف در هر دو نداشته باشد
اعراض بود بلکه یک نقطه خواهد از جمله جهات نقطه آن
چنانست که اگر عرض بلد کمتر باشد نقطه شمالی باشد و الا نقطه
او و اگر طول بلد کمتر باشد نقطه شرقی باشد و اگر عکس شد
عکس باشد چنانچه در این شکل است

و چون مذکور شد اختلافات و بودن بلاد در ارباع و
نقاط و اینها نسبت با رضا است لیکن گرفته از احوال آن
و کیفیت قسمت آن بارباع و قسمت ربع شمالی باقالیم سبعه که
میکردد و لیکن باید دانست که ارض کره ایست در میان آب
چنانچه قریب بربع از و ظاهر است و آب باو احاطه تا
نکرده است بلکه هر دو بمنزله یک کره اند و سطح مقعر هوا
بهر دو احاطه کرده است و وجه کروی بودن ارض آنست که
هرگاه دو بلد بین عدیم العرض یا متساوی العرض تقدم طلوع کواکب
می باشد نسبت ببلد شرقی و تاخر غروب کواکب باشد نسبت ببلد
غربی و بر این تقدم و نقصان او بعید مسافر
او می باشد چنانکه اگر ساکنین از جمله ساکن عدیم العرض

وهمانا ان سان هزار و میل باشد خواهد بود تقدم طلوع
بر طلوع یک ساعت و اگر پانصد میل باشد نیم ساعت و علی هذا
القیاس و همچنین هر گاه بلدین متساوی الطول باشند و یا در ارتفاع
قطب یا کواکب و بعد ایشان از هم باد اختلاف قطب یا کواکب
جانب جنوبی خواهد بود پس هر گاه بعد باشند بقدر درجه
دور از زمین خواهد بود ارتفاع و انحطاط یک درجه و اگر
دو درجه باشد ارتفاع و انحطاط دو درجه خواهد بود علی
هذا القیاس تا بده و صد و درجه این دلیل است بر کروی
بودن ارض و وجه دیگر بر استدارت بودن ارض ظل ارض است
مستدیر از برای آنکه انخساف قمر ظل ارض را باشد و کلما هو
ظل او مستدیر باشد او نیز مستدیر باشد از برای آنکه اگر
واقع شود بر فصل مشترک قطعه منحنی با شراق و اینجا
قطعه بظلام هر گاه ظل مستدیر باشد فصل مشترک مستدیر باشد
پس جرم مستدیر باشد و هو المطلوب و حرکت بودن نصف ملیا
قریب نصف او در امکنه متقدمه دلیلست بر استدارت بودن

سما و بباید دانست که سبب آمدن ارباع این چنین بود که
دایره عظیمه فرض کنیم در درون سطح دایره نصف النهار تا
ارض را بدو نصف کند یک نصف شمالی و دیگری جنوبی و دایره
دیگر در میان سطح دایره افق خط استوا فرض کنیم تا نصف
فوقانی و نصف تحتانی پدید آید و فصل مشترک این دو
قطعه ظاهر الارض و سطح معدل النهار پدید آید که آنرا
خط استوا گویند و بسبب تقاطع این دایره دایره اول را چهار
ربع یافت شد دو فوقانی دو تحتانی و از آن دو ربع
فوقانی یکی شمالی و دیگری جنوبی و ربع شمالی را ربع مسکون
گویند و همچنین دایره دیگر در درون سطح دایره نصف
النهار باید معموره که در وسط خط استوا باشد فرض کنیم تا
این دایره ارض را بدو حصه کند یکی شرقی و یکی غربی تا
محل تقاطع سطح دایره ثانی و اول را خطی پدید آید و آنرا خط
مشرق و مغرب گویند و از محل تقاطع سطح دایره ثانی با الشمالی
تا خطی دیگر از آن خط شمالی جنوبی گویند و جانب شمالی

دایرهٔ ثالث اقالیم را در طرف معموره قبة الارض گویند و
اطراف خطین مذکور را اطراف کرده در جانب شرق نقطه
مشرق گویند و در جانب غرب مغرب و در جانب شمال قطب
جنوب جنوب و از توهم قطع این سه دایره هشت ربع کره
پدید آید ربع شمالی شرقی فوقانی و شمالی جنوبی فوقانی و جنوبی
فوقانی و جنوبی غربی فوقانی و علی هذا القیاس ارباع التحتانیة
و توهم دوائر ثلثه را این شکل تصور کرده



واما قسمت ربع شمالی را باقالیم سبعه نه ربع جنوبی را سبب آن
است که اقالیم شمالی ذو ظلین باشد و ظل واحد که شمالی
باشند الا بخلاف جنوب که ذو ظل واحد که در طرف جنوب باشد

ظاهر یافته اند و ذو ظلین را اعتبار کرده چون چنانکه گفته
کرده پس ربع شمالی که طولش عبارتست از صد و هشتاد درجه
و عرض عبارتست از نود درجه قسمت کرده اند اما بودن عرض
نود درجه ظاهر است و اما طول پس بنابر انکه صد و هشتاد
درجه انچنانست که خسوفات بین و اطلبین در شرقی غربی
واقع باشد در مغرب دوازده ساعت میباشد از ساعات مستوی
و هر ساعت را از درجات فلک پانزده درجه میباشد و هر گاه
پانزده را در دوازده ضرب کنیم صد و هشتاد میشود پس معلوم
شد که ما بین دایرهٔ نصف النهار و نزدیکان در مشرق و نصف
النهار و نزدیکان در مغرب صد و هشتاد درجه بود و
این عبارتست از طول ابادانی و از فراخ چهار هزار ربع
و غیر و از علمای که ماهرند در این فن انکه هر درجه از فلک
بیست و دو فرسخ و ثلثی فرسخ میشد این چنین بود که ارتفاع
کوکب را بگیرد در وقتی که بر نصف النهار بود بعد که در شمال
ارتفاع را انجا یک درجه حرکت در جنوب کوکب بعد دیگر

و طایفه از حکما انجمن باقر

ارتفاع زیاده شود و اگر برخلاف جهت کوکب حرکت کنیم کمتر
ارتفاع کوکب شود پس معلوم شود که درجه از زمین بفرسنگ
ایم انکه درجه را قیاس کنیم که چند فرسنگ است و چون این معلوم
شود باقی را بدین قیاس توان کرد پس هر گاه بیست و دو فرسنگ
در سیصد و شصت که محیط عظیمه است ضرب کنیم هفت هزار
میشود و نصف او چهار هزار است پس از ساحل دریای مغرب تا
ساحل دریای مشرق چهار هزار فرسنگ باشد و هر فرسنگ عبارت
از سه میل است و هر میل عبارت از چهار هزار ذرع است و هر
ذرع عبارت از بیست و چهار اصبع است و هر اصبع عبارت
از شش شعیر است که با یکدیگر ضم شده باشد در عرض از شعیرهای
معتدله و عرض هر شعیر مقدار شش شعر است از موی یال اسب
پس جمهور اهل صناعه از ربع مسکون آنکه معمور بود بهفت قطعه
مستطیل موازی خط استوا کرده اند تا واقع شود هر اقلیمی
تحت مدار واحد و حکم تمام معمور را فرض کرده اند بدین ترتیب که از
خط استوا دوازده درجه شمالی و دوازده درجه جنوبی

او نیز بلاد چند یافته اند اما انرا اعتبار نکرده اند و
زاید بر ده و از چند درجه جنوبی نیز بلاد یافته اند از جهة
انکه حضیض آفتاب جنوبی است و تابش حرارت او بیش
در مدارات که فوق الجدی باشند بر مدارات دیگر و هم چنین
در شمال معدل عرض که شصت و شش درجه رسد در آنجا بلاد
یافته اند از قبیل ماوراء و هم چنین در طول از مشرق تا مغرب
بنابر وجهی که ذکر شد و در عرض چند انکه در غایت درازی که
نیم ساعت تفاوت کند و مبدا عمارت را در طول بعضی از مغرب
گرفته اند تا بعد نود از آن بزوال برج باشد از جهت
انکه مغرب اقرب است با ایشان پس حال آن محقق باشد نزد ایشان
و بعضی علماء هند از جانب شرق گرفته اند تا بعد درجه
حرکت اول باشد یا از جهت انکه این جانب محقق است و
مطلع انوار است نزد ایشان پس اول عمارات از جانب شرق موضعیست
که آنرا کنکدز خوانند و آن مسکن شیاطین بوده بزعم ایشان
و از جانب مغرب جزایر است که وقتی معمور بوده والکون خراب

وآن مسامت جزایر خالدات واز آنجا تا ساحل دریا ده
درجه است وبعضی از متأخرین مبدأ عمارات را در طولها از ساحل
دریای مغرب گرفته‌اند واما مبدأ اقلیم در عرض آنجا بود که عرض آن
دوازده درجه ودو ثلث درجه باشد وچنانکه مذکور شد
از خط استوا تا آنجا جهت کمی عمارت داخل اقالیم نداشته‌اند
وبعضی از آن داخل اقالیم داشته‌اند ومبدأ اقلیم اول از خط استوا گیرند
واما ما دون خط استوا را باتفاق داخل اقالیم نداشته‌اند ووسط
اقلیم اول باتفاق آنجا بود که نهار اطول سیزده ساعت باشد
وعرض شانزده درجه ونصف وثلث درجه ودر این اقلیم واقع
است بعضی بلاد بین تا ... سودان وحبشه ونوبه چون
غانه که معدن ذهب است از بلاد سودان مغرب ...
جرمی از بلاد حبشه واکثر بلاد یمن چون صنعا و...
عدن وظفار وسبا وظفار وقلهات وحضرموت و...
طیبه و... عمان وطرف جنوبی ...
بعض خلیج فارس وجزیره کرک ...

دوازده درجه ونصف
وربع باشد ...
... ۳

وبعضی بلاد جنوبی از سند وهند وساحل بحر جنوبی ومبدأ
اقلیم دوم آنجا بود که نهار اطول سیزده ساعت وربع باشد
وعرض بیست درجه وربع وخمس درجه ووسط آنجا بود که
نهار اطول سیزده ساعت و... دقیقه بود وعرض او بیست وچهار
درجه وچهل دقیقه باشد ودر این اقلیم واقع است بعضی بلاد
بربر وبعضی بلاد افریقیه واکثر بلاد صعید اعلی وبعضی بلاد
جزیره عرب از مدینه رسول الله ص ومکه زادها الله تعالی شرفا
وطایف تا صعید مصر ودر این اقلیم بیست وهفت کوه است و
آنهار اما ندانند واکثر اهل او ... ومبدأ اقلیم سوم آنجا
بود که نهار سیزده ساعت ونصف وربع باشد وعرض بیست و
هفت درجه ونیم درجه ووسط این اقلیم آنجا بود که نهار
اطول سیزده ساعت وسی دقیقه باشد وعرض سی درجه و
چهل دقیقه ودر این اقلیم واقع است بعضی بلاد ... و
عرقیه وسوس وقیروان وطرابلس مغرب واسکندریه
ومصر ودمیاط ومدینه وبیت المقدس وطبریه ودمشق

و کوفه و مداین و بغداد و واسط و بصره و عسکر و اهواز و
اصفهان و فارس و یزد و بعضی مدینه کرمان و خبیص و
وغان و کیج و بُست و زابل و سیستان و مولتان که از اعمال
سند است و قندهار که از هند است و قشمیر و غیر که دار ملک
اهل چین است و در این اقلیم سه کوه است و بیست و دو
نهر و اکثر او سمر اند و مبدأ چهارم آنجا بود که نهار اطول
چهارده ساعت و ربع باشد و عرض سی و سه درجه و نصف
و ثمن درجه و وسط آن آنجا بود که نهار اطول چهارده ساعت
و نصف ساعت باشد و عرض او سی و شش درجه و بیست و دو
دقیقه باشد و در این اقلیم واقع است طنجه که با غرب بلاد
طنجه است و بلاد افریقیه و دمشق و صور و رودس و اقریطش و
انطاکیه و ادنه و طرابلس شام و حلب و ملطیه و ارزن
نصیبین و موصل و ارمینیه و اخلاط و تبریز و حلوان و آذربایجان
و شهر زور و زنجان و نهاوند و سلطانیه و همدان و
ابهر و قزوین و دیلم و ساوه و الموت و قم و آمل و کاشان

و ساریه و دامغان و سمنان و استراباد و بسطام و جرجان
و اسفراین و قهستان و قومس و شهرستان و سبزوار و نیشابور
و طوس و مرو و هرات و سرخس از اعمال او و مرو جوزجانان و فاریاب
و غرجستان و غور و بلخ و ترمذ و صغانیان و بدخشان
و جبال قشمیر و بعضی بلاد ختا و ختن و شمال بلاد چین و
کابل و در این اقلیم پانزده جبل اند و بیست و دو نهر و اکثر
اهل او سمر و بیاض اند و مبدأ اقلیم پنجم آنجا بود که نهار
اطول چهارده ساعت و نصف و ربع ساعت باشد و عرض
سی و هشت درجه و پنجاه و پنج دقیقه و وسط آنجا بود که
نهار اطول پانزده ساعت باشد و عرض چهل و یک درجه
و ربع درجه باشد و در این اقلیم واقع است کاشغر و فرغانه
اسبیجاب و شاش و خوارزم و بخارا و سمرقند و ساحل بلاد شام
و بعضی بلاد اندلس و بلاد روم تا دریای محیط و در این اقلیم
سی کوه است و پانزده نهر و اکثر اهل او سفید اند و مبدأ
ششم جایی بود که نهار اطول پانزده ساعت و ربع بود

وعرض او چهل وسه درجه وبیست ودو دقیقه ووسط آن
جایی بود که نهار اطول پانزده ساعت ونصف بود وعرض چهل
وپنج درجه ویازده دقیقه ودر این اقلیم واقعست شمال اندلس
وبلاد طایفه از عرب وبعضی بلاد روم مثل قسطنطنیه
ومعظم ترکستان ودر این اقلیم بیشتر جبالست و[illegible]
واکثر الوان او سفید اند ومبدا اقلیم هفتم جایی بود که نهار اطول
شانزده ساعت باشد وعرض او چهل وهشت درجه ونصف
وقس ودر این اقلیم واقعست عیاض وبلغار وجبال وجایی که
میگویند که چون وحوشند ونباتات اند مشرقیه
شمال یاجوج وماجوج ودر این جبال ونهار مانند اقلیم
باشد وآخرش نزدیک جهور جایی بود که نهار شانزده ساعت
وربع باشد وعرضش پنجاه وسه درجه واز اینجا تا نهایت
بجهت کمی عمارت داخل اقلیم نگیرند وبعضی بر اقلیم دار الاخر
اقلیم هفتم عمارت کیرند وصورت اقالیم اینست

چون فرق اختلافات میانه ایشان وقسمت اقالیم مذکور
شد اگر خواهند که استخراج سمت قبله را از دایره هندی معلوم
کنند اولا باید که قطعه از سطح ارض را مسطح کنند آنچنانکه
ودایره بر آن قطعه رسم کنند وعلمی که آن را مقیاس کویند
مرکز دایره آید نصب کنند چنانکه مرکز قاعده او آن مرکز دایره
آید ومدخل ومخرج آن عمود را از محیط دایره نشان کنند
ما بین این دو نقطه را بیابند وخط از آن نقطه که واقعه
اخراج کنند چنانکه بر مرکز دایره گذرد وبنقطه مقابل او
شود وقطر دیگر که بر او عمود باشد اخراج کنند تا دایره را
ربع ربع آید خط اول خط نصف النهار باشد وخط دوم را
نیز کویند ودیگری خط مشرق ومغرب وصورت دایره اینست

و چون خط مشرق و مغرب یافته باشند و خواهند که استخراج سمت
قبله کنند باید که اختلاف طول و عرض را معلوم کنند که
چند درجه و دقیقه است و نسبت او را بقطر باید کرد که چند
و باین نسبت از قطر دایره موهوم از مرکز دور شوند بجانب
نصف النهار که مشرقی اگر اختلاف در طول باشد و اگر اختلاف
در عرض باشد بجانب خط استوا و طریق دور شدن از مرکز
دایره چنانست که پرگار بر دارند و نصف قطر دایره را قسمت
شمارند و ببینند که چند درجه بالنسبة دایره باشد بآن قدر از
مرکز گذشته نقطه نشان کنند و بموازات خط نصف
النهار خطی بکشند اگر نسبة گرفته در طول باشد و الا خطی
را موازی خط مشرق و مغرب بکشند و آن دو خط با یکدیگر
تقاطع کنند یا داخل دایره یا خارج یا نه داخل و نه خارج
و خطی که از مرکز دایره بمحل تقاطع گذرد سمت قبله باشد
طریقه دیگر آنست که سه ربع دایره را منقسم کنند چنانکه
ربع را نود درجه رسد و از نقطه جنوب و شمال دور شوند

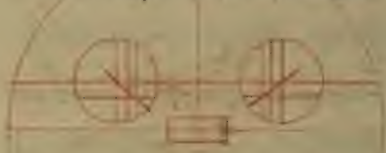
اختلاف مابین طول بلد و طول مکه معظمه بجانب نقطه
مغرب و همچنین از نقطه شمال و مقابلش بجانب نقطه مغرب
مابین نقاط دو رشته را بدو خط مستقیم وصل کنند چنانکه
موازی باشد با خط نصف النهار و خط مشرق و مغرب
در جانب دایره نصف النهار که مشرقی و دیگری در جانب خط استوا
و هر یکی از آن دو خط بمنزله فصل مشترک دایره افق و مدار
که دور جزء آن دو مدار از نصف النهار بالا از دایره مشرق
مغرب بقدر اختلاف طول باشد یا بقدر اختلاف عرضین باشد
و این دو مدار با هم متقاطعند بالتمام دارند و از محل تقاطع
قطری مدارین مذکورین خطی برکشند تا قبله باشد
این مخصوص ببلادیست که زیادتی در طول و عرض داشته
و اما بلاد که در ربع شمالی و شرقی باشند و اما بلاد که در ربع
و شرقی باشند باین قیاس توان معلوم کرد چنانکه اگر در ربع
ربع باشد عمل عکس باشد و اگر در ربع غربی و شمالی باشد باید
از نقطه مغرب و مشرق بنقطه جنوب دور شوند و از نقطه

شمالی وجنوبی نقطه مشرق ومغرب را عکس کنند اگر در ربع شمالی
باشد وتصور آنچه گفتیم از این شکل معلوم گردد



واما چون بلد خط استوا را عرض نباشد پس اختلاف در عرض
نباشد اما اختلاف در طول باشد واز برای معرفت اختلاف
که در طول باید بیاید بطریق مذکور عمل کرده و آنچه ذکر نقطه
عرض میکرد از محیط دایره مرسوم کرده و نقطه مشرق و
مغرب باشد از این دو نقطه بجانب شمال حد رشوند و نقطه
تعیین کنند و بعد از آن بخط وصل کنند واین موازی خط مشرق
ومغرب باشد در طرف مکه معظمه واختلاف در این خط نباشد
چرا که بلد ذی عرض نیست واما طول اگر باید آید بر طول مکه

مبارکه باید که بجانب نقطه مغرب دور شوند واگر ناقص باشد بشرق
واز محل تقاطع این دو خط تا مرکز وصل کنند پس یک طرف این
خط تا مرکز وصل کنند پس یک طرف این خط گرد بجانب شمال باشد
مواجه کعبه می باشد چنانچه درین شکل است



وما از برای تسهیل این عمل دایره ا ب ج د رسم کنیم بر مرکز ه
واین دایره را افق مکه معظمه گوییم و خط ا ج را خط مشرق
ومغرب و خط ب د را خط نصف النهار و ب ج را ربع شمالی
شرقی و ج د را ربع شرقی وجنوبی و ا د را ربع جنوبی وغربی
ا ب را ربع غربی وشمالی و در ربع شرقی وشمالی دایره ه ر ح
رسم کنیم بر مرکز ... واین را دایره هندیه گوییم و ... را خط
نصف النهار و ... را خط مغرب ومشرق و ... را ربع شمالی

وشرقی و حـ ب ربع شرقی جنوبی و ب ه ربع جنوبی غربی
و ه د ربع غربی شمالی و از ب بجانب ه بقدر تفاضل طولین
دور شویم و اورا بنقطه نشان کنیم بر ز ه و از ه د دور شویم
بجانب ب بقدر تفاضل عرضین و علامت او ک نام نهیم
ثانیا این ارقام را بخط مستقیم وصل کنیم چنانچه تقاطع
کنند بر نقطه ع و ثانیا آ ع را بخط وصل کنیم چنانچه طرف ع سمت
قبله باشد از برای طرف بودن در جانب و الله اعلم و هر گاه
خواهد که مصلی نماز کند باید که یک طرف این خط را که در جانب
آ است در جای بین کیرد و طرف دیگر را که در جانب
است در جای حاجبین نارد و بقبله نماز کرده باشد و
چون نسبت این فن وجوب ... خواهد شد در طرق
ثالثه از اغنیة ایضا مذکور شد

و چون سابقا ذکر شد که دو خط مذکور با هم تقاطع کنند
گاه داخل و گاه خارج و گاه نه داخل و نه خارج چون این
شکل مصور است بنا بر آن بتفصیل ذکر نشد

و ثانیا بدانکه بیان این اعمال اربعه متناسبه است باین
ثلاثه متناسبه زیرا که مفتاح جمیع مجهولات شد و اربعه
متناسبه عبارت از چهار عدد است که نسبت اول بثانی مثل
نسبت ثالث باشد برابع و عدد اول را طرف اول
گویند و رابع را طرف دوم و عدد ثانی را وسط اول و ثالث
را وسط دوم و ثلاثه متناسبه عدد بود که نسبت اول
بثانی مثل نسبت ثانی باشد بثالث و در اربعه متناسبه شرط است

که سطح طرفین متساوی سطح وسطین باشد و در ثلاثه متناسبه
مربع طرفین است و در اربعه متناسبه احد طرفین مجهول
میباشد یا احد وسطین و در ثلثه متناسبه وسط مجهول
گاه باشد که مجهول را ثلاثه متناسبه معلوم باشد و بعد
از آن مجهول دیگر را اربعه متناسبه و قاعده این شکل
گاه دو طرف معلوم باشد در یکدیگر ضرب کنند و جذر حاصل
ضرب را بگیرند که آن وسط ثلاثه متناسبه باشد و بعد از آن
بقاعده اربعه متناسبه مجهول دیگر را معلوم کنند دلیل آنکه
که قبله را بخطین معلوم کند که دو قوس ربعی بکشند از نقطه
سمت الراس که در ما بین طولین ... و قوس ... که عبارت از عرضها
ما بین هاست وصل کنند بنقطه ... و قوس دیگری ... از این
قوس چنانچه بمیل ... بمکه رسد وصل کنند ...
و این قوس ... تعدیل طول گویند و قوس دیگر که بسمت الراس
بلد و مکه رسد وصل کنند ... و چون ...
شود مناسبات ایشان ملاحظه کنند و سمت قبله را ...

کند اگر خواهند که سمت قبله ... بدانند ... کنیم کل
... کشند باین صورت

پس گوییم که آ سمت الراس بلد است و ب سمت الراس مکه و ...
... معدل و ... افق ... و آه عرض بلد
... عرض مکه و زب قوس تعدیل و ... نصف النهار بلد
و ... نصف النهار مکه و اب قوس که بقطب ... و ...
گذشته باشد و عرض مکه کام دقیقه و آه عرض بلد ... و آن
... و طول مکه ... دقیقه و طول ... درجه و ... که
در ما بین طولین است ... دقیقه ... مستعمل
نسبت گوییم که نسبت جیب ... که آن تمام عرض مکه است و آن
... نسبت جیب ... که آن تعدیل الطول است
... جیب ... که جیب اعظم است نسبت جیب ... که ما بین ...
و آن ... است ... ضرب جیب ... را اگر ...

در جیب ده که طرف دوم است حاصل آید و مانن کمان
جیب تعدیل طول است و قوس آن که تعدیل طول است و لط د ع
همچنین بنا بر فرع بودن استغنا نسبت میگوییم که نسبت جیب
تمام ب ن بسوی جیب تمام ب ح مثل نسبت جیب اعظم است بسوی
جیب تمام ح ز و جیب تمام ب ن که آن تعدیل طول است لط
دقیقه و جیب تمام ب ح که آن جیب عرض مکه است که ب ط ح
ثانیه پس هرگاه ضرب کنیم او را بر جیب تمام ب ه بیرون آید
تمام ح ز که او [illegible] است و قوس ه ز است که تعدیل عرض
است و تمام او یح نز ق و این قوس ح ز است پس خواهد
قوس ح ا تمام عرض [illegible] دقیقه پس باشد قوس [illegible]
بوده پس بنا بر فرع به معنی بگوییم که نسبت جیب تمام از بسوی
جیب تمام ا ب مثل نسبت جیب اعظم است بسوی جیب تمام ب د ق
تمام از باشد [illegible] و جیب تمام د ز خواهد بود
ح ن ثانیه پس هرگاه ضرب کنیم یکی از اینها را در دیگری
میشود [illegible] و این جیب تمام ب ا است و قوس او

قوس ز ک ا ه

ع ح ط ا و تمام او لو نا و این قوس ب ا است که ما بین ب ن
و مکه [illegible] بسبب [illegible] بود نسبت میگوییم که نسبت جیب
بسوی جیب ب ز مثل نسبت جیب اعظم است بسوی جیب ب ا
و جیب ب ح که او [illegible] ثانیه است و جیب ب ا عقد [illegible]
ل ثانیه است پس ضرب کنیم او را در ثانی تا بیرون آید [illegible]
و این جیب [illegible] است و قوس او [illegible] و این [illegible]
[illegible] بود و این قدر انحراف [illegible] است از نصف النهار [illegible]
که سمت قبله [illegible] است و اینست مطلوب والله اعلم



و اما این جمیع شقوق که مذکور گردید بنا بر آن بود که [illegible]
در طول و عرض هر دو باشد و اما اگر اختلاف در یکی [illegible]

که اگر اختلاف در عرض باشد نه در طول بوهم که اگر عرض زاید
باشد بر یکی سمت قبله نقطه جنوب باشد و اگر عرض
ناقص آید از عرض مکه شرق نقطه شمال باشد و اما اختلاف
طول نه در عرض سازد نقطه مشرق و مغرب صحیح باشد غلط
توهم کرده اند زیرا که لازم نباید که عرض مکه کی باشد از آنچه
مفروض است و بنا ما لازم در محل خود مذکور است پس طلب
بدایره هندسی نتوان کرد در این باب پس باید که استخراج سمت قبله
وارتفاع جهانمای که مشهور باسطرلاب است کنند و طریق آن
که جزو از منطقة البروج را در اسطرلاب که آن را شبکه نام باشد
بر عنکبوت که اساس بر وی است و نقش کرده باشند بر اقرب بآن از
منطقة البروج که بطلبیوس که بگذرد چون جزو هشتم جوزا
یا در جزو بیست دهم سرطان بر خط که تنصیف کرده باشد صفحه را
کرد و نقطه گذشته باشد که
کوی را بر جدی بر کدام جزو از اجزای حجره آمده
نشان کنند و بعد از آن عنکبوت را حرکت دهند



ما بین طول این شهر غرب اگر بلد شرقی باشد از مکه و بالعکس
عکس باشد پس ببینیم که در این حرکت که عنکبوت را داده اند جزو
از اجزاء منطقه که مفروض است بر کدام مقنطره آمده است از
مقنطرات ارتفاع پس در وقت رسیدن آفتاب بآن قدر ارتفاع
باید که مقابل سطح افق نصب کنند و ظل مقابل این حال
سامت قبله باشد والله اعلم و باید دانست که در عرض تعیین
سمت قبله بدایره هندسی معلوم نتوان کرد زیرا که مغرب و مشرق
در این عرض مخصوص باشد اما شناختن سمت قبله از قبله
طریق اشهر آنست که قبله نمای صحیح بدست آورند و بنا صحة
قبله نما آنست که هرگاه یک طرف عقرب را بر نقطه شمال
و طرف دیگر را نقطه جنوب آن کرده باشند بلا تفاوت دلالت
کند بر صحت قبله نما و شناختن نقطه شمال و جنوب آنجا
آنست که طرفی را بر آب تازه در ظرفی که هوا جریان نباشد
و تخته را بر بالای آن گذاشته و مقناطیس را بر بالای آن
باید که یک طرف که قوی المیل باشد بجانب شمال آید و دو طرف

دیگر جانب جنوب بر وسط آن خط اخراج کنند تا نقطه
شمال و جنوب این خط باید که با خط نصف النهار منطبق
و اگر خط دیگر این عمود شاند نزد مرکز تقاطع این خط مشرق
مغرب باشد و این خط بعینه مثل خط نصف النهار خط
مشرق و مغرب دایره هندیه باشد و یافتن نقطه شمال و جنوب
بطریق تقاطع این صعب است زیرا که یک نقطه از نقطه شمال
مشرق یا مغرب اگر دور شود و حوت را آن نقطه که غیر نقطه
شمال است میل فرمایند بی شاقند باید که جهت را غلط کنند اما
ما قبله نمای که ساخته ایم و در آن تصرف دایره که بمنزله دایره
هندیه است کرده بر سطح که آن سطح حوت را بالای عمود کرده
و آن را بر سیصد و شصت قسم کرده و در یک سطح از دو سطح خارج
اسامی شهرها و عروض و اطوال و انحرافات آن نصب کرده
هر گاه این قبله نمای بدست آید و نقطه شمال و جنوب
آن را یابند و بقدر قوس انحراف از نقطه جنوب که مواجه آن
حوت است یا از نقطه شمال اگر مثال او بود انحراف کنند بجانب مغرب

اگر باید نسبت بمکه معظمه طول زاید عرض زاید یا طول زاید و
عرض ناقص و اگر طول ناقص و عرض زاید باشد باید که از نقطه جنوب
بجانب نقطه مشرق دور شوند و طول ناقص و عرض ناقص از نقطه
شمال بقدر قوس انحراف بجانب مشرق حرکت کنند و اگر موافق الطول باشد
انحراف نباشد و حوت مواجه قبله باشد اما اگر عرض زاید باشد طرف
که مواجه نقطه جنوب است درجه قبله باشد و اگر عرض ناقص طرف
دیگر و اگر موافق العرض باشد و مخالف الطول خطی را که عمود است
بر حوت نزد عمود ملاحظه باید نمود که گاه حوت در جانب
مشرق و گاه در جانب مغرب اول در طول ناقص ثانی در طول
زاید پس ثبت ارقام از برای طول و عرض و انحراف اسامی بلدان
در پشت قبله نما بواسطه این بود و آنچه مناط این
فن بود در این مقام این بود

والله اعلم بالصواب

تمت بعون الله

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک اللهم یا فاطر السموات العلی و یا محرک سواکن الکواکب
الافلاک بالمقادیر تعالیت عن مداناة الاشباه والامثال و تقدست
عن ان یحیط بک دائرة المقاییس والاظلال جل جنابک و الصلوة
علی حبیبک عین اعیان اهل الکمال و آله الذین هم البدور و الشموس
فی الفلک الدوار **اما بعد** سیارات آسمان [illegible] بکار گیرند
بحکم عقل ... ماشاء کن گزین فرخنده که بود سعادت
نور بر نور العصر الا انه العزوة [illegible] قاسم ... بیت
[illegible] سعادت اشرف و الطف اصول و فروع ریاضی شرف ارتفاع
و الصنعت جام جهان نمای اسطرلاب شغول [illegible] ...
[illegible] تحصیل آن چون آفتاب در نصف
النهار [illegible] چون تیر در نصف
دیگر پس این بضاعت نقود مطالعه کتب و رسایل آن فضلا
خصوصاً از شروح محقق علام ریاضی مولانا عبد العلی برجندی و از محقق
بیرونی ... [illegible] ... که غلطی [illegible]
خالی نیست و محل رسم مقنطرات ... [illegible] ذهن و
[illegible] دستکار توقف ... [illegible]

کرسی علاقه و عقل از ثقب مشترک شعور بظهور آورده و خواست که
در بیان رسایل لطیفه و تحفه آن رساله تألیف نماید و آن مسمی شد
بمطلع الهیلاج **شعر** چو از در عدد کواکب ... [illegible]
[illegible] ... [illegible]
[illegible] مشتمل بر مقدمه و بیست ... و خاتمه و ارباب
[illegible] **مقدمه** در تعریف
صفحه مذکوره ... [illegible] ... و غیر ذلک
و ... این دایره تمام ... که مشابه معدل النهار باشد و ...
[illegible] ... در درون این دایره ...
منفصل یا ... باشد ... دایره ...
... از ... نصف ... این دو ... در نصف
از ... خط علاقه ... که ذکر خواهد شد ... صفحه زائد
... مثل کرسی اسطرلاب و دران عروه و حلقه و علاقه نیز نصب
کنند و در درون دایره که ... معدل ... دوایر ... و ... منطقه
البروج ... باشد و در درون
منطقه دو دایره دیگر ... نصب ... ربع ... در ...
و دو خط ... زاویه قائمه ... علاقه ... نصف

النهار گویند و دیگر خط مشرق و مغرب و اوائل مقنطرات و دوایر
سموت و خطوط ساعات مستوی و معوج و اوقات ظل از اصابع و اقدام
معکوس و مستوی کشیده و ارقام و اسامی آنها را نیز نقش کنند و دو شش
کواکب را با اسامی آن تا هر قدر که مقدور باشد نقش کنند و ما از بیان
مقنطرات و سموت و غیر ذلک در این رساله چیزی نگفتیم زیرا که سابق
بر تالیف این رساله دیگر در معرفت اسطرلاب تالیف یافته بود
و اعمال این ازان نیز معلوم بود پس مختصر از ان شد اما اعمال این
صفحه خصوص یکی غرض باشد و اگر خواهند که جامع نحو جمیع آن را
باید که در روی دیگر صفحه آن را متعدد رسم کنند ای نحو که در صفحه اسطرلاب
مرسوم است تا هرگاه خواهند عمل در افق مطلوبه کنند صفحه را که بمنزله
عنکبوت است بر غیر وضع که مذکور خواهد شد کنند و دیگر آن صفحه نیز که
بر روی صفحه مذکور صفحه سازند در رسم مسطح الارض و دوائر بران کنند
و دو لبنه نقش نمایند در نقطه که بمنزله راس حمل و میزان باشد نقش کنند
و بعد از ان اجزای ربع دایره را از ان لبنه که متصل به نصف عضاده
که شظیان در ان است بر صفحه شکل زنند و بطرف عضاده را که منطبق
بر خط معدل است و طرف لبنه را از نقطه که محیط دایره رسیده
باشد نقش و ثبت نمایند و نیز از آنکه مربع ده درجه کرده

دلیل

معلوم گردد
این قسمت از اعمال این نیز و گر این صفحه و صفحه تختانیه را به سوراخ کنند
الی یکی مربع بر نیز حامل رهند و ملصق در میان حلقه اسطرلاب و دفع
و گاه باشد که از این صفحه انواع متعدد کشند و صحت عمل این آن
بود که چون عضاده را بر خط وتد السما منطبق سازند که در صفحه
تحتانیت این صفحه فوقانی بر تختانی منطبق شود و خط مشرق و
مغرب بر یکدیگر آن دیگر این بود نسبت تمام در حین منع تشریح
این بر آنست که تسطیح فلکی از قدما شده است که کره ارض
متحرک است بحرکت شرقی و افلاک کلا ساکن بر بنای تقدیر اختلاف
در عمل صفحه مذکور نباشد پس ار تحت و فوقانی متحرک شرقی و تحتانی
که عمل بروج و کواکب ثابته ساکن پس معلوم شد تسمیه این آلت
بزورق به باب شرط احمد ورزد بر آنکه زورقی ارا یدرا ان
بر روی محور شد فلک گرد نظام نه فلک را از آنکه از و بعد بوده است
که زورق تسمیه بحسب هیئت شده است که اکثر اعمال نجومی و متعددی حرکات
افلاک و احوال ثابتان از قرب و بعد و طلوع و غروب
و استقامت و رجعت و معرفت آفتاب و اوقات طلوع تحو بدایت
شفق و اوقات صلوة و دلایل قبله بر سایر این علم شرح بتمام سایر
اما مختصر شده چند صفحه از آن که بزورق تسمیه شده

بسبب اختلاف و اختلافات در سمت کلیه کنند خوار کش افق
و تصویر نصب آن قائم در سمت الرأس و مقنطرات و غیر ذلک این
دو شکل تصور توان کرد والله اعلم بالصواب



در بیان ارتفاع آفتاب ... و غیر آن از کواکب

اما اولا بباید دانست که سطح ذو رقه قائم باشد بر سطح افق چنانچه وقت
که قرص آفتاب نزد ایشان قائم بشکل ... نزد ایشان اگر نهاد ذو ... پس
پس سطح ذو رقه در سطح دایره ارتفاع باشد چون خواهند که ارتفاع
آفتاب گیرند باید که ... عضاده را بر یکی نصب علاقه کنند و علاقه
بدست گیرند و ... خط مشرق است در مقابل ...
آفتاب کنند ... بر توالی اجزای محیط ... دقایق حرکت دهند

با علاقه بدست جنب گیرند و ... متعلق بر خط منسوب ...
... کنند و عضاده را بر خلاف توالی اجزا حرکت دهند تا آنکه
شعاع نیز از ثقبه ... فوقانی بر ثقبه تحتانی افتد و اولی آنست که در
ارتفاع ... عمل اول کنند و در ... پس آنچه یابند از خط
علاقه تا ... از اجزای محیط مقدار ارتفاع ... باشد در وقت ...
و اگر نور آفتاب در زمین ظاهر باشد و شعاع آن ظاهر نباشد
یا خواهند که ارتفاع از کواکب ... گیرند باید که یک چشم را بر هم
گذارند و بیک چشم دیگر نگاه کنند از ثقبتین عضاده تا بعضی از
کواکب یا آفتاب که ارتفاع آن می‌گیرند در نظر آید پس آنچه از
خط علاقه تا ... بیابند قوس ارتفاع بود در وقت ...

در استخراج معلوم اسباب غایت ارتفاع و معرفت

فصول ... از دو طریقه استخراج آن چنان شد که غایت
ارتفاع در دو روز متوالی بالتحقیق ... گیرند و نظر کنند
اگر ارتفاع روز دوم زیاده باشد ... در نصف صاعد
... از فلک البروج یعنی ما بین اول جدی و آخر جوزا باشد و اگر ارتفاع
روز دوم ناقص بود هابط باشد یعنی ما بین اول سرطان و آخر
قوس ... مقتضای غایت ارتفاع را در ... طلب کنند

و ببینند که با خط علاقه در کی تقاطع کرده اگر در مابین دو مقنطره باشد
تقریبا نقطه تقاطع را بیابند و بیابند علامتی کنند بعد از آن عضاده
را بر خط علاقه منطبق سازند و آنکه مری در چه جزو باشد
پس ببینند که از عضاده چه جزو بر علامت مذکور است آن را
نیز نشان کنند پس اگر آفتاب در نصف جنوبی باشد عضاده
را از راس جدی به خلاف توالی اجزا حرکت دهند
و اگر در نصف شمالی به توالی پس ببینند تا علامت که بر عضاده
کرده بودند بر چه جزو از اجزای منطقه افتاده است که آن تقویم آفتاب
بود پس باید که همین جزو از منطقه در نصف النهار باشد در نیم
روز و اگر خواهند که از جهت تقویم زحل و مشتری و مریخ و قمر آگاه شوند در شبی
که عدیم العرض باشند الحال که ذکر شد در روز شب متوالیات ارتفاع
معلوم کنند و مقدار آن در نصف النهار علامت کنند به طریقه که
مذکور شد و نیز عضاده را علامت کنند و بعد از آن [illegible] عدد
از معلوم کرده عضاده را بر خلاف توالی حرکت دهند پس علامت
مذکور بر هر جزو که باشد تقویم آن کوکب باشد که عمل از آن کرده بود
در دور [illegible] فصول اربعه نگاه کنند اگر از ربع آفتاب در زاید
باشد و علامت عضاده را بر اجزای [illegible] تا اول حمل [illegible]

فصل

بیت ۴

فصل شتوی بود و اگر بر اجزای اول حمل تا آخر جوزا بود فصل
ربیعی و اگر در ما قبل مابین اول سرطان تا آخر سنبله صیفی و اگر
مابین اول میزان تا آخر قوس خریفی در بیان معرفت
قوس النهار و قوس اللیل و تعدیل النهار و قوس [illegible] ساعات
از روز گذشته یا باقی مانده و از شب گذشته یا باقی مانده و اجزای
ساعات زوالی اما معرفت قوس النهار و قوس اللیل [illegible] چنان
بود که تقویم آفتاب از منطقه ثابت طلب کنند و عضاده را بر آن
جزو از منطقه که آفتاب را در آن یافته اند بگذارند و در دو عضاده که
منطبق بر جزو مذکور است علامت بگذارند و عضاده را حرکت دهند
تا این علامت بر افق شرقی آید جزوی که در آن بر مری باشد نشان
کنند و عضاده را بر توالی اجزا حرکت دهند تا علامت عضاده
که از روی تقویم آفتاب کرده بودند بر افق غربی آید پس نیز جزو [illegible]
را از او نشان کنند که در مقابل مری بود پس [illegible] اول تا دوم
آنچه باشد قوس النهار بود و اگر عضاده را از افق شرقی بر خلاف اجزا
تا افق غربی حرکت دهند آنچه باشد بر خلاف توالی [illegible] قوس
اللیل بود و معرفت تعدیل آن بود که چون علامتی که [illegible] بر افق شرقی
یا غربی گذارند و بعد از آن بر خط مشرق و مغرب [illegible]

جدی بر نشان کنند پس مقدار که یابند ما بین خط مشرق یا مغرب
و علامت که بر او کرده بودند مقدار تعدیل نصف [illegible]
است همان قوس النهار و نصف دور یا قوس اللیل بنصف دور
و چون خواهند قوس النهار و قوس اللیل و تعدیل کوکبی از کواکب ثابته
دانند اول آنکه [illegible] باشد بر خط [illegible] که [illegible] شد از برای آفتاب
نیز معلوم شود [illegible] اول ارتفاع کوکب
یا کوکب [illegible] مقنطره [illegible] که
باشد [illegible] وقت نشان کنند اگر از ربع شرقی [illegible] از جانب مشرق والا
در جانب دیگر [illegible] عضاده را بر تقویم آفتاب گذارند و نشان کنند
بطریقی که مذکور شد و باقی [illegible] آنکه [illegible] نشان کنند و علامت عضاده
در مقنطره که [illegible] ارتفاع وقت [illegible] گذارند و نشان کنند
پس از نشان اول [illegible] نشان دوم بر [illegible] بیند [illegible]
گذشته [illegible] از علامت مذکور در افق غربی گذارند و نشان کنند پس از
نشان دوم تا سیوم بر [illegible] باشد [illegible] روز [illegible]
از نشان دوم علامت [illegible] بر خط [illegible] گذارند [illegible] نشان دوم
تا خط [illegible] بر خلاف [illegible] باشد [illegible] تمام روز [illegible]
از ان [illegible] مانده [illegible] که [illegible]

جزو نظیر تقویم آفتاب با درجه تقویم کوکب [illegible] باشد باید که عضاده را
بر [illegible] کوکب که از ربع [illegible] افق [illegible] بگذارند و ببینند که چه جزو از عضاده
بر تقویم کوکب آمده است بر آن علامتی گذارند پس عضاده حرکت دهند
تا علامت مذکور بر افق شرقی آید پس [illegible] نشان کنند و [illegible] عضاده
را حرکت دهند تا علامت عضاده بر مقنطره ارتفاع موجود
آید پس [illegible] نشان کنند و از نشان اول تا نشان دوم [illegible]
[illegible] یابند [illegible] گذشته و اگر خواهند [illegible] مانده [illegible]
معلوم کنند باید که عضاده را [illegible] حرکت دهند تا علامت مذکور
بر افق غربی آید پس [illegible] نشان کنند پس از نشان دوم تا سیوم [illegible]
[illegible] مانده [illegible] و اگر علامت مذکور را از مقنطره ارتفاع که
[illegible] کرده باشند موجود [illegible] نصف النهار [illegible]
مذکور تا خط نصف النهار آنچه یابند از نصف قوس اللیل کم کنند
اگر در ربع [illegible] باشد [illegible] افزایند اگر [illegible] باشد [illegible] گذشته
معلوم شود و در وقتی که نصف قوس اللیل معلوم باشد [illegible] که [illegible]
[illegible] که نظیر تقویم آفتاب با تقویم کوکب [illegible] باشد و الا که تقدیم
و تاخیر نظیر را از تقویم کوکب معلوم باید کرد و عضاده را [illegible] نظیر
که [illegible] گرد و [illegible] مذکور را تمام رسانید [illegible]

اگر درجه تقویم مقدم باشد بر جزو نظیر عضاده را بر درجه تقویم گذارند
و موضع نشان کنند و بعد از آن بر جزو نظیر و موضع نشان کنند و ما بین هر دو نشان
را که از تفاوت جزو اکو هم از دایره کم کنند و اگر نظیر مقدم بر تقویم باشد
تعدیل برد ایرا فزایند تا دایره تحقیق معلوم شود اما بباید دانست که دایره
بنا بر تحقیق درجات فلک اعظم مشتمل بر هر یک را از آن یک زمان گویند
و پانزده زمان از یک ساعت پس دایره چون بر پانزده قسمت کنند خارج
قسمت ساعات گذشته باشد از وقت طلوع آفتاب تا زمان مفروض و اگر
کسر از پانزده درجه باشد هر یک را از آن چهار دقیقه گرفته بر ساعات افزایند
تا ساعات و دقایق گذشته از روز معلوم شود و اگر دایره باقی را بر این
طریق قسمت کنند ساعات و دقایق باقی از روز معلوم شود و اگر باقی دایر
تا نیم روز یا از نیم روز گذشته را خواهند نیز بر پانزده قسمت کنند ساعات
تا نیم روز یا از نیم روز گذشته معلوم شود و به همان طریق معلوم است اجزای
ساعات از شب گذشته یا باقی مانده و چون قوس النهار را که
مذکور شد یا قوس اللیل را معلوم کنند و بر پانزده قسمت کنند مجموع
ساعات روز یا شب باشد و نیز مجموع ساعات روز را از بیست و چهار
کم کنند باقی ساعات شب باشد و اگر از شب کم کنند باقی ساعات روز
باشد   در معرفت طالع وقت از ارتفاع چون خواهند که

طالع

طالع ولادت یا اختیار وقت دیگر که ارتفاع گرفته شرط
و خواهند شسته از دو روز معلوم کنند اگر در روز و درجه آفتاب را
از منطقه ثابت پیدا کنند و عضاده را بر خط علاقه مستطیل سازند
الحال هر جزو درجات علاقه باشد پس ببینند که هر جزو از منطقه
متحرک بر علامت که گذرد بود ارتفاع داده است بر آن نیز علامت
کنند و عضاده را حرکت دهند تا این علامت بر مقنطره ارتفاع
که گرفته اند آید پس ببینند که چه جزو از منطقه متحرک بر افق شرقی
آمده است بر آن نیز علامت کنند و دیگر بار عضاده را بر خط علاقه
مستطیل سازند پس ببینند که علامتی که بر افق کرده بودند از منطقه
متحرک بر چه برج و درجه آمده است از منطقه ثابت پس همان
برج و درجه طالع باشد اما اگر طالع در شب میخواهد باید که اولا
عضاده را بر درجه کوکب که ارتفاع آن گرفته اند گذارند
و ببینند محل تقاطع عضاده با منطقه ثابت در چه جزو است
همان جزو را از منطقه نشان کنند پس عضاده را بر خط علاقه مستطیل
سازند و ببینند که منطقه متحرک بر چه جزو که نشان کرده بودند
از دایره تقویم کوکب بر چه آمده است بر آن علامت کنند پس عضاده
را حرکت دهند تا این علامت بر مقنطره ارتفاع آن کوکب آید که

ارتفاع آن را خواهند بود ببینند که از این شرط از منطقه بر کدام جزو آمده است
بران علامت کنند و عضاده را بر خط علامه منطقه بگذارند و ببینند
که آن جزو از چه جزو از اجزاء آمده است از منطقه ثابت پس هر که همان
جزو در آن وقت بر افق طالع باشد و اگر خواهند که ساعات
نیز از شب معلوم کنند باید که در وقتی که علامت مذکور را بر مقنطره
ارتفاع موجود گذاشته باشند مری نشان کنند و این علامت را
بر خلاف توالی اجزاء دایره تا افق شرقی برند و نیز مری نشان کنند
پس از نشان اول بر خلاف توالی تا نشان دوم دایره باشد
از روز گذشته یا از شب و بلفظ اعمال وجوه دایره از روز باقی
مانده یا از شب گذشته یا باقی مانده به طریقه که سابق مذکور شد معلوم
شود پس اگر دایره را بر پانزده قسمت کنند خارج قسمت عدد ساعات
مستوی باشد و اگر بر دوازده قسمت کنند اجزای ساعات معوجه در کار
اجزای ساعات معوج چنان بود که چون قوس النهار را بر دوازده
عدد ساعات معوج است قسمت کنند و اگر مانده در پنج ضرب کنند تا اجزای
ساعات معوجه روز روز دایره آن معلوم شود و چون اجزای آن معلوم
کنند اگر مانده اجزای ساعات شب بعد این جمله نصف که نسبت اجزای
ساعات روز که نصف سدس قوس النهار است با قوس اللیل چون

نسبت

نسبت اجزای یک ساعت شب است یعنی نصف سدس قوس اللیل
با قوس اللیل بشکل سیزدهم از مقاله اصول نسبت اجزای
یک ساعت روز با قوس النهار چون نسبت مجموع اجزای یک ساعت
روز و اجزای یک ساعت شب باشد با مجموع قوس النهار و قوس
اللیل که یک دور است پس چون اجزای یک ساعت روز را از سی
کم کنند اجزای ساعات شب باقی ماند   در معرفت
ارتفاع آفتاب یا کوکب از طالع وقت و این عکس باب اول است
و در جستن آن راست حاجت افتد وقتی که طالع به حساب کرده باشند و خواهند
که ارتفاع آن وقت را از آفتاب یا کوکب در روز یا شب معلوم کنند طریقه آن
چنان است که درجه طالع که از جهت حساب دقیق کرده باشند از منطقه ثابت
طلب کنند و منطقه متحرک را از منطقه ثابت منطبق سازند و بر
جزوی که منطبق بر درجه طالع است علامت کنند و نیز بر جزوی
که درجه آفتاب آمده است علامت کنند اگر طالع روز باشد و اگر
علامت شب را بر جزوی که در تقویم کوکب آمده باشد کنند پس منطقه
متحرکه را حرکت دهند تا علامتی که از برای درجه طالع کرده بودند
بر افق شرقی آید پس ببینند که علامتی که از برای تقویم آفتاب یا کوکب
کرده بودند بر چه مقنطره آمده است شمار مقنطره پس وقت

نگاه دارند چون آفتاب یا کوکب بر این ارتفاع رسد دانند که
وقت طلوع آن درجه است که اختیار کرده اند و بر آن عمل مشغول
شوند و بعمل دیگر احتیاج نشود در معرفت طالع تحویل
سال عالم و موالید از روی تقریب چون حاصل است و آن بر جدول [illegible]
ع ساعت [illegible] حاصل شد و دقیقه بود که دایره آن [illegible]
و پانزده دقیقه باشد و این زیادت حرکت آفتاب [illegible]
و ربع روز که ربع دور الا کسری [illegible] پس تاخیر یا تقدیم تحویل سال
عالم و موالید در هر سال بدین مقدار باشد و طریقه عمل این چنانست
که طالع تحویل سال عالم یا موالید بر نحوی که مذکور شده در منطقه
متحرک معلوم کنند و در افق شرقی نهاده عضاده را بر توالی
اجزاء حرکت بمقدار هفت درجه حرکت دهند اگر طالع سال آینده
خواهند و اگر طالع تحویل سال گذشته خواهند عضاده را بر خلاف
توالی اجزاء [illegible] درجه باید که حرکت دهند پس [illegible] هر جا
جزوی که در افق شرقی آید علامت کرده عضاده را بر خط علامت
منطقه [illegible] زنند و ببینند که علامت که در افق شرقی کرده بود
بر چه برج و درجه آمده است از منطقه ثوابت پس هر کدام [illegible]
در سال آینده طالع باشد یا در سال گذشته طالع بود پس هر چند که

خواهند طالع تحویل سال گذشته از سالها عالم و موالید یا سالهای آینده
[illegible] معلوم توان کرد باب هفتم در عمل کردن از خطوط ساعات
چون خواهند که اجزاء عدد ساعات را معلوم کنند باید که منطقه
متحرک بر منطقه ثوابت منطبق سازند و ببینند که جزو درجه از منطقه
متحرک بر سطر درجه افق آمده است بر آن علامت کنند پس عضاده
را حرکت دهند تا علامت که از روی درجه مقابل درجه آفتاب
کرده بودند بر خطی آید از خطوط ساعات معوجه که آن را مقنطرات
کشیده باشند جدا از خطوط ساعات و میان مقنطرات کشیده باشند
در میان [illegible] پس [illegible]
و بعد از آن هم عضاده را حرکت دهند تا علامت مذکور آید که در
پهلوی خط اول [illegible]
هر دو [illegible]
روز بود و اگر علامت که از روی [illegible] کرده باشند در منطقه
متحرک بر [illegible] خطوط ساعات که در تحت مقنطرات است [illegible]
یا [illegible] که در ما بین مقنطرات [illegible] کنند اجزای ساعات
شب معلوم [illegible]
[illegible] ساعات شب [illegible] آید و اگر ربع از ساعات

مستوی بود و اگر در شب باشد بدان [illegible] حاصل آید از [illegible] ساعات معوجه
دانگ [illegible] ساعات معوجه [illegible] کنند [illegible] ساعات [illegible]
آفتاب [illegible] معوجه گذشته از روز [illegible] از شب [illegible] معلوم کنند که چون
بر مقنطره کوکب علامات تقویم [illegible] نظیر [illegible] کرده باشند [illegible]
[illegible] تقویم کرده اند بر مقنطره ارتفاع او نهند نگاه کنند تا [illegible]
نظیر [illegible] بر کدام خط افتاده است از خطوط ساعات معوجه [illegible]
تا بدان خط بشمرند [illegible] ساعات معوجه [illegible] از روز [illegible] از خطوط
ساعات معوجه در قسم فوق الارض [illegible] علامات آفتاب را [illegible] ارتفاع
موجود نهند پس [illegible] بر کدام خط افتاده است از افق شرقی تا آن
خط [illegible] ساعات معوجه گذشته از روز [illegible] و اگر در میان دو خط
افتد نشان کنند پس [illegible] برابر آن [illegible] نهند که [illegible]
[illegible] را بر خط نهند که در [illegible] مشرق [illegible] و اگر در
قسم فوق الارض [illegible] نشان کنند و میان هر دو نشان [illegible]
از [illegible] دو [illegible] در [illegible] کنند [illegible]
ساعات [illegible] تا [illegible] آید [illegible] ساعات [illegible]
یافته باشند [illegible] ساعات [illegible] گذشته معلوم شود [illegible] و اگر
شب [illegible] کوکب [illegible] باشد [illegible] نظیر

پس

پس علامات تقویم کوکب را بر مقنطره ارتفاع او نهند و نگاه
کنند تا جزو آفتاب بر چه خط افتاده است از خطوط ساعات
معوجه پس آنچه باشد تا افق غربی ساعات بود از شب گذشته
و اگر در میان دو خط افتد همچنانکه در روز گفتیم دقایق بدست
آرند و اجزای ساعات شب بجای اجزای ساعات روز
باشند در عمل و اگر خطوط ساعات مستوی را در قسم تحت
الارض یا فوق الارض کشیده باشند طریقه استعلام ساعات
مستوی از خطوط بر طریقه ساعات معوجه بتفصیل که
مذکور شد و اگر نظیر آفتاب یا جزو آن در میان دو خط
افتد از خطوط ساعات مستوی مری نشان کنند پس عضاده را
بر خط مقدم نهند و مری نشان کنند و مابین هر دو نشان که اجزا
تعدیل است بشمرند و در چهار ضرب کنند تا دقایق که زاید بر ساعات
تامه باشند حاصل آید و اگر ساعات مستوی معلوم بود و خواهند
معوجه افتد بر نحوی که راس ظل توانی با خطوط یا انطباق
بانی داشته باشد پس نگاه کنند تا طرف سایه بر کدام خط
افتاده است پس از پای لبنه تا آن خط هر چه باشند
ساعات بود از روز گذشته اگر ظل در تزاید باشد یا

[illegible] بر خطوط ساعات [illegible]

مانده بشرط تناقص **باب ششم** در استخراج تقویم
قمر و خمسه متحیره و معرفت عرض هر یک در شمال یا جنوب و از کواکب
ثوابت و طول و عرض آن از غایت ارتفاع چون یکی از این کواکب
برابر نصف النهار آیند غایت ارتفاع ایشان باشد در نیم روز
یا نیم شب پس باید که غایت ارتفاع قمر یا یکی از متحیره را که ارتفاع
آن مطلوب باشد در آن شب معلوم کنند و بر خط نصف النهار بقدر
غایت ارتفاع که یافته باشند از فور رقی نشان کنند پس تحصیل ارتفاع
وقت یکی از کواکب ثوابت کرده و منتظر غایت ارتفاع آن
در نصف النهار نشان کنند پس عضاده را بر مرکز آن کوکب از ثوابت
که ارتفاع آن گرفته اند گذارند و ببینند که چه جزو از عضاده بر منطقه
ثوابت آمده است برآن علامت کنند و عضاده را حرکت دهند تا بر خط
علامت منطبق شود و نظر کنند که علامت عضاده در خط نصف النهار
بر چه جزو آمده است اگر بر علامت که از برای یکی غایت ارتفاع یکی
از سیاره کرده بود فرود آید باید که آن کوکب را عرض نباشد و درجه تقویم
درجه باشد که در وقت بودن عضاده برآن علامت کرده بوده اند
و اگر علامت مذکور بر غایت ارتفاع نیاید و زاید بر غایة ارتفاع
باشد باید که کوکب شمالی باشد و اگر ناقص آید جنوبی بود و مقدار عرض

مقدار

مقدار آن بود که در مابین علامت غایت ارتفاع آن و علامت
عضاده باشد و اگر ایشان غایت ارتفاع از سمت الراس
شمالی باشد در موضع تقویم کوکب جنوبی و یا بعکس تمام هر دو ارتفاع
جمع کرده عرض کوکب باشد و جهت عرض درجه کوکب چنانکه اگر کوکب
از سمت الراس شمالی باشد جهت آن نیز شمالی باشد و اگر جنوبی
جهت جنوبی و در استخراج تقویم کواکب ثابت و عرض هر یک چنانکه
ذکر شد از غایة ارتفاع کوکب مفروض که در صفحه تحتانی منصوب است
توان کرد هر چند آن کوکب را نصب نکرده باشند از ارتفاع وقت
دیگر بهمین طریق توان نصب کرد **باب هفتم** در معرفت استقامت
و اقامت و رجعت کواکب متحیره اما اولا در معرفت رجعت و اقامت
و استقامت سه کوکب علوی و آن دو نوع است اول آنچنان
بود که غایة ارتفاع کوکب که مطلوب بود در دو روز یا شب از دو روز
معلوم کنند اگر در تزاید بود و کوکب در نصف هابط یعنی از اول
سرطان تا آخر قوس بود باید که کوکب راجع باشد و اگر در تناقص بود
مستقیم بود و اگر زیاده و نقصان نشود مقیم اما اگر کوکب در نصف
صاعد باشد یعنی از اول جدی تا آخر جوزا و غایة در تزاید بوده باشد
که کوکب مستقیم بود و اگر در تناقص بود راجع و چون تناقص و تزاید

[illegible]

نباشد مقیم باشد نوع دوم تقویم کوکب از غایة ارتفاع چنانچه
شب و بعد از آن نظر کنند اگر روز بروز تقویم زیاده شود کوکب
مستقیم باشد و اگر زیاده و نقصان نشده باشد و میانه کوکب و آفتاب
کمتر از شش برج بود مقیم باشد در اول رجعت و اگر بیشتر باشد مقیم
بود در اول استقامت و اگر تقویم کوکب روز بروز نقصان پذیرد کوکب
راجع بود و در مقابله آفتاب در وسط رجعت باشد و بباید دانست
که مریخ از سرعت سیر خود مقیم نشود اما ثابت شود در استقامت و رجعت
زهره و عطارد و در آن اوقات چون ارتفاع وقت یکی از این دو کوکب
گرفته باشد و شرقی یا غربی نیز معلوم کرده پس تعجیل ارتفاع یکی از ثوابت
گرفته پس عضاده را بر راس آن کوکب گذارند و جزو عضاده را که
بر جزو از اجزای منطقه باشد نشان کنند و عضاده را حرکت
دهند تا بر مقنطره مذکور علامت کنند و جای که علامت از بر
راس کوکب کرده بود تند و از برای علامت تقویم کوکب نیز بر صفحه
تحتانی علامت کنند پس در دو سه شب مثل آن چون کوکب ثابت
مذکور بهمان مقدار ارتفاع رسد شرقی یا غربی ارتفاع زهره
یا عطارد گرفته نظر کنند اگر شرقی باشد روز بروز در تزاید
ارتفاع و تقویمش ناقص بود کوکب راجع یعنی عضاده بر علامات

مذکورین

مذکورین نیاید و اگر غربی باشد و ارتفاع در تزاید تقویمش
هم متزاید کوکب مستقیم و اگر ارتفاع روز بروز نقصان
شود در مشرق تقویم در تزاید باشد کوکب مستقیم و در مغرب
چون ارتفاع نقصان شود تقویم هم ناقص بود کوکب راجع

باب [illegible] در معرفت میل آفتاب و غایت ارتفاع

و بعد کوکب از معدل النهار طریقه اش از دو وجه چنانست که چون
عضاده را بر تقویم آفتاب که از اجزای منطقه ثوابت یافته باشند
گذارند یا بر راس کوکب که میل آن مطلوب باشد و جزوی از عضاده
که بر تقویم یا بر راس کوکب گذاشته اند نشان کنند و عضاده را حرکت
دهند تا بر خط ~~خط~~ علاقه منطبق شود اگر جانب شظیه در
جانب علاقه بود پس نشان بر هر مقنطره از مقنطرات که باشد آن
غایت ارتفاع آفتاب یا کوکب بود در نیم روز یا نیم شب پس از
مدار راس حمل و میزان که در صفحه تحتانیست تا جزو مذکور که بر عضاده
کرده بود شد آنچه یابند از مقنطرات قدر میل آفتاب یا بعد کوکب
باشد پس اگر علامت موضع آفتاب یا راس کوکب بیرون مدار راس
حمل بود آن میل یا بعد جنوبی بود و اگر درون آن مدار باشد
میل یا بعد شمالی بود و اگر بر نفس مدار راس حمل بود میل و بعد نبود

درمیان مدار راس حمل وهریکی از دو مدار دیگر میل بقدر میل کلی
باشد پس اگر علامات عضاده که از برای تقویم آفتاب یا راس کوکب
کرده بودند میان صفر ونقطه ص باشد از جانب شمال گذرد و اگر
سمت الراس گذرد و اگر عدیم المیل یا بعید بود ارتفاعش بقدر تمام
عرض بلد بود **باب ششم** در معرفت آنکه خانها دوازده
گانه که آنرا اثنی عشر البیوت خوانند وطریقه عمل آنچنانست که درجه
طالع را چنانچه مذکور شد بر منطقه متحرک معلوم کنند و از او بر افق
شرقی نهند وجزوی از منطقه متحرک را که بر خط علاقه است در
فوق الارض نشان کنند وهمچنین جزوی که بر افق غربی بود
نیز نشان کنند وجزوی که بر خط وتد الارض بود نشان کنند
اینها اوتاد اربعه خوانند آنچنانچه علامت اول را عاشر و دوم
سابع وسیم رابع پس علامت درجه طالع را بر خط آخر ده ساعت
زمانی نهند وجزوی که بر خط نصف النهار بود فوق الارض نشان
کنند و آن مرکز نهم بود ونیز جزوی که بر خط نصف النهار بود تحت
الارض نشان کنند [illegible] بود وبعد از آن درجه طالع را بر خط اول
ز ساعت زمانی نهند وجزوی از منطقه متحرک بر خط نصف

النهار

النهار فوق الارض نشان کنند و آن مرکز هشتم بود و تحت الارض
نیز نشان کنند آن مرکز دوم بود وچون درجه طالع را بر خط
آخر دو ساعت زمانی نهند آنچه بر خط نصف النهار باشد فوق
الارض از منطقه متحرک نشان کنند و آن مرکز یازدهم بود
و تحت الارض نیز نشان کنند و آن مرکز پنجم بود پس درجه
طالع را بر خط آخر چهار ساعت زمانی نهند و مرکز دوازدهم
بر خط نصف النهار فوق الارض از منطقه متحرک نشان کنند
و مرکز ششم را در تحت الارض و چون عضاده را بر خط
علاقه منطبق سازند و به بینند که علامات که بر منطقه
متحرک کرده بودند هریک بر چه جزو از منطقه ثوابت افتاده است
پس مابین هر دو نشان بیتی بود از بیوت دوازده گانه
ومبدأ آنها بیتی بود که یک حد آن نقطه طالع بود تا الا چون
مبنی درجات مراکز خانها معلوم شود آنرا در صورت
زایچه طالع وضع کنند آنچنانچه در محل خودش مذکور است
وگاه باشد که درین عمل دو مرکز دریک برج واقع شود
ویا یک برج درمیانی دو مرکز ساقط گردد و زیادتی ونقصان
آن در آفاق مایله تابع زیادتی ونقصان عروض بلدان است

وثمرهٔ علم نجوم که احکامست و تعدیلات عطیه عمر و تسییرات
و انتهاآت و اعتبار درجات خانها طالع جمله باشد ه

باب دوازدهم در معرفت ساعات صبح و شفق

چون نظیر درجه آفتاب که بر منطقه متحرک کرده بودند
بر مقنطرهٔ هجده درجه غربی نهند و مری نشان کنند پس
بر افق غربی نهند و مری نشان کنند و میان هر دو
نشان ابتدا از نشان اول بر توالی بشمرند و بر
پانزده قسمت کنند آنچه بیرون آید ساعات مستوی
باشد میان طلوع صبح و طلوع آفتاب و همچنین
نظیر درجه آفتاب را بر افق شرقی و مری نشان کنند
پس بر مقنطره هجده درجه شرقی نهند و مری نشان
کنند و میان هر دو نشان ابتدا از نشان اول بر توالی
بشمرند و بر پانزده قسمت کنند آنچه بیرون آید ساعات
بود میان غروب آفتاب و غروب شفق

باب سیزدهم در معرفت سمت از ارتفاع آفتاب
و کواکب و ارتفاع از سمت و طریق عمل از دو طرف
چنانست

چنانست که اگر سمت آفتاب خواهند تقویم آفتاب را
از منطقه نا بتة طلب کنند و عضاده را بران جزو نهند
علامت کنند و بعد از آن عضاده را حرکت دهند تا علامت
مذکور بر مقنطره مفروض آید که ارتفاع وقت آن مراد است
پس نظر کنند که از دوایر چه دایره آمده است چنانکه
اگر بر دایره آمده باشد که بدو نقطه راس حمل و میزان
گذشته است باید که آفتاب را در افق وقت مفروض سمت
نباشد و الا که از دایرهٔ مذکور تا دایره که علامت
مذکور را بران یافته باشند قدر سمت باشد پس اگر
علامت مذکور را در اندرون دایرهٔ اول السموات یافته
باشند سمت شرقی شمالی یا غربی شمالی باشد و اگر در بیرون
دایره مذکور یابند سمت شرقی جنوبی یا غربی جنوبی باشد
و اگر سمت از کوکبی دیگر خواهند باید که عضاده را بر راس
آن کوکب گذارند و نیز عضاده را حرکت دهند تا بر مقنطره
ارتفاع وقت آن کوکب که علامت عضاده را برای آن کرده
بودند آید پس شرقی یا غربی و مقدار آن بطریق سمت آفتاب
معلوم شود و اگر سمت در قسم تحت الارض کشیده باشند و خواهند

وخواهند که ازان سمت معلوم کنند باید که جزو از منطقه
متحرک که بتقویم آفتاب باشد در حالت انطباق منطقتین
نشان کنند و اورا حرکت دهند تا نشان مذکور بر خط
علاقه یا خط مشرق آید و جزوی دیگر از منطقه متحرک
که بر خط وتد الارض یا خط مشرق بود نشان کنند که
آن نظیر جزو آفتاب بود و همچنین هر جزوی که نظیر آنرا
خواهند چون جزو ان منطقه متحرک که بر خط علاقه گذارند
در فوق الارض باید که نظیرش بر خط علاقه باشد در تحت
الارض پس چون علامت درجه تقویم آفتاب را بر مقنطره
ارتفاع موجود نهند به بینند که نظیر بر چه دایره افتاده
مسامت
الست ابتدا از دایره اول السموات شمرند حاصل را
سمت موضع آفتاب باشد در فوق الارض و چون عضاده
بر راس کوکب گذارند جزوی را از منطقه که عضاده بران آید
باشد نشان کنند که ان عبارت از تقویم کوکب است و بعد از ان
منطقه متحرک را حرکت دهند تا با ثابته منطبق شود و بران
یا بین تقویم کوکب و نظیرش علامت گذارند و عمل را بپایان
برسانند

رسانند و اگر سمت و جهت معلوم باشد و خواهند که ارتفاع
از سمت معلوم کنند باید که علامت تقویم آفتاب را که بر
عضاده کرده اند یا علامت راس کوکب را بران قدر سمت
که معلوم باشد گذارند و نظر کنند تا بر کدام مقنطره افتاده است
المقدار ارتفاع آن سمت باشد **باب چهارم**
در مطالع البروج به بلاد خط استوا که مخصوص باشد بین اول
جدی طریق اش از ذو وجه الجنان بود که منطقه
متحرک را بر منطقه ثابته منطبق سازند و بود از ان
اول هر برج و قوس که خواهند نشان کنند و آخر ان
برج یا قوس که خواهند نیز نشان کنند از منطقه متحرک
پس علامت اول برج یا قوس را بر افق شرقی نهاده جری
نشان کنند پس آخر ان برج یا قوس بر افق نهاده جری
نشان کنند آنچه میان هر دو نشان افتد بر توالی شمرده
درجات مطالع آن برج یا ان قوس باشد پس اگر
اول و آخر آن برج یا قوس را بر خط مشرق گذارند
وجری وجری در هر دو حالت نشان کنند تا بینی

مابین هردو نشان مطالع آن برج یا قوس باشد بخط
استوا و مطالع هر برجی بقدر مغارب نظیر آن
برج باشد و بر عکس یعنی مطالع حمل مثلا مساوی
مغارب میزان بود و مطالع میزان بود و مطالع میزان
مساوی مغارب حمل و اگر مطالع برج ابتدا از اول
حمل خواهند هر برج و درجه که خواهند آنچه مذکور
شد که منطقتین را با یکدیگر منطبق سازند و علامت
اول برج و درجه را بر افق شرقی نهاده مری نشان
کنند پس ابتدا از خط علاقه بر توالی اجزا تا موضع
مری به بینند آنچه باشد مطالع آن برج و درجه بود
به بلد ابتدا از اول حمل و اگر آن برج و درجه را بر خط
مشرق نهاده و مری نشان کرده باشند مطالع آن برج
بود با افق خط استوا و اگر مطالع موضع آفتاب
خواهند تقویم آفتاب را از منطقه متحرک نشان کنند
و آن نشان را بر افق شرقی گذارند و مری نشان کنند
پس از خط علاقه تا مری بر توالی شمرده مطالع

موضع

موضع آفتاب باشد به بلد و اگر درجه تقویم آفتاب را بر خط
مشرق نهند حاصل مطالع خط استوا بود و اگر مطالع فلک مستقیم
خواهند ابتدا از اول جدی علامت تقویم آفتاب را بر خط
نصف النهار نهاده مری نشان کنند پس ابتدا از خط علاقه
تا موضع مری مطالع درجه آفتاب باشد بفلک مستقیم
ابتدا از اول جدی و اگر عضاده بر راس کوکب گذاریم از کواکب
ثوابت و بدانیم تا چه جزو از منطقه با عضاده مطالع است
بر آن علامت کنیم و منطقه متحرک را بر منطقه ثابته منطبق
سازیم و بر منطقه متحرکه محاذی علامت مذکور نشان
کنیم و این نشان را بر افق شرقی گذاریم پس از اول اجزا تا مری
بر توالی بشمریم آنچه بیرون آید مطالع طلوع آن کوکب بود ابتدا
از اول حمل اگر درجه طلوع کوکب از اول حمل بود و آنرا مطالع طلوع
خوانند و اگر بر خط مشرق گذارند مطالع طلوع آن بود بخط
استوا و اگر بر افق مغرب نهیم علامت مذکور را و از اول اجزا
تا موضع مری بر توالی بشمریم آنچه برآید مطالع نظیر درجه غروب کوکب
باشد و آنرا مطالع الغروب آن کوکب نامند باب بیست و دوم
در معرفت سعه مشرق از دو وجه هرگاه مساحت باشد و خواهند

که سمت جزوی معلوم کنند طریقه عمل چنانست که تقویم آفتاب از منطقه متحرک معلوم کنند انچنانچه مذکور شد تا جزوی از اجزای منطقه که سمت آن خواهند پس تقویم یا جزو ومنطقه را بر افق شرقی نهند و نگاه کنند تا میان موضع طلوع آن جزو یا تقویم و مدار راس حمل از دایره سموت چند جزو افتاده است بمقدار که باشد سمت مشرق آن جزو یا آفتاب باشد و سمت مشرق یا مغرب کوکب یا طالع نیز معلوم شود پس اگر آفتاب در اندرون مدار راس حمل باشد سمت مشرق شرقی شمالی بود و سمت مغرب غربی شمالی واگر طلوع آفتاب بود در بیرون مدار حمل باشد سمت مشرق شرقی جنوبی بود و سمت مغرب غربی جنوبی واگر آفتاب باول حمل یا میزان باشد از اسمت نباشد و سمت مشرق در شمال یا جنوب مساوی سمت مغرب باشد تقریبا

باب شانزدهم

در معرفت عرض بلد و تحقیق آن از ذوری اگر عرض بلد بتحقیق معلوم نبود در روز که خواهند ارتفاع نصف النهار معلوم باید کرد چنانچه هر لحظه ارتفاع آفتاب بگیرند تا بغایت برسد چنانکه دیگر زیاده نشود وجه از آن روی در تناقص آرد و آن ارتفاع نصف النهار بود پس درجه آفتاب را در آن روز

معلوم

معلوم کنند و میلش بگیرند انچنانچه سابق گفتیم پس اگر میل از اجزای اول حمل تا آخر سنبله باشد یعنی میل شمالی باشد میل آفتاب را از غایة ارتفاع نقصان کنند واگر در نیمه دیگر بود یعنی جنوبی بود آنرا بر غایة ارتفاع افزایند آنچه حاصل آید از نود نقصان کنند باقی عرض بلد بود واگر آفتاب در اول حمل یا میزان باشد غایة ارتفاع را از نود نقصان کنند باقی عرض بلد بود واگر شب بود غایة ارتفاع کوکب از کواکب ثابته معلوم کنند و بعدش از معدل النهار بگیرند چنانچه گفتیم وعمل به پایان رسانند چنانچه در آفتاب گفته شد تا عرض بلد حاصل آید

باب هفدهم

در معرفت ارتفاع قطب فلک البروج از ذوری طریقه اش آنست که منطقه ثابته منطبق سازند و درجه مقابل درجه طالع ورابع آن نشان کنند بر افق شرقی واز سابع نود درجه بر توالی شمرده جزوی را از منطقه متحرک نشان کنند واز طالع بر افق خلاف توالی نیز نود درجه شمرده جزوی نشان کنند پس درجه سابع را بر افق غربی نهند و ببینند که جزو نود درجه ان برچه مقنطره آمده است از مقنطرات ارتفاع تمام آن مساوی ارتفاع قطب فلک البروج

منطبق کرده

بود دران عرض و اگر درجهٔ طالع را بر افق شرقی نهند و ببینند
کرتن نود م خلاف توالی آن برجه مقنطره آمده است تمام
مقنطره ارتفاع قطب فلک البروج باشد پس اگر درجهٔ طالع
اول حمل یا میزان باشد باید که علامت خلاف توالی و توالی
مع باشد و قطب منطقة البروج در ارتفاع اعلی یا اسفل
انچنانچه اگر اول جدی بود ارتفاع اعلی بود و الا اسفل و اگر
درجهٔ طالع از اول حمل یا میزان باشد قطب فلک البروج
بود و اگر در نصف دیگر بود صاعد باب سیم
در معرفت ظل از ارتفاع و ارتفاع از ظل از ذو وقتی اعاو لا
بباید دانست که وضع خطوط ظل در ظهر ربع چنانست که
دو عمود اخراج شده است یکی از خط وتد الارض و دیگری از خط
مغرب انچنانچه در وسط ربع متصل اند بیکدیگر و دو خط دیگر
در ظهر ربع هریکی ازین دو خط و خطوط که از خط وتد الارض
اخراج شده اند از برای مقیاس ظل مستوی است و آن دیگر
از برای ظل معکوس و خط اول و دوم در هر ظل یا شد بدوازده
قسمت شده است و دوم و سیم به هفت و نصف و تمام اصابع
و اقدام دران شده است و گاه باشد که بر محیط این ربع

اجزای ظل باشد پس چون یک ثقبه عضاده را بجانب اجزای
ربع اول از چهار ربع کنند انچنانچه عضاده نیز بر اجزای ظل بود
یعنی ثقبه محاذی درجه چهل و پنج باشد اگر طرف عضاده
بر دوازده افتاده باشد از ظلال محیط ظل اصابع بود
و اگر بر هفت افتاده باشد ظل اقدام بود و از اظلال که بر عمود
باشد از جانبین بر غایة آن باشد پس چون ارتفاع معلوم
بود و یک ثقبه را محاذی آن ارتفاع کنند طرف عضاده
بر ظل آن ارتفاع افتد پس نگاه کنند اگر ارتفاع بیشتر
از چهل و پنج باشد ظل که بر نداری معکوس بود و اگر کمتر بود یعنی
از چهل و پنج ظل که بر ند مستوی بود و چون احد ظلین معلوم
باشد و آن دیگر مجهول و خواهند که از ان معلوم کنند باید که
مربع مقیاس این دو ظل را بر قدر معلوم از اجزای ظل
قسمت کنند خارج قسمت ظل مقیاس دیگر باشد زیرا که
نسبت ظل معکوس بمقیاس ظل مستوی چون نسبت
ظل مستوی است بمقیاس ظل معکوس بشکل چهارم از سادس
اصول مثلا اگر ظل اصابع باشد و مستوی و ظل اصابع معکوس
مجهول باشد باید که صد و چهل و چهار را بر قدر اجزای

معلوم قسمت کنند خارج قسمت قدر ظل معکوس باشد و اگر
اجزای ظل اقدام معکوس معلوم باشد چهل و نه را بر آن قسمت کنند
خارج قسمت ظل اقدام مستوی باشد و اگر نسبت معدر کرده باشند
استعلام آن نیز همچنین باشد و اگر ظل معلوم باشد و ارتفاع
معلوم نباشد باید که طرف خیط عضاده را بر آن قدر معلوم
نهند تا تقاطع واحد درجه کرد پس انقدار قوس این ظل بود
والله اعلم باب نوزدهم در معرفت اوقات صلوة و سمت
قبله از ذو رقی اما معرفت اوقات صلوة که بهترین مقامات وضع
ذو رقیست زیرا که اول وقت هر صلوتی که اشرف اوقات است
از ذو رقی معلوم شود و آن چنانست که اول وقت نماز بامداد
در وقت طلوع صبح صادق بود و آن سفیدی عریض باشد که بر
افق شرقی ظاهر شود و طریقه عمل طلوع صبح مذکور گشته و اول وقت
نماز ظهر باتفاق وقتی باشد که آفتاب بنهایه ارتفاع رسیده باشد
و در روی بنقصان آرد که آنرا زوال خوانند و طریقه معرفت آن
از غایه ارتفاع آفتاب چنانی بود که دانسته شد و از جهت معرفت
اول وقت عصر بقدر طول مقیاس یعنی دوازده اصبع یا هفت
قدم بر ظل وقت زوال زیاده شود و آن وقت عصر بود

بمذهب

بمذهب شافعی و چون بیست و چهار اصبع یا چهارده قدم زیاده شود
اول عصر باشد بمذهب حنیفه و شناختن ارتفاع اول عصر چنان
باشد که اگر ظل مستوی دوازده اصبع یا هفت قدم باشد بدان
تقدیر که آفتاب بسمت الراس گذشته باشد ارتفاع چهل و پنج
درجه باشد و اگر ظل مستوی زیاده بر دوازده اصبع یا هفت
قدم باشد و خواهند که ارتفاع اول عصر را بدانند از او ظل
معکوس کرده ارتفاع بدانند یعنی صد و چهل و چهار را
بر اصابع مستوی یا چهل و نه را بر اقدام قسمت کرده خارج قسمت را
از ظل معکوس طلب کرده طرف خیط عضاده را بر آن
گذاشته منتظر باشند تا آفتاب بآن ارتفاع آید که آن اول
عصر بود و هر مطلب که مطلوب بود ظاهر شود که چه باید کرد
و اول وقت نماز شام باتفاق بعد از غروب آفتاب بود
و اول وقت خفتن غروب شفق بود در مغرب و معرفت غروب
شفق را سابق ذکر کردیم اما معرفت سمت قبله که آن معرفت
باستخراج خط نصف النهار و انحراف مکه و جهت انحراف
در بلد مفروض است اما از برای معرفت خط نصف النهار و
استخراج سمت قبله بطرق متعدده رساله بانفراده تالیف

نموده‌ایم پس بنا بران ذکر بعضی از مقدمات شد و اینجا الی
قدر باید دانست که انحراف قوسیست از دایرهٔ افق میان
یکی از دو نقطهٔ شمال و جنوب و نقطهٔ سمت از جانب
اقرب طریق دانستن این قوس از ذورقی چنانست که زیاد
کنند عرض مکهٔ معظمه را که آن کا م درجه و دقیقه است
بر تمام عرض بلد مفروض که در ذورقیت و مقنطره طلب
کنند که ارتفاع آن مساوی مجموع بود و محل تقاطع خط
نصف النهار را با این مقنطره نشان کنند پس
عضاده را بر خط علاقه منطبق سازند و جزوی
از عضاده که بر جزو مذکور باشد نشان کنند و
تفاوت میان طول مکه که عزی است و طول بلد
که مراد است بگیرند و بقدر ما بین طولین عضاده را
بر توالی اجزا حرکت دهند اگر طول مکه معظمه کمتر از طول
بلد مطلوب باشد و بخلاف توالی اگر بیشتر بود دقیق
جزوی از خط علاقه بر توالی یا خلاف توالی بقدر اختلاف
ما بین طولین دور شوند بعد از آن نگاه کنند که علامت
عضاده بر کدام دایره از دوایر سموت افتاده است

آنچه

افتاده است آنرا بشمرند بعد انحراف قبله بود از مشرق تا مغرب
اعتدال از آن بلد مفروض و چون آنرا از نود نقصان کنند انحراف
بود از خط نصف النهار بلد مفروض والله اعلم و اگر خواهند
که از دوایر سموت خط نصف النهار معلوم کنند ارتفاع
آفتاب را بگیرند در هر وقتی که خواهند و سمت آن ارتفاع را
پیدا کنند آنچنانچه مذکور شد و شظیهٔ عضاده را بر مقدار آن
سمت نهند در جانب شرقی اگر سمت در ربع شرقی جنوبی باشد مثلا
و الا اگر سمت از ربع دیگر را معلوم کنند پس ثبت ذورقی را
بر زمین هموار نهند چنانچه انحراف باطراف یمین و یسار و شمال
و جنوب نداشته باشد و باید که در گذاشتن او بر زمین هدفه را
که در جانب نیر بود در هر وقت ارتفاع در این وضع نیز در جانب
نیر باشد پس ذورقی را حرکت دهند بجانب یمین یا یسار
تا سایه هدفه جانب نیر از خط مستقیم که در ما بین هر دو هدفه
بود منحرف نشود و شعاع آفتاب از ثقبه نیز بر این خط افتد
پس در آن وقت خط علاقه منطبق با خط دایره نصف النهار
باشد و چون ذورقی را حرکت ندهند و مسطره متحرک را حرکت دهند
تا بر خط علاقه منطبق شود بعد از آن بقدر قوس انحراف

در هر ربعی که انحرافش مطلوب باشد عضاده را حرکت
دهند تا شظیه عضاده موازی خطی که مفروض شود مثلا اگر
طول زاید و عرض زاید باشد از مکه معظمه و ارتفاع را
در ربع شرقی جنوبی گرفته باشند باید که نقطه جنوب حاقی تقاطع
خط علاقه باشد با اول اجزا پس باید که عضاده را از اول
اجزا حرکت دهند بقدر قوس انحراف که در آن بلد مطلوب
بود تا شظیه بطرف مکه معظمه بود و اگر طول ناقص و عرض زاید از اول دهند ۴
اجزا بر خلاف توالی حرکت دهند و علی هذا القیاس و بعضی احتمالات
دیگر که باقی ماند از شقوق مذکوره نیز استخراج توان کرد و اگر خواهند
رجوع کنند برساله که در استخراج سمت قبله نوشته ایم باب
بیستم در معرفت بالای اشخاص مرتفع و پهنای رودها و عمق
الابار از دو وجه چون خواهند که بالای شخص مرتفع از روی زمین
یعنی از سطحی که قاعده آن شخص بران سطح بود مانند منارها یا دیوارها
یا کوه معلوم کنند که چه مقدار است اگر مسقط حجر آن شخص توان
رسید و سطح زمین مستوی بود چون دیوار که اگر حجر از راس آن
دیوار رها کنند بالطبع که از منفذ فرود آید یعنی در حالت نزول بر سطح آن
مماس باشند تا بر زمین آید طریقهٔ عملش در دو وجه آنست

که طرف

که طرف منحرف عضاده را برابر بین ظلین یعنی شظیه را بر جدول
پنج در هر ربع تحت الارض بود پس باید که بنهند که در جانب افق
الارضات بجانب راس مرتفع کنند و فرا پیش یا پس روند تا نظر به
خط شعاعی که از آن موضع بیرون رود از هر دو ثقبه بگذرد و بر راس
مرتفع رسد پس ببینند که از موضعی که ارتفاع گرفته اند تا قاعده
آن شخص که موضع مسقط حجر آن باشد یعنی خط مستقیم که واصل بود
میان موضع ارتفاع گرفتن و مسقط حجر بپیمایند و بالای خویش را
بران افزایند آنقدار که بر آید بالای آن شخص مساوی آن مقدار
بود و اگر آن شخص مانند کوهی بود که مسقط حجران نتوان رسید از دو وجه
بر زمین هموار یعنی موازی سطح افق بایستند و ارتفاع گیرند سر آن
شخص را چنانچه ارتفاع کوکب میگیرند بشرط که عضاده بر خطوط
ظل باشد و نگاه کنند تا طرف منحرف عضاده بر چه خط از خطوط
ظل آمده است چه از اصابع بود یا اقدام پس از موضع قدم خود
نشان کنند و یک اصبع یا یک قدم از ظل زیاده یا نقصان کنند
و فرا پیش یا فرا پس میروند تا باز ارتفاع سر آن شخص را بر زیاده و کم
حاصل آید پس نگاه کنند تا از موقف دوم چه مقدار است بموقف
اول چندانچه باشد در دوازده اصبع یا هفت قدم که مقیاس است

فرب کنند آنچه حاصل آید مقدار بالای آن شخص بود و اگر در موقف
اول ارتفاع چهل و پنج درجه گرفته باشند بهتر بود و بصواب نزدیکتر
و اگر خواهیم بدانیم که از موقف اول تا قاعده کوه چه مقدار است آنچه
مابین دو موقف یافته ایم در ظل ارتفاع اول یعنی در عدد اقدام
ظل ضرب کنند آنچه حاصل آید بعد موقف اول از مسقط حجر کوه بود
و اگر خواهیم که پهنای رودی که بدان گذر نتوان کرد معلوم کنیم
ذورقی را بدست گیریم و بر یک طرف رود بایستیم و یک ثقبه را
بجانب دیگر کنیم و از ثقبتین نظر کنیم تا خط شعاعی بر طرف دیگر ثقبتین
آید پس همچنانکه بایستیم بی آنکه تغیر در موضع قامت و اعضا
داده و در مقدار بعد ذورقی از سطح زمین واقع شود بجانب
دیگر اراده کنیم و ببینیم تا نظر بر کدام موضع می افتد پس
بر ابتدا از موضع قدم تا آنجا بپیمائیم چندانکه باشد
مقدار پهنای رود بود اما چون خواهند که عمق چاه را
از ذورقی معلوم کنند باید که چوبی یا قصبه که به منزله
قطر چاه باشد نصب کنند و از وسط ان قطر

ثقیلی

ثقیلی شرق مخلی بالطبع سازند تا بقعر آن چاه رود
بعد از اعلام بر منتصف آن قطر پس بر یک جانب
آن قطر قیام کنند و ذورقی را بدست گیرند و یک ثقبه را
بجانب شرق کنند که در قعر چاه است و از ثقبتین
نگاه کنند تا شرق در نظر آید آنچنانکه خط شعاعی
مقاطع قطر باشد و محل تقاطع او را با قطر ثالث ن
پس از علامت اول تا ثالث دوم در قامت ضرب کنند
آنچه برآید از حاصل ضرب بر ما بین موقف قیام و جای تقاطع
خط شعاعی با قطر قسمت کنند خارج قسمت عمق چاه بود خاتمه
در معرفت صفت ستارگان چند از ثوابت که در روز ورق ثبت
بجهت ارتفاع گرفتن بشب اما درین مقام آنچه مشهور است وصف
ظ کنیم تا چون خواهند از ایشان سنجند توانند از جمله کواکب مشهور
پروین نزد مردم ثریا است که عوام از او پروین گویند و آن شش کوکب است
از کواکب صورة ثور یکی از قدر رابع و باقی از قدر خامس است
و صورت آن بر صورت کالبد و چون نگاه کنند وقت
که شما طلوع کند کوکب بزرگ و روشن و سرخ رنگ از قدر
اول از جانب شمال با او برآید و ماکز مواضع چنانکه میان

نیزه بود انرا عنق خوانند و چون بپری مقدار یک نیزه طلوع
کند کوکب روشن و سرخ از قدر اول بر آید و در عقب آن بجنوب
مایل بچهار کوکب دیگر که از ان تاریکتر بود بر صورة حرف
دال این کوکب روشن تر بر یک طرف دال بود انرا عین الثور
خوانند زیرا که بمنزله چشم جنوبی ثور است و آن دیگری که بر طرف
دیگر است بمنزله چشم شمالی ثور و این منزل دبران است یعنی منزل
چهارم است از منازل قمر و بعد از دبران صورة جوزا بر آید
که انرا عوام ترازو خوانند و یونانیان جبار زیرا که بصورة مردی بود
که بر کمر شمشیر بسته باشد و بر پای ایستاده و بدست راست عصائی
بالای سر گرفته و دست در آستین کشیده و بر دو دست او که بالای
سر کوکبست دو ستاره روشن باشند اما انکه بر دست راست
باشد روشنتر بود و سرخ تر و از قدر اول آنرا ید الجوزا
الیمنی گویند و منکب الجوزا نیز گویند و از دو پای او که در زیر
کمر بود پای چپ روشن تر و بزرگتر بود از قدر اول است
انرا رجل الجوزا الیسری گویند و بر میان دو دست او ظرف

بالا

بالا بدست چپ سه کوکب خورد بهم پیوسته مانند سه نقطه
انرا راس الجبار گویند و این منزل پنجم است از منازل
قمر و انرا هقعه گویند و بر عقب جوزا دو ستاره بزرگ
و روشن بر می آید بر دو سوی مجره که عوام آنرا کهکشان
گویند و میان ایشان بیست و پنج درجه بود یکی بجنوب
مایل و دیگری بشمال و جنوبی روشن تر و بزرگتر و از
قدر اول است و شمالی سرخ تر و خورد تر و نیز از قدر
اول و با هر یکی کوکب خورد تر بر می آید که بعد میان
ایشان سه ذرع باشد آن دو ستاره روشنتر را
شعرای یمانی خوانند چه مغیب آن بجانب یمن بود
و خوردتر را که شمالیست شعرای شامی گویند
چه مغیب او بجانب شام است و ان ستاره که با هر یکی
بر آید مرزم خوانند و آن از قدر ثالث است و این
کواکب که از اول تا اینجا ذکر کردیم در تابستان در آخر شب
ظاهر شوند و در زمستان در آخر شب و در وجه ظاهر است
و اما در مقابل شعرای شامی در جانب شمال دو ستاره

اول ظ

طالع شوند روشن نزدیک بیکدیگر و هردو از وسط قدر
ثانی اند و آن دو ستاره را ذراع مبسوط گویند و بر عقب
ایشان بمقدار دو سه نیزه چهار کوکب بر می آید بر خط
مقوس و از این چهار کوکب آنکه بر جنوب است بزرگ
تر بود و از قدر اول او را قلب الاسد خوانند چه در محل
قلب صورة اسد است و در جنوب او یک ستاره
تنها باشد سرخ رنگ و از وسط قدر ثانی او را الفرد
خوانند و بر عقب قلب الاسد ستاره بر می آید
روشن و از قدر ثانی او را ظهر الاسد خوانند و ستاره
دیگر نیز نزدیک باو در روشنی و از قدر ثالث
او را ذبره خوانند و بمقدار یک نیزه بالای کوکب روشن در بزرگی
و خوردی میانه بر عقب صرفه بمقدار دو نیزه ستاره روشن
از قدر اول بر می آید و بر جانب شمال او بقدر سه نیزه تقریبا
یک ستاره تاریک بعد دو کز مقدم بر می آید آن ستاره
روشن را سماک رامح خوانند و آن دیگر را سماک اعزل و در آخر
بهار سماک رامح در میان آسمان باشد و سماک اعزل

در جنوب

بر عقب ایشان بر می آید
او را صرفه خوانند

در جنوب و صرف بر او در شمال و مشرق یعنی شمالی و مشرقی
سماک رامح بود و بمقدار دو نیزه بالای او هفت ستاره با هم متصل
بر شکل دایره ناتمام که عوام آنرا کاسه درویشان و کاسه یتیمان
شکسته خوانند و منجمان آنرا اکلیل شمالی گویند یکی از آنها
که روشن تر بود آنرا الفکه خوانند و چون فلک بدایره نصف
النهار رسد از جانب جنوب ستارگان عقرب که صورة
مستم است از منطقه و از آن کوکبی که روشن تر است و سرخ رنگ
از قدر ثانی که با دو ستاره تاریک دیگر از دو جانب او متصل
آنرا قلب العقرب چه محل قلب عقرب است و ستاره روشن
که بر میان آسمان گذرد با دو ستاره خورد بر شکل مثلث
که عوام آنرا دیگ پایه خوانند و در تابستان در اول شب بسمت
الراس بود آنرا النسر الواقع خوانند و در مقابل او از جانب
شرق بجنوب نزدیک بکناره مجره ستاره روشن بود
در میان دو ستاره تاریک و عوام آنرا شاهین ترازو گویند
روشن ایشان آنرا النسر الطایر گویند و بر مجره چند کوکب در نزدیکی
نزدیک بیکدیگر بر می آید و ایشان از ذات الکرسی اند

اینها را اشتر گویند از ان ستارگان یکی که بیشتر برمی آید
آنرا کف الخضیب گویند و صاحب نهایة الادراک
آورده است که چون کف الخضیب بنصف النهار رسید
دران وقت دعا مستجاب است الا دعاء ظالم پس اجابت
دعا ناظران این رساله حاصل باد بالنبی و آله الامجاد
و ما مواضع این چند کوکب که هنوز رشد با بعضی دیگر
در اول سال ضیج یزدجردی با عروض و اطوال و اقدار
آن درین جدول آوردیم و الله الموفق فی کل حال که باتمام
رسید این رساله در مشهد نامی اتفاق افتاده در
مدرسه پایین پای آنحضرت
تاریخ پانزدهم شهر رمضان سنه
۱۰۹۳

ام
م

اطوال الکواکب الثوابت فی اول سنه ضیج بزیادة مه کج علی ما فی المجسطی

الکواکب اسامی	اطوال	عروض	جهة	قدر	الکواکب اسامی	اطوال	عروض	جهة	قدر
کف الخضیب	ا لح ه	یا م	شم	[illegible]					
راس الغول	ا ز ه	کح ا	شم	ب					
عین الثور	ب ه ه	ه ه	ج	ا					
عیوق	ب یه کج	کب ل	شم	ا					
السهیل	ح ز لج	مه ا	ج	ا					
شعری شامی	ح یط لو	یو	ج	ا					
الفرد	ه ه لج	ک ل	ج	ب					
قلب الاسد	ه کب لو	ا -	ج	ا					
[illegible]	ه ید خ	یا ه	شم	ا					
[illegible]	و ح لج	یه ه	شم	ج					
[illegible]	ز ید مح	الد ا	شم	ج					
قلب العقرب	ه ه ح	ه ا	شم	ب					
[illegible]	ط الدلج	الط	شم	ا					
الردف	ی لط لج	س ا	ج	ب					
[illegible]	یا کد لج	الا	شم	ب					
[illegible]	ا کد لج	ط م	ج	ج					

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

سپاس و ستایش مر حکیمی را که در میل الجدیین ادوار
مصور گردانید از عظام و صغار و ثوابت و سیارها خالق اللیل
والنهار والصلوة علی نور العالم و قبلهٔ تحقیق نبی آدم
و بر آل و اصحاب او صلوة لاتحصی من الازل الی الابد اما بعد
این رساله ایست در معرفت اوقات صلوة و سمت قبله
و ساعات و دقایق زمانی و غیر ذلک که تالیف کرد فقیر
حقیر قاسم علی قائینی از صفحه را اختراع کرده بود و مسمی بلوامع
الانوار و آن مشتمل گشت بر مقدمه و چند باب و خاتمه

مقدمه در تعریف صفحهٔ مذکور و رسم دوایر و خطوط و بیان
و آن صفحه ای بود که از برنج یا مس یا جنس دیگر از اجناس ساخته
بشکل صفحهٔ اسطرلاب مع کرسی و بر آن عروه و حلقه و عضاده
و فلس و فرس نصب کنند چنانچه در اسطرلاب است اما باید که عضاده
لبنتین که در عضاده هست نزد مرکز باشند و بر عضاده نیز
خطوط و ارقام نصب کنند و نصب خطوط بر صفحهٔ مذکور انچنانست
که مرکز صفحه را یابند و یکپای پرکار را بر مرکز گذارند و پای دیگر
گشوده تا کنارهٔ صفحه دایره بکشند و در درون این دایره

دایرهٔ

دایرهٔ دیگر بکشند بمسافت مناسب از برای نصب اسامی بروج
و در میان این هر دو دایره دیگر در درون دایرهٔ ثانی بکشند از برای
نصب عدد ارقام درجات و دایره دیگر در درون دایرهٔ ثالث
بکشند از برای نصب درجات و در نصف دایره دیگر در طرف
تحت الارض صفحه یعنی طرف مقابل کرسی بکشند جهت انتهاءات خطوط
ظل و ارقام آن از اصابع و اقدام و دو خط از مرکز که بر زاویه قایمه
محیط شوند اخراج کنند چنانکه بمحیط لوح رسند یکی از آن دو خط
علاقه و این خط را خط نصف النهار و خط علاقه گویند و خط دیگر را
خط مشرق و مغرب اما نصف که از مرکز در جانب مشرق است خط مشرق
و نصف دیگر را خط مغرب و نصف از خط علاقه که در جانب تحت الارض
است وتد الارض گویند و هر ربعی از چهار ربع که بسبب خطوط فوق حادث
آمده است بسه حصه متساوی کنند و از مرکز خطوط اخراج کرده تا چنانکه
دایرهٔ محیط بلوح به دوازده حصه متساوی شود و هر خطی را خط
اول آن برج گویند که بان گذشته است و خطوط دیگر در طرف
تحت الارض لوح اخراج کنند از خطوط ساعات زمانی گویند
و از انصاف قوس ساعات سازند و خطوط مستقیمه دیگر که موازی اند با یکدیگر
در میان خطوط مخرجه با وایل بروج از خطوط ساعات زمانی

نیز گویند و خطوط مستقیم منقوطه را که در جانب فوق الارض
است از مقنطرات ارتفاع گویند اما خطوط مستقیمه که در
عضاده بود آنچه در ما بین لبنتین بود آنرا خطوط ساعات معوج
گویند و خطوط نصف دیگر را خطوط اجزای غایة ارتفاع اما نصب
بر ربع چنان بود که از خط علاقه بروج سرطان و بعد از آن اسد و سنبله
علی هذا القیاس نصب کنند تا خط علاقه و ارقام درجات
بروج را از اول برج تا آخر که به لام منتهی شود الخ چنانچه در نصف
تحت الارض ثبت شده است اما نصف فوق الارض که از حمل است
تا میزان نصب ارقام چنان باشد که از واو گرفته به صاد منتهی شود
از دو جانب خط علاقه هر چند که مراد تو الی اجزا است اما چون
ارتفاع در ربعین گرفته شود نصب ارقام را عکس کنند و نصب
ارقام خطوط ساعات که موازی یکدیگر اند چنانست که از الف تا
واو در هر دو بر جهتی نصب کنند یعنی از مرکز بجانب محیط و نصب
ارقام خطوط ساعات که منقوط اند در تحت الارض چنان
بود که از خط مغرب گرفته از الف تا بخط مشرق به یب منتهی
منتهی شود اما نصب ارقام خطوط ظل اقدام چنان بود
که از خط وتد الارض بتزاید یک یک تا هر قدر که قسمت کرده
باشند

باشند بجانب خط مشرق روند و نصب ارقام خطوط اصابع
بر عکس این باشند یعنی بجانب مغرب روند و نصب ارقام مقنطرات بتزاید یک یک شد الی معقود
تام باشند ده ده و اگر نصف باشد و علی هذا القیاس و نصب ارقام
در عضاده از برای اجزای غایة از مرکز گرفته تا انتهای عضاده
پنج پنج ده ده رقم نصب کنند و نصف دیگر است در نصب ارقام و گاه
باشد که طرف خط وتد الارض را از محیط و خط مشرق از علاقه را
و مغرب یعنی انتهای آن خطوط مذکوره را ثقبه دار سازند و از هر یک
ثقبه خیطی گذرانند چنانچه خیوط با یکدیگر مساوی باشند و انها را
بحلقه کوچک مثل ثقبه عضاده گذرانند و از وسط آن حلقه خیط
مثقل آویزند چنانچه هر گاه لوح را بخیط دیگر معلق سازند محاذی
راس شخص مرکزی باشد و اما بر روی دیگر لوح پنج دایره در درون
یکدیگر باشند و انها را به هر قدر که خواهند قسمت کنند از برای نصب اسامی ٧٠
بلاد و ارقام و طول و عرض و انحراف ایشان و گاه باشد که همین روی
لوح صفحه صغیر تر از لوح سازند و آنرا نیز بکار ربع سازند باعتبار
دو خط متخرج از مرکز بزاویه قایمه و بر اطراف این خطوط اعداد نصب
کنند که هر گاه خیط بر راس عمودین متقابلین وصل کنند چنانچه آن
خیط موازی احد خطین باشد تا از آن ساعات معلوم کنند و صورة

و خطوط ساعات که ارقام مذکور است نصب کنند

لوح حج نصب بروج وارقام بوده وعلاقه باین شکلست



باب اول در بیان ارتفاع گرفتن آفتاب از لوح الانوار
طریقه آنست که علاقه بدست گیرند ولبنهٔ محیطی بجانب آفتاب کنند
وحرکت دهند فوقاً وتحتاً تا آنکه شعاع آفتاب از ثقبهٔ لبنهٔ محیطی
بر ثقبهٔ لبنهٔ مرکزی افتد پس ببینند تا شظیه که در جانب لبنهٔ محیطی است
بر کدام جزو آمده است از اجزای ارتفاع آن جزو را نشان کنند
واز اول قوس بطرف شظیه تا محل نشان مذکور چند
درجه است آنچه یابند ارتفاع آفتاب بود دران وقت و اگر
ارتفاع از کواکب دیگر گیرند یا از آفتاب الخ چنانچه
جرمش ظاهر باشد ولبنهٔ محیطی را بجانب آن کوکب
یا نیر کنند واز ثقبهٔ لبنهٔ مرکزی نگاه کنند تا از ثقبهٔ دیگر
بعضی از کوکب که ارتفاع آن میگیرند یا از آفتاب در نظر
آید پس از اول قوس تا شظیه آنچه یابند درجات ارتفاع
کوکب یا آفتاب بود دران وقت باب دوم
در معرفت ساعات از روز گذشته یا باقی مانده از خطوط
متوازیه در لوح مذکور از اجزای غایة طریقه آنست که چون
وقت را خواهند دران ارتفاع آفتاب را گرفته چنانچه
مذکور شد پس ببینند که قدر قوس ارتفاع چند است

آنچه باشند بهمان قدر از مرکز عضاده بطرف کرانی
اجزای غایة است دور شوند و جزوی از اجزای
غایة را که مساوی ارتفاع وقت باشد نشان کنند
پس به بینند که آفتاب در کدام برج و درجه و دقیقه
است از اجزای منطقة البروج تا شظیه بهمان
اجزای غایة را بران برج و درجه گذارند پس از
مرکز تا علامت مذکور که از برای ارتفاع وقت
کرده به بینند که آن علامت بر چه خط آمده است از
خطوط ساعات زمانی و از مرکز لوح تا خط که در
تحت علامت است آنچه باشد ساعات بود از روز
گذشته اگر ارتفاع که گرفته اند شرقی بود و الا ساعات
بود از روز باقی مانده را از دوازده کم کنند مقدار
از روز گذشته معلوم شود و هرگاه مقدار روز گذشته
معلوم بود باقی تا دوازده مقدار بود از روز باقی
مثلا ارتفاع گرفتیم بود در وقت مفروض ح بوده
درجه و آفتاب در درجه دوم اسد پس از مرکز عضاده
بطرف اجزا بقدر ح درجه دور شدیم و شظیه را
بر درجه

مقدار از
باقی مانده ح

بر درجه دوم اسد گذاشته علامت دور شده را بر خط سیم
ساعات زمانی یافتیم پس بدانیم که سه ساعت بوده در وقت مفروض
از روز گذشته چون ارتفاع شرقی بود و الا باقی مانده و اگر
خواهند که ساعات از شب گذشته یا باقی مانده را بطریق بعینه
مذکور معلوم کنند باید که ارتفاع کوکبی که از ثوابت باشد
که عدیم العرض باشند در جزو نظیر تقویم آفتاب باشد و الا
به بینند که تفاوت میان جزو نظیر و تقویم کوکب که
ارتفاع آن گرفته اند چند درجه است برتوانا
آنچه باشد بر ارتفاع افزایند اگر نظیر مقدم
باشد و الا از ارتفاع وقت نقصان کنند
پس بقدر حاصل یا باقی یا مساوی از مرکز
عضاده بجانب اجزای غایة دور شوند
و بران نشانه کنند و باقی اعمال را با تمام رسانند
بعینه چنانچه در ساعات روز معلوم شد اما آنکه
الی شظیه طرف اجزای التقویم شمس گذارند
و انتها بر نظیرش باب سیم در معرفت

ارتفاع از ساعات واجزای غایة واین باب
عکس باب سابق است بیانش آنکه چون اختیار
کاری یا مهمی کنند در وقت معین یعنی چند ساعت
از روز یا شب گذشته خواهند که شروع در آن کار
نمایند باید که تقویم آفتاب را معلوم کنند اگر آن
کار در روز باشد والا نظیر تقویم را طلب نمایند
پس شظیه انتهای اجزای غایة را بر تقویم یا نظیر شمس
گذارند و از مرکز لوح بقدر چند ساعت که دارند
دور شوند و ببینند که چه جزو از اجزای غایة بر خط
منتهی شده است آن را ثابت کنند پس از مرکز عضادتین آمده
تا ثابت مذکور ببینند چند جزو است بمثل آن از
ربع ارتفاع طلب نمایند بعد از آن شظیه طرف لبنه
محیطی را بر آن گذارند پس انتظار باید کشید تا آفتاب
بآن ارتفاع آید یا نظیر شمس تا شروع در آن عمل کنند

باب چهارم در معرفت ساعات زمانیه
از خطوط منقوطه که در تحت الارض است از ظل

شاخص

شاخص یعنی از طرف لبنه مرکز طریقه آنست
که خط علاقه را بر خط نصف النهار منطبق سازند
الجنایح طرف خط وتد الارض در طرف نقطه
شمال باشد و از وتد السماء در طرف جنوب
و استعلام خط نصف النهار بدایره هندی باید کرد
و به صفحه مذکور نیز میشود که عنقریب مذکور گردد پس
چون صفحه را برین وضع گذارند اما باید که موازی افق
باشد بعد از آن نظر کنند بر راس ظل در جانب مغرب
در اوایل روز چون بخط اول از خطوط مغرب گذشته
رسند و راس ظل را بر آن یابند یک ساعت بود از روز
گذشته و خط دوم دو ساعت و سیم سه ساعت و علی
هذا القیاس اما چون راس ظل را در خط وتد الارض
یابند که آن خط ششم ساعات زمانی است اول وقت ظهر
بود و چون از آن خط گذرد راس ظل و بخط دوم رسد
یک ساعت بود از ظهر گذشته و دوم دو و سیم سه و علی هذا
القیاس

باب پنجم در معرفت ساعات
از خطوط منقوطه که بر فوق الارض است در لوح مذکور

يعنى خطوط مقنطرات طريقه اش آنست كه از درجه نهايت
غايت اجزا بقدر اجزاى ميل اعظم كم كنند و نقطه بر عضاده
نشان كنند و باز نيز بقدر ميل اعظم از اجزاى غايت نقصان
كرده نقطه نشان كنند و اين نقطه بر لوح چون حركت كنند
كه بر مدار راس سرطان حركت كنند بر لوح هرچند مدار متوسط باشد
انچنانچه نقطه سابق برين نقطه بر مدار راس حمل حركت
حركت كنند و نقطه انتهاى اجزا بر راس جدى پس معلوم
كه ميول باقى اجزا در ما بين نقاط مذكور خواهد بود و چون
خواهند كه ساعات را معلوم كنند بايد كه ارتفاع آفتاب بگيرند
گرفته بطريقى كه مذكور شد در باب اول بعد از ان ببينند
كه آفتاب در كدام جزو است از اجزاى منطقه و ميل آن جزو
چند است اگر ميل شمالى باشد از نقطه مدار راس حمل بجانب
نقطه راس سرطان دور شوند و اگر جنوبى باشد بجانب انتهاى
اجزا و نقطه بر عضاده جهت تقويم آفتاب نشان كنند پس
پس اين نقطه را بر افق شرقى گذارند يعنى خط مقوم
است در فوق الارض و مرى انتهاى اجزا را بر درجات
نشان كنند پس ببينند كه ارتفاع وقت چند

[illegible]

بود

بود آنچه باشد بقدر آن تقويم آفتاب را بر مقنطرات
حركت دهند تا مقنطره كه رسد بعد از ان مرى را بر اجزا
نشان كنند پس ما بين نشان اول و دوم از جانب اقرب
داير بود از روز گذشته اگر ارتفاع شرقى باشد و الا
تقويم را بر افق غربى گذارند و مرى نشان كنند و بعد از ان
بر مقنطره كه موافق ارتفاع وقت باشد تا داير بود از
روز باقى ماند پس چون داير را بر پانزده يا دوازده
قسمت كنند عدد ساعات مستوى معلوم شود يا اجزاى
معوج و اگر خواهند تقويم را بر افق شرقى مرى نشان كنند و از خط
مشرق تا مرى ببينند چند است آنچه باشد تعديل قوس النهار
جزو باشد چون آن را از صد و هشتاد كم كنند يا بران افزايند
قوس الليل يا قوس النهار آن جزو معلوم شود چون از پانزده
يا دوازده قسمت كنند عدد ساعات مجموع شب يا روز يا اجزاى
يك ساعت شب يا روز معلوم شود و باقى اعمال ديگر در ربع و بسط
اجزا از دقايق ظاهر است اختصار از ان شد و اگر بر وجوه حسنى
بعضى را ماهر نباشد رجوع به رسايل مطول نمايند كه اين در حال
كرده ايم باب ششم در معرفت ساعات از

گذشته ٣

خطوط عضاده در سایه لبنه طریقه اش آنست که مری شظیه طرف
عضاده را که در جانب لبنه است بر غایة ارتفاع آفتاب کذا زند
در آن روز و لبنه را بجانب آفتاب کنند انچنانچه سایه لبنه بر عضاده
آید پس ببینند که سایه لبنه بر چه خط آمده است از خطوط
ساعات زمانی آنچه باشد ساعات بود از روز کذشته بشرط
ناقص ظل یا باقی مانده بشرط تزاید و این طریقه در سایر آلات
بخلاف طریقهای سابق این بود معرفت ساعات از لوح الاول

باب هفتم در معرفت ساعات از لوح الاول
از ظل شاخص اما بایه که اول قدر شاخص را دانند طریقه اش
آنست که خطی بقدر نصف قطر دایره صغری که در لوح
مذکور است بر کاغذ بکشند و بعد از آن ظل ساعت اول بود وقت
بودن آفتاب در اول جدی معلوم کنند و خطی که بر کاغذ
کشیده اند قسمت کنند بقدر اجزای ظل با نقسامات متساوی
پس باید که قامت شخص یعنی قامت لبنه مرکز زده و از ده جزو
باشد از اجزای خط مذکور اگر ظل اصابع باشد و الا بعفت جزو
این بود معرفت قامة شخص اگر چه از برای معرفت ساعات
دیگر که مذکور شده است در ابواب سابقه نسبت شخص

بخطوط

بخطوط ساعات مذکور نکشته بنابر آن است که طریقه آنها
در رساله که در معرفت صنعت اسطرلاب تالیف کرده بودیم
مذکور است پس اینجا ذکر نشد پس چون این دانسته
شد و خواهند که ساعات را از شاخص کذائی
بخطوط متوازیه معلوم کنند باید که چهار خیوط
که متساوی باشند در چهار ثقبه وصل کنند انچنانچه
در مقدمه مذکور کشت و یک خیط دیگر بحلقه
مذکور وصل کنند و این خیط را بدست و لوح بکریه ۴
معلق سازند و لوح را حرکت دهند بجانب جیب
و راست پس نظر کنند تا راس ظل را بر خطی یابند
از خطوط ساعات پس از مرکز تا راس ظل ببینند
چند است آنچه باشد ساعات بود از روز کذشته
اگر آفتاب بدایره نصف النهار نرسیده باشد و الا
باقی مانده باشد از روز و این که کفتیم که بر خطی یابند
از خطوط یعنی بر خط که با اول برج کذشته که آفتاب
در آن برج است و این که کفتیم که بخط اول برج را
ملاحظه نمایند و قتیست که اول سرطان در طرف

خط وتد الارض نصب کرده باشند وجدی را از جانب
کرسی والا چنانچه نصب بروج در مقدمه مذکور گشته
باشد باید که ظل راس شخص را برخط یا بنشکه بنظر
تقویم آفتاب گذشته باشد والله اعلم بالصواب

باب هشتم در معرفت اول وقت ظهر
وعصر از لوح مذکور طریقه آنست که لوح را بر سطح مستوی
گذارند انچنانچه توازی بسطح افق داشته باشند
یا خیط را بدست گیرند ولوح را بجانب یمین یا یسار
حرکت دهند تا راس ظل مقیاس بر خط وتد الارض
آید همچنین محافظت راس ظل را بر خط مذکور کنند
تا آنکه ظل از تناقص بتزاید رود آنوقت ظهر باشد
پس درین وقت به بینند که راس ظل بر چه نقطه آمده
از نقاط که از برای ظل اقدام کرده ایم بر خط وتد الارض
آن نقطه را نشان کنند پس محافظت راس ظل کنند تا آنکه
دو قدم بر ظل افزاید بنا بر مذهب یا چهار قدم بنا بر مذهب
دیگر پس آن وقت اول عصر باشد طریقه دیگر آنست
که علاقه بدست گیرند وارتفاع آفتاب میگیرند بخط

بالخط

بالخط تا آنکه تناقص در ارتفاع پدید آید آن اول وقت ظهر باشد
پس به بینند که طرف دیگر عضاده بر چه خط آمده است
از خطوط اقدام که بر محیط نصف دایره است پس دو قدم بر آن
خط افزوده بنا بر مذهب یا چهار قدم بنا بر مذهب پس انتظار
میکشند تا آفتاب بارتفاع این قدر ظل آید و آن وقت عصر است
واگر خواهند که از ساعات معلوم کنند در وقت که صفحه را نصب
کرده باشند بر ارض انچنانچه خط نصف النهار چون راس ظل
مقیاس باین خط رسد اول وقت ظهر باشد و اول وقت عصر را
چنان معلوم کنند که از غایت ارتفاع تا ارتفاع عصر
چند ساعت است از ساعات معوج آنچه باشد پس بآن قدر
چون راس ظل از خط نصف النهار دور شود از خطوط منقوطه
که در لوح است آن اول وقت عصر باشد یعنی اگر یک ساعت
باشد باید که راس ظل از خط وتد الارض بخط اول ساعت
گذشته از ظهر رسد و اگر دو ساعت باشد بخط دوم وعلی
هذا القیاس باب نهم در معرفت سمت قبله
از لوح مذکور اما اولا باید که قوس طول و عرض بلد را
را دانند اما معرفت این قسمی باحتمالات که بلاد را

خط نصف النهار چون لوح منطبق نشده

جهت نسبت بمکه معظمه یعنی در اختلاف که میان طولین
یا عرضین یا طول و عرض باهم در رساله که از برای معرفت
سمت قبله نوشته ایم مذکور است جهة برای اینجا ذکر نشد
اما طریقه استخراج قوس انحراف از قوس طول و عرض در
تا نزد این باب مذکور خواهد شد پس طریقه شناختن
سمت قبله از لوح انچنانست که لوح را برارض مستوی
کذارند یا خیط را بدست کیرند و لوح را معلق سازند
انچنانچه در هر دو حال کرسی لوح بجانب نقطه جنوب
باشد و طرف دیکر خط علاقه بجانب نقطه شمال و راس
ظل بر خط وتد الارض انچنانچه در باب سابق برین باب
مذکور کشت پس در حینی که ظل شروع در زیادتی کند
این خط لوح با خط نصف النهار باید که منطبق باشد
پس چون وضع لوح برین نوع باشد و انحراف بجانب
نکند یکطرف عضاده را بطرف کرسی کنند یعنی مسامت
به نقطه جنوب پس طرف دیکر مسامت نقطه شمال
بعد از آن به بینند که قدر قوس انحراف آن شهر چند درجه
و دقیقه است از جدول که در دیکر سطح لوح است پس

هرکاه

هرکاه که طول زاید و عرض زاید باشد یعنی بر مکه معظمه باید
که عضاده را بقدر قوس انحراف از نقطه جنوب بجانب
مغرب حرکت دهند تا شظیه که از نقطه جنوب حرکت
کرده است مواجه مکه معظمه شود و اکر طول ناقص و عرض
زاید باشد از نقطه جنوب شظیه را بجانب مشرق حرکت
دهند تا مسامت قبله کردد و اکر طول و عرض هر دو ناقص
باشند از نقطه شمال شظیه دیکر را بجانب مشرق حرکت دهند
و اکر طول زاید و عرض ناقص باشد از نقطه شمال بجانب
مغرب حرکت دهند اما درین دو صورت ظل شخص در
جهتین جنوبی باشد و این شقوق از برای آن بود که اختلاف
در طول و عرض هر دو باشند و الا اکر اختلاف در طول و عرض
هر دو باشند و الا اکر اختلاف در طول باشد نه در عرض
پس اکر طول زاید باشد شظیه که در طرف نقطه مغرب است
مواجه مکه معظمه باشد و اکر طول ناقص باشد شظیه دیکر
اما اختلاف در عرض نه در طول آنست که چون عرض
زاید باشد شظیه که در جانب نقطه جنوب است مسامت
قبله باشد و در عرض ناقص شظیه دیکر این طریقه

احتمالات شمالیه از لوح مذکور شرط آنکه خط نصف النهار معلوم
باشد و آنرا از دایره هندیه یا از لوح یا از غایة ارتفاع معلوم
توان کرد چنانچه در محل خود ذکر کرده ایم اما طریقه که ذکر شده است
اینست که شخص بر سطح مستوی از ارض نصب کنند و
ارتفاع آفتاب را لحظه بلحظه از لوح یا آلت دیگر معلوم کنند
تا آفتاب بنهایت رسد در آن وقت نقطه راس ظل
شخص را نشان کنند و نقطه مرکز قاعده شخص را
پس آن شخص را از سطح مستوی دور کنند و وجه
نقطتین مذکورین گذارند و خط بر وجه ارض بکشند
که آن بعینه خط نصف النهار است و خط دیگر چون
بر این خط عمود سازند نزد مرکز قاعده شخص آن خط
نیز منطبق بود بر خط مشرق و مغرب پس خط وسط
لوح را بر این منطبق سازند و عمل بپایان رسانند چنانچه
مذکور شد طریقه دیگر در معرفت سمت قبله از سمت مشرق
یا مغرب در وقت طلوع یا غروب نیر و آن چنانست که
لوح را موازی سطح افق سازند چنانچه مذکور شد پس نظر
کنند تا ظل شخص در وقتی که نصف جرم آفتاب
طالع باشد

طالع
باشند تا ظل شخص بر چه درجه آمده است وسط ظل را در محیط
دایره بنقطه نشان کنند پس یک شظیه عضاده را بر آن
نقطه گذاشته به بینند که شظیه دیگر بر چه جزو آمده است آنرا
نیز نشان کنند پس به بینند که آفتاب در برج شمالی است یا جنوبی
و نیز به بینند که درجه چه درجه است از درجات بروج و سعه
مشرق آن درجه چند است در بلد مفروض یا سعه مغرب
چند درجه است پس اگر آفتاب در برج شمالی باشد در
وقت طلوع مشرق باید که شظیه که در طرف ظل است بقدر سعه
بجانب شمال حرکت دهند تا به درجه رسد که عبارت از نقطه مغرب
و شظیه دیگر بر نقطه مشرق باشد پس خط طرف عضاده باید که
منطبق باشد بر خط اعتدال در این حال و اگر در وقت غروب آفتاب
باشد شظیه طرف ظل را بجانب جنوب حرکت دهند تا مطلوب حاصل
آید و اگر آفتاب در بروج جنوبی باشد طریقین مذکورین عکس یکدیگر
باشند و این مخفی نیست با دنی تامل چون این معلوم شد خط
نصف النهار خطی باشد عمود بر خط اعتدال نزد مرکز لوح پس
باید که باقی اعمال دیگر را مثل اعمال مذکوره در طریقه سابق کنند
طریقه در معرفت سمت قبله از ارتفاع آفتاب در لوح الا از

طریقه آنست که ببینند تا آفتاب در کدام جزوست از اجزای
بروج و قوس النهار آن جزو چندست در بلد معروض که طول
معلوم کردن قوس النهار قبل ازین مذکور شده است در باب
پنجم پس اختلاف مابین طولین را یعنی طول مکه و بلد معلوم را
کنند پس ببینند اگر بلد شرقی مکه باشد اختلاف مابین طولین را
بر نصف قوس النهار افزایند از جانب مشرق و الا
اگر غربی باشد ازان کم کنند پس ارتفاع آفتاب میگیرند
تا آفتاب بارتفاع حاصل افزوده یا کم کرده رسد
پس باید که آفتاب دران وقت مسامت اهل مکه
معظمه باشد والله اعلم

باب دهم

در طریقه استخراج قوس انحراف از طول و عرض و آن
چهار قسم که اختلاف هر طول و عرض هر دو باشد قبله
وسط قوس دبور باشد چرا که نسبت قوس النهار مجموع
ربع دایره چون نسبت زیادتی طول بود بمجموع زیادتی
طول و عرض پس اگر زیادتی عرض پنج درجه باشد و زیادتی
طول ده درجه قوس انحراف شصت درجه خواهد بود و اگر
عکس باشد سی درجه بود و اگر طول و عرض هر دو کمتر باشند

ملاحظ

ملاحظه نقصانها باید نمود و اگر مساوی باشند سمت
قبله وسط مقابل است و اگر مختلف باشند مجموع را
جمع باید کرد و نقصان طول را بمجموع نسبت باید
داد و بهمان نسبت قوس از نقطه شمال بجانب مشرق
جدا باید کرد و اگر عرض زیاده و طول کمتر باشد
نقصان طول را و زیادتی عرض را باید بنسبت داد
اگر برابر باشند قبله وسط قوس جنوبیست و اگر مختلف
باشند بهمان نسبت که نقصان طول بمجموع زیادتی و نقصان
دارد قوس انحراف از قوس نقطه جنوب بجانب مغرب جدا باید
کرد و اگر طول زاید باشد و عرض ناقص عکس این صورت
عمل باید کرد و بعضی از بلاد و اطوال و عروض آن ازین
جدول معلوم کرده

بلد	طول	عرض	بلد	طول	عرض	بلد	طول	عرض
مکه	عزی	کام	ودمن	فد ب	لو ب	لوبر	صل	لز ب
مدینه	عك	الك ب	ری	فوص	لد ب	قیروان	ص ب	لج ب
مصر	سج	ل ك	قم	فدم	لد مه	نشابور	صل	لوق
دمشق	ع ج	لج له	کاشان	فو ب	لد ب	کردار	صال	لوه
حلب	عب	له ح	اصفهان	فو م	لب له	سمرقند	قطل	لوس
موصل	عز	لد ل	یزد	فط ب	لب ب	الماس	فج ج	لوس
کوفه	عطل	لا ل	شیراز	سح ب	کط لو	اوزکند	ص ب	لوق
بغداد	ف ب	لج له	اهواز	فد ب	لا ب	المالغ	فط ل	لوه
بیروم	فد م	ل ب	دورق	فو ل	لج س	ترمذ	صح	لد ل
تبریز	فب ب	لح ب	سیراف	سح ب	الط ب	[illegible]	صر ب	لد ب
اردبیل	فب ل	لح ب	ارمان	مول	ل ل	[illegible]	صدلو	لط ر
شماخی	فد ل	م مه	شاپور	مولر	ل ب	[illegible]	فا ب	لو ب
ساوه	فد ب	لدب	کازرون	فز ب	الامسط	مرغشان	[illegible]	لوس
ابهر	فد ب	لد م	الموت	فد لو	لو حا	[illegible]	فدم	لح ب
قزوین	صب ل	لد ل	طالقان	فط لو	لوس	[illegible]	ق لد	مو ب
[illegible]	مو ی	لو م	لسان			کاشغر	فدل	صل ب

باب یازدهم در معرفت ارتفاع جبل یا مناره
واشتال آن از لوح مذکور طریقه‌اش آنست که اگر آن مرتفع
مسقط حجر باشد یکطرف عضاده را بر سلک الدرجات

ارتفاع

ارتفاع گذارند و از موضع قیام پیش یا پس روند تا آنکه
از ثقبتین عضاده راس مرتفع در نظر آید لیکن باید که ارتفاع
که اگر پیش گذارند پس به بینند که از موضع قیام تا اصل شاخص
چند اشبار یا ذراعست و بعد از آن از موضع نظر تا سطح
ارض یعنی قامت ناظر چند شبر یا ذرع است آنچه باشد بر اشبار
یا ذراع مذکور افزایند آنچه حاصل آید قامت شخص مرتفع باشد
و طریقه دیگر از برای مرتفع که مسقط حجر نداشته باشد چنانست
که قریب بمرتفع قیام کنند و لوح را بدست گیرند و یک شظیه را بجانب
راس مرتفع کرده عضاده را حرکت میدهند تا آنکه از ثقبتین
راس مرتفع در نظر آید بعد از آن بر موضع قیام خود علامت کنند
و به بینند تا شظیه دیگر بر چه خط آمده است از خطوط ظل که در
محیط دایره است از اقدام یا اصابع پس یک قدم یا یک اصبع کم کنند
یا زیاده و شظیه را بر آن گذارند پس از موضع قیام فرا پیش یا فرا
پس روند و از ثقبتین عضاده نظر کنند تا آنکه راس مرتفع
مرتبه دیگر در نظر آید پس ما بین موقفین را به بینند که از اشبار
یا ذراع چند است آنچه باشد در دوازده ضرب کنند اگر عمل
بظل اصابع کرده باشند یا در شش اگر بظل اقدام باشند پس آنچه

حاصل آید قامت خود را بران افزوده مقدار مرتفع باشد طریق ا
دیگر از برای مرتفع که از مسقط حجر نباشد و در سطوح مذکور
اجزای ظل نقش نکرده باشند و خواهند که قامت مرتفع از لوح
معلوم کنند پس باید که ارتفاع راس مرتفع را بگیرند آنچه که
ارتفاع از آن گرفت بگیرند و به بینند که مقدار ظل ارتفاع چند درجات
آنچه باشد بقدر آن از درجات ارتفاع جدول که منتزع مذکور
کرده و بگیرند و قدر ظل آنرا از اقدام یا اصابع معلوم کنند پس
یکقدم یا یک اصبع زیاده یا نقصان کنند پس به بینند که از درجات
ارتفاع چند درجه زیاده یا نقصان شده است پس با آن قدر از درجه
ارتفاع قوس ربع زیاده یا نقصان کنند و شظیه را با آن قدر حرکت
دهند از درجه که ارتفاع اول گرفته بودند پس فرا پس یا فرا پیش
روند تا آنگه مرتبه دیگر راس مرتفع در نظر آید پس به بینند که ما
بین مرتفعین چند شبر یا ذرع است آنچه باشد با مقدار اشبار یا ذراع
قامت ناظر یعنی از موضع نظر تا سطح ارض جمع کنند آنچه حاصل آید قامت
شخص مرتفع باشد از سطح کره ارض و صورت جدول با سطور درجات
و اظلال اینچنین بود

درجه	[illegible]	[illegible]	درجه	[illegible]	[illegible]	درجه	[illegible]	[illegible]
ا	ضضر کج	لو لط	لا ل	لط لط	خ س	[illegible]	و و	لط کج
ب	دخ قصا	کج لو	لد لد	خ نز	الط مز	[illegible]	و ه	ز نا
ج و	فیز فند	ط د	لد لو	حز یو	ح لا	[illegible]	ه ه	لو کا
ز ح	صز فه	مه کو	لو لح	لو نا	فه الص	[illegible]	ه ی	و نا
ط ما	مه سح	مو ح	لط م	یب یب	مط لو	ع	ی ی	لو کیف
ا	دسا لو	مه کز	دا مه	خ لح	مح ط	[illegible]	ی ح	ح مد
ع ند	نا مح	لط ح	مح مد	نب نب	مه لد	[illegible]	ح ح	م کو
لد مر	مل ما	مو نا	مه مو	نب یا	یا لح	[illegible]	ح ح	لح ح
مر سا	لط لو	لد لق	مر مح	یا یا	یا مح	[illegible]	ب ب	مو لح
لط مه	لد لد	نا مح	مط ف	ب ب	لو کح	[illegible]	ب ب	[illegible] نه
[illegible]	لا لط	لو مح	نا ل	ط ط	مح لو	[illegible]	ا ا	نه صا
[illegible]	لح لو	مو مح	لح مد	ط ح	مح مح	[illegible]	ا ا	لح و
[illegible]	الد الد	مد لو	له [illegible]	ح ح	کد و	[illegible]	ا ا	ح نا
[illegible]	لو الد	لد لد	مر لح	ز ز	مح ل	[illegible]	ا ا	لح الد
[illegible]	کا [illegible]	لط مز	لط مر	ز و	مح مو	[illegible]	ا ا	ب ط

طريق ديگر در معرفت ارتفاع مرتفعات از خشبتين مع تفاضل
در قامت و آن چنانست که خشبهٔ اطول را قريب بمرتفع نصب کنند
و اقصر را در خلاف مرتفع از خشبه اول يک فت مثلا نصب کنند
و بعد از آن لوح را بدست گرفته احد ثقبتين را که در طرف عضاده است
بجانب قلهٔ مرتفع کنند و در وراى خشبه اقصر قيام کنند و از
ثقبتين لبنتين نظر کنند انچنانکه خط شعاعى بر راس خشبتين
گذرد تا آنکه قلهٔ مرتفع در نظر آيد پس لوح را بر حال خود نگاه
داشته از اسفل خشبهٔ اقصر از ثقبتين مرتبه ديگر نظر کنند انچنانکه
خط شعاعى تماس خشبهٔ اطول کند و براس مرتفع رسد پس محل التقاء
اين خط را با خشبهٔ اطول نشان کنند پس بعد از آن ببينند که
در مابين خشبتين چند ذرع يا شبر است آنچه باشد انرا محفوظ اول
گويند و نيز طول خشبهٔ اقصر چند است آنچه باشد انرا محفوظ ثانى
گويند پس بعد از آن از راس خشبهٔ اطول تا علامت مذکور آنچه باشد
انرا محفوظ ثالث گويند و بعد از آن محفوظ ثانى را در هر عددى
که خواهند ضرب کنند و حاصل را بر محفوظ ثالث قسمت کنند و خارج را
محفوظ رابع گويند پس محفوظ رابع را نقصان کنند از عددى که
ضرب کرده اند در ان محفوظ ثانى را آنچه باقى ماند از محفوظ

رابع

رابع و حاصل را قسمت کنند بر مقدار محفوظ خامس پس بايد که
خارج قسمت مسافت باشد ما بين خشبه قريب بمرتفع و مسقط
حجر او و اين نيز مساوى است بارتفاع مرتفع مثلا فرض کنيم که
جبل آ ب است و محل آ د و موضع قيام خشبهٔ اول ط و راس آن
م و موضع تقاطع ک و راس خشبهٔ اقصر ح و اسفل آن ز
و مسقط حجر ب بدين شکل و باقى اعمال ديگر از متن ظاهر است
نه از شکل



باب دوازدهم در معرفت عمق بئر هذا الباب
ممکن است از لوح مذکور طريق آن آنست که خشبه را بقطر چاه بگذارند

وخشبهٔ دیگر که قریب بقامت باشد نصب کنند بر یک طرف
خشبه منتهی بقعر و از طرف دیگر قطر مستقل که مشرق باشد محاذی آن زنند
تا بقعر نهر رود پس لوح را بدست گیرند و در ورای خشبه
منصوب قیام کنند و از ثقبتین عضاده نظر کنند الحاجه
مشرق در نظر آید و خط شعاع با قطر تقاطع کند و محل تقاطع
نشان کنند پس بعد از آن به بینند که طول خشبهٔ منصوب و خشبه
قطر چند است از اشبار آنچه باشد در یکدیگر ضرب کنند و حاصل
بر ما بین اسفل خشبه منصوب و محل تقاطع را نشان کنند پس
~~پس بعد از آن به بینند که طول خشبه منصوب و خشبه قطر~~
~~چند است از اشبار آنچه باشد در یکدیگر ضرب کنند و حاصل~~
بر ما بین اسفل خشبه منصوب و محل تقاطع قسمت کنند
پس نقصان کنند طول خشبه منصوب را از خارج قسمت
تا باقی ماند عمق نهر مثلا نهر عبارت است از سطح ابجد و عمق
آب و راس خشبه منصوب ن و محل تقاطع ه و خط
ح و سقطان ز و قطر ا د و ما بین اسفل خشبه منصوب
و محل تقاطع ا ه و خط شعاع که از راس خشبه منصوب
یعنی از ثقبتین عضاده گذشته نح و خارج
از نهر

لیکن ... طول خشبه منصوب را ... [illegible]

از نهر از زیر ره و داخل نهر ه ح و قطر قعر نهر ب ح
بدین شکل

۱۳

باب سیزدهم در معرفت عرض رودها و دریاها از برای
که ممکن نباشد مساحت آن یا آنکه باشد طریقه آنش
آنست که بر یک طرف نهر قیام کنند و لوح را بدست
گیرند و یک ثقبه عضاده را بجانب دیگر نهر کنند
و عضاده را حرکت دهند تا طرف دیگر نهر در نظر آید
از ثقبتین عضاده پس لوح را محافظت کنند تا تغیر
نیابد و رو بخشکی کنند و نظر کنند تا چیزی در نظر آید
آن را نشان کنند و بعد از آن از موضع قیام تا نشان
به بینند که از ذراع یا اشبار چند است آنچه باشد مساحت

نهر مفروض باشد و حال اینچنین است در مساحت ارض شیئی که ممکن
نباشد مساحت آن باب ۱۳ چهاردهم در معرفت
اعماق ابار از لوح اما طریق معرفت عمق چاه آنچنانست
که خشبه را که قریب بقامت باشد بر یک طرف چاه نصب
کنند و خشبه دیگر که یک طرف متصل بطرف خشبه منصوبه
باشد بطرف دیگر چاه یعنی بمنزله قطر سر چاه شود پس بعد از آن
مثقل که شرقی باشد از طرف قطر که نه در طرف خشبه
منصوبه بست مخلی بالطبع سازند تا بقعر چاه رود پس
بعد از آن لوح را بدست گیرند و در ورای خشبه منصوبه قیام
نمایند و از ثقبتین عضاده نظر کنند تا آنکه خط شعاعی از
راس خشبه منصوبه گذرد و تماس قطر کرده بمثقل شرقی
منتهی شود پس محل تقاطع این خط را با خشبه که بمنزله قطر است
نشان کنند و دیگر طول خشبه دیگر که منصوبه را ببینند که
چند است و چند ذرع است یا چند شبر از آنجا که دار نشد طول
خشبه دیگر را نیز ببینند و از محل نصب خشبه مقیم تا محل تقاطع
خشبه دیگر با خط شعاعی نیز ببینند که چند است و چون اینها
دانسته شد باید که مقدار خشبه منصوبه را که محفوظ اول است

در مه

در مقدار دیگر خشبه ضرب کنند و بر محفوظ ثالث قسمت کنند
و بعد از خارج قسمت قدر قامت محفوظ اول اگر کم کنند باقی
مقدار عمق بئر است این قاعده آسهل و اقرب است مثالش
سطح بئر ا ب ج د است و عمق بئر ا ب و مسقط حجر د ح و قطر
ا د سطح قعر بئر ب ح خط شعاع ح ز خارج از بئر
ز د داخل بئر ه ح خشبه منصوبه آ ز محفوظ ثالث ا ه
و شکل اینست



باب چهاردهم در معرفت اجرای قنوات
و آن چنانست که خشبه یا قصبه که مساوی عمق بئر باشد بعد اکند
و آنرا بدست شخص دیگر داده و خود در کنار بئر قیام نماید
و لوح را بدست گیرند آنچنانکه عضاده بر خط مشرق و مغرب
منطبق باشد پس نظر کنند از ثقبتین عضاده تا طرف خشبه را
که در دست شخص است ببینند بعد از آن شخص بجانب که اجرای آب
خواهند کنند میرود تا آنکه راس قصبه یا خشبه در نظر آید

از ثقبتاین عضاده پس باید که در موقع قیام آن شخص در پای
آب ظاهر شود اما اگر عمق بیش از چند قامت این خشبه باشد باید که بآن
قدر انتقال ما بین شخصین واقع شود تا آنکه ظاهر شود اجزای آب
در آن موقع و اگر عمل در شب کنند باید که شمعی مشتعل بر راس خشب
نصب کنند و عمل را بطریقه مذکور به پایان رسانند و طریقهای دیگر
نیز اجرای تفهیمات توان کرد اما مناسب مقام این بود که ذکر شد
والله اعلم خاتمه در معرفت ستاره چند از ثوابت که
بجهت ارتفاع گرفتن شب بکار آیند اما درین مقام آنچه
مشهورتر است ذکر کنیم اما از جمله کواکب مشهورتر نزد مردم
ثریاست که عوام آنرا پروین خوانند و آن شش کوکب است از جمله
صورة ثور و چون نگاه کنند در آن وقت که ثریا طلوع کند کوکب
بزرگ روشن و سرخ رنگ از جانب شمال او بر آید در اکثر مواضع
و مقدار در ما بین هر دو نیزه بود آنرا عیوق خوانند و چون برین مقدار
یک نیزه طلوع کند کوکب روشن و سرخ بر آید در عقب او مایل بجنوب
با چهار کوکب دیگر که تاریک تر باشند از صورة حرف دال و کوکب
روشن تر بر یک طرف دال بود آنرا عین الثور خوانند زیرا که بمنزله
چشم ثور است و بعد از آن صورة جوزا بر آید که آنرا عوام ترازو

خوانند

خوانند و منجمان جبار خوانند بصورة مردی بود که بر کرسی نشسته باشد
و بر دو دست او دو ستاره روشن باشد اما آنکه بر دست راست است
روشن تر بود و سرخ تر آنرا ید الجوزا الیمنی خوانند و منکب نیز گویند
و بر دو پای او دو کوکب است اما بر پای چپ روشن تر و بزرگتر آنرا
رجل الجوزا الیسری گویند و بر عقب جوزا دو ستاره بزرگ و روشن
بر می آید که عوام آنرا کهکشان گویند و میان ایشان آنکه در جه
بود یکی بجنوب مایل و دیگری بشمال و جنوبی روشن تر و بزرگتر است
و شمالی سرخ تر و خوردتر بزرگتر را شعرای یمانی خوانند و خوردتر را
شعرای شامی و در مقابل شعرای شامی دو ستاره طالع شوند روشن
نزدیک به یکدیگر آنرا ذراع مبسوط گویند و بر عقب ایشان بمقدار
دو سه نیزه چهار کوکب بر می آید یکی از آن که بر جنوب مایل است بزرگ
بود آنرا قلب الاسد خوانند و در جنوب او یک ستاره سرخ رنگ
باشند آنرا فرد خوانند و بر عقب قلب الاسد ستاره بر می آید
روشن آنرا ظهر الاسد خوانند و ستاره دیگر نیز نزدیک بافق روشن
آنرا زبره خوانند و بمقدار یک نیزه بالای کوکب روشن و خورد
بر عقب ایشان بر می آید و بر جانب شمال او بمقدار سه نیزه تقریباً
یک ستاره تاریک بود بعد دو ذرع مقدم بر می آید آن ستاره

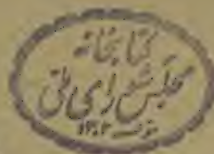
آنرا صرفه خوانند و بر عقب صرفه
بمقدار دو نیزه سماک رامح
بر می آید ۳

روشن را سماک رامح خوانند و آن دیگر را سماک اعزل و بقدر
دو نیزه بالای او هفت ستاره باشند بر شکل دایره نا تمام که آنها
را اکلیل گویند یکی از آنها که روشن تر بود آن را فکه خوانند و چون
فکه برابر نصف النهار رسد از جانب جنوب ستاره پیکان
کوکب روشن سرخ رنگ بر میاید آن را قلب العقرب خوانند و ستاره
روشن که بر می آید با چند کوکب دیگر بر شکل مثلث آن را نسر الواقع
خوانند و در مقابل او از جانب مشرق و جنوب ستاره روشن بود
در میان دو ستاره تاریک بر صورت شاهین پران آن را
نسر طایر گویند این بود آنچه مناسب این مقام بود و اگر خواهند
که مطلع شوند بر احوال بعضی کواکب مشهور که ثابت در این رساله
مذکور رجوع نمایند برساله که نوشته ایم مسمی بمطلع الهلال که در آنجا
مذکور است با اقدار و وجه تسمیه و باسامی و اطوال و عروض و جهات
ایشان اما بر ذهن برهان شاد راه العصر مخفی نماناد که بنیان احوال ساعات
و دقایق زمانه از برای آنست که هر فرد در اکتساب سعادت زمانه رنجانند
و از نحوست باز دارند چنانچه ارباب تحقیق از حکما متقدمین
در وضع اشکال در علم اعداد تاکید بسیار نموده اند که اگر کسی ساعات

ونظرات

و نظرات را ندانند اعمال که بواسطه مهمات بود ثمره ندهند
پس بنا برین باید که ساعات نیک و بد را دانند تا شروع در
عمل توانند کرد و پس قاعده کلیه از طریقه زیج که حکما وضع کرده اند
ذکر کنیم در خاتمه بدانکه اگر از روزی که آفتاب تحویل بنقطه اول
حمل شود یعنی روز اول از سال تا روزی که خواهند ببینند چند است
از ماه و روز آنچه باشد از آن سی سی طرح نمایند تا باقی ماند
کمتر از سی رسیده از آن دو جدول که مذکور میگردد در آیند
و ببینند که آن عدد باقی مانده را در چه سطر یافته اند از سطور جدول
پس اگر در سطری بود که بر فوق آن نوشته باشند که نیک است آن روز
باید که نیک باشد و در سطر میانه میانه باشد و در سطری که بر فوق آن
بد نوشته اند بد باشد جدول باب من و ارقام مذکور اینست

نیک	ا	ی	ز	ب	لح	لو	لط	الف	الد	ع
میانه	الط	ب	ه	ح	یا	ید	ص	ک	الح	الو
بد	ح	و	ط	ب	یه	غ	کا	الد	الو	ل



باتمام رسید این رساله در مشهد مقدس ثامن ائمه (?)
در مسجد جامع در روز دوشنبه بیست و یکم شهر رجب المرجب
سنه الف و ثلثه و سبعین
بعد الهجرة النبویه
۱۰۹۳



